

نامه ملی، ادبی - اجتماعی و سیاسی

# انگار

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فیض محمد انگار

باز پخش: راه پرچم

به اہتمام: محمد قاسم آسمایی

شناسنامهٔ مجموعه:

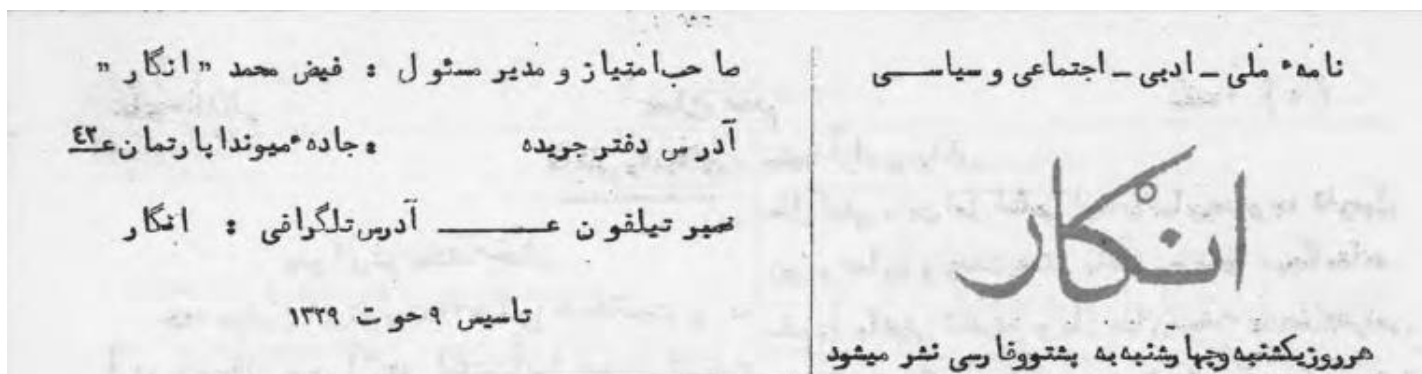
عنوان: جریده انگار

سکن شده توسط: ACKU

بازپخش: صفحه انترنیتی راه پرچم سال ۲۰۱۷

شماره مسلسل: ۳

تهیه و ترتیب: قاسم آسمایی



### سرلوحه جریده انگار

همتم بدرقه راه کن ای طائر قدس

که دراز است ره مقصد و من نوسفرم

...این نامه زبان . دست وقوت خدام صادق ملت بوده با خائنین و ظالمین سخت مجادله خواهد کرد. خدام صادق را توصیف و تائید و بملت معرفی خواهد نمود و دشمنان . مرتجعین و خون آشامان ملت را رسوای خود و بیگانه خواهد کرد. این نامه بتمام قوت خود در وحدت ملی ملت افغان بدون امتیاز نژاد . قوم . قبیله . خانواده و زبان خواهد کوشید.

برگرفته شده از مرام جریده انگار

## درباره جریده انگار

با دور شدن سردار محمد هاشم از پست صدارت (روز ۱۹ ثور ۱۳۲۵ خورشیدی) و جانشین شدن برادرش سردار شاه محمد خان، دوره کوتاهی از آزادی نسبی در کشور حکمفرما شد که انتخابات آزاد برای بلدیہ‌ها (در سال ۱۳۲۸) و انتخابات آزاد، سری و مستقیم شورای ملی (در سال ۱۳۲۹) خورشیدی پیامد آن بود و همزمان با آن تشکیلات سیاسی که مدتها قبل به شکل مخفی ایجاد و مصروف تنویر اذهان مردم بودند تا اندازه علنی شده و برای گسترش افکار و نظریات خویش به نشر و پخش جراید پرداختند.

در این مرحله حزب وطن به رهبری میرغلام محمد غبار جریده «وطن»، حزب خلق به رهبری داکتر عبدالرحمن محمودی جریده «ندای خلق» و حزب ویش زلیان جراید «انگار» و «ولس» را منتشر ساختند.

شماره اول جریده «انگار» به صاحب امتیازی فیض محمد انگار و مدیریت مسئول او بتاريخ نهم حوت سال ۱۳۲۹ خورشیدی اقبال چاپ یافت. جریده در چهار صفحه هفته دوبار (روزهای یکشنبه و چهارشنبه به زبانهای پشتو و فارسی) به شکل تایپ و گسترتر تکثیر میشد.

جریده انگار مانند سایر جراید آزاد و ناشر خواسته های مردم، عمر کوتاهی داشته و بعد از شماره پانزدهم بتاريخ ۲۸ حمل ۱۳۳۰ مصادره و نشرات آن متوقف شد.

صفحه انترنیتی راه پرچم در راستای بازپخش جراید و نشرات که پیشگام پخش روشنگری و آزادیخواهی بودند امکان آنرا یافت تا به تعقیب بازپخش جریده "نداء خلق" و "خلق"، اینک مجموعه این جریده را در یک جلد خدمت علاقمندان تاریخ نهضت آزادی خواهی وطن، تقدیم نماید.

**نام خادمان صادق وطن که با قدم و قلم برای آزادی و برابری رزمیده اند؛ جاویدان است.**



# انکار

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : فیض محمد "انگار"

آدرس دفتر جریده : جاهه "میوند ابارتجان"

تبریز تلفون : ادرس تیلگرافی : انگار

تاسیس ۱۳۲۹ حوت

هر روز یکشنبه و چهارشنبه به پشتونخا رسن نشر میشود

چهارشنبه ۱۳۲۹ حوت

سال اول

شماره اول

نام خدای بزرگ

## میرام این نامه

هستم بدرقه "راه کنای طائر قدس"

که نواز است ره "مقدود منو مفرم"

معاون هر فرد یا موسسه و جماعتی است که به طاعت  
عقب مانده "افغان صاحب دقانه خدمت میکنند و همیشه آنها  
را پشتیبانی نخواهد کرد. ولی با لکس دشمن و رسواکننده  
اشخاص یا موسسه و جماعتی است که بضرر ملت بکوشند  
و مفاد ملت را قربان مفاد شخصی کرده و یا خود را با دارو  
دیگران را غلام تصور کند.

بعبارت دیگر این نامه زبان - دست و قوت خدام صادق  
ملت بوده با خائنه و ظالمین سخت مجازا خواهد کرد.  
خدای صادق را توصیف و تائید و بطاعت مرفی خواهد  
نمود و دشمنان - مرتجعین و خون آشامان را ملت را رسوا  
خود و بیگانه خواهد کرد. این نامه بتمام قوت خود در  
وحدت ملی ملت افغان بدون امتیاز نژاد - قوم - تبعیض  
خاتواده و زبان خواهد کوشید.

و هم این نامه با دروغ - تعلق - چاپلوسی - ظلم -  
خیانت - رشوت - رسوم بد و مزخرفات داخل مجادله  
خواهد شد و با لایحه از هر آنچه برفع ملت باشد طرفداری  
کند و آنچه بضرر ملت باشد سخت فکوهش و تنقید خواهد  
کرد.

اینگ با میرام مذکور بنشر این نامه "کوچک" انگار یعنی  
"خورج آتش" اقدام میکنیم و از خطای بزرگ در راه -  
خدمت ملت توفیق میطلبیم و هم از نویسندگان حساس -  
فارسی و پشتوتنا داریم که درین خدمت مقدس با این نامه  
ملی کمک نمایند و من الله التوفیق. فیض محمد انگار

خود را بختیار و مسعود میدانم که برای اولین مرتبه از  
قانون مطبوعات استفاده کرده با نیت پاک و دل پر آرزو بنشر این  
نامه "کوچک ملی میبرنامم".

گرچه این نامه نسبت به آرزوهای میلی کوچلونا چیز  
است ولی با اینهم میرام بزرگ و مقدسی دارو آن عبارت  
است از : خدمت ملت افغان

ما ازین حقیقت چشم پوشیده نمیتوانیم که ملت ما نسبت به  
تمام ملل عالم بعد ها سال عقب مانده و اکنون بکوچکترین  
خدمت کوچکترین افراد احتیاج شدید دارد. چون بنده نیز  
یکی از افراد با آرزوی این ملت هستم میخواهم به نوبه خود  
که در خور توان من باشد باین ملت بیچاره بکم.

بحقیقه "من درد سهی که داریم همانا این است که  
درد خود را نمیتوانیم و این وظیفه "جهز نویسان و نا نایان  
ان است که در تنویر آن ها عامه بکوشند علل و -  
ببایک با عت عقب ماندن این ملت مظلوم گرفته روشن  
سازند و هم راه حلی برای رفع آن علل بسنجند و عوام  
را رهتانی کنند.

میرام این نامه نیز مبنی به همین اساس است تا به کمک  
نویسندگان حساس و جوانان بیدار ملت بتواند خدمت  
کوچکی در راه تنویر آن ها عامه کرده باشد.

البته خدمت ملت افغان منحصر باین نامه "کوچک نیست  
شاید اشخاصی هم باشند و یا پیدا شوند که عملا در راه  
خدمت ملت داخل میدان گردند. پس این نامه "میدود -

آرزوهای مردم

شاغلی نورمحمد تره کی

یکی از علل بد بختی ما

شاغلی بیتوا

چه میخواهیم؟

تشتت افکار

اگر طوریکه لازم است مادرد و آلام اجتماعی خود را اظهار کرده نتوانیم و آنرا بشم دلخواهی جسم ساخته نتوانیم گناه ما نیست زیرا ما تا حال چنین موقع اظهار درد های خود نیافته بودیم تا در اظهار آن کدام تجربه را می اندوختیم - بمعبارت دیگر مانند گنگ بودیم یا گنگ ساخته بده بودیم و اکنون میگویند برای گویا شدن موقع داده شده - خوب - گویا شدیم اجازه اظهار درد هم داده شد مگر متاسفانه اعصاب و روحیات ما در تحت فشار باصطلاح افغانی ( گنگه روزه ) چنان از بین رفته است که پارای گفتن آن نیز نمائنده و به کدام جای بیکر اجتماعی خویش اشاره کنیم که اینجا درد است ؟ همه درد - در درد است . بهر صورت از بحث در اطراف علل گنگی خویش صرف نظر کرده مستقیماً بموضوع مهم چه میخواهیم میپردازیم . چون تکنیک اظهار کردن درد را نمیدانیم لذا واضح میگوئیم که ما در وهله اول غذا و لوتان خشک باشد میخواهیم -

حقیقتاً با این تشتت افکار نمیتوان کاری را از پیش برد

بفکر بنده یکی از بزرگترین علل بد بختی اجتماعی تشتت افکار در بین افراد ملت است خصوصاً ملتی که سالها بخواب غفلت بوده و هیچ مفز بیداری را نیافته باشد تا او را از عالم روه یا بحالم بیداری حقیقی رهنمونی کند - اگر افراد این ملت دقتاً چشم را باز کرده بخواند بر همه روه پای موحوسی که مفز او را فرا گرفته غالب آید آیا مشابه زندانیانی نیستند که در يك زندان تاریك زندانی شده و در امر تاریکی مدعی زندان و ندانستن راه نجات بیحس افتیده باشند و پس از سالهای دراز دقتاً از کدام روزنه کوچک روشنی خوشید را ببینند و همه بموضع نجات بجهتند - اگر این زندانیان بد بخت و مظلوم با هم بیك فکر و يك راه نروند و بمعرض تشتت افکار مبتلا شوند که هر زندانی بصورت انفرادی برای نجات دست و پا بزنند و یکی عقب دیگری نرود یقین است که از آن روشنی کوچک هم جزئی ترین استفاده کرده نمی توانند و شاید تا ابد در همان تاریکی زندانی - خوانند مانند . پس اگر ما حقیقتاً میخواهیم ملت بیچاره خود را از زندان فلاکت و بد بختی نجات دهیم لازم است که اولاً با تشتت افکار مجادله کنیم و درین مجادله اگر دولت است یا ملت - منورین هستند یا ما منورین تا وقتی که میاب شده نمیتوانند تا جمعیتها و احزاب سیاسی مشروع که رژیم شاه می مشروع و دیموکراسی اجازه بدد هر چه نبایدند .

لباس اگر چه درجه سوم باشد میخواهیم - ما معارف زنده جدی و ملی به بیمانه وسیع میخواهیم - ما کار میخواهیم ما برای هر کس در خدمات اجتماعی موقع مساوی خواهیم ما احزاب مشروع برای تربیه سیاسی خود میخواهیم ما سرکها - پلها و عمران مملکت میخواهیم - ما امحای خا منین ملی و اجتماعی را میخواهیم - ما امتیازات قهرمی و قبیله وی را میخواهیم - ما میخواهیم از حال فلاکت بار افراد کنج و کنار مملکت که تا حال پوست هدی حیوانات زیب تنشان است آگاه شویم ما میخواهیم روش تخوان و استفاده جوانان در راس امور اجتماعی نباشند - ما میخواهیم يك وحدت ملی برای هدف ملل

زراست پییده من باین تشتت افکار و کوششهای انفرادی بقیه در صفحه ( ۲ )

بقیه در صفحه ( ۳ )



ادبیات

شاغلی الفت

ما خه لیدی لی ؟

اور بل بی مایه خوب کی پریشان لیدی دی  
 ستا بخت خود می رقیبه دغه شان لیدی دی  
 د گلوهار به غاره محبوبه را حضوره  
 بلبله دا وطن می گلستان لیدی دی  
 زاغان به پکی نه وی بلبلان به پکی اوسی  
 با غونه به سسور وی ما باغبان لیدی دی  
 دا توره شیه به خدای کاندی به مونزباندی سبا  
 سپین مخ می چه سباغوندی روشن لیدی دی  
 تعبیر شی کوی ماچه به ظالم به شی چیه  
 چیه کاکل می خوب کی دجانان لیدی دی  
 مهاره دی به پوزه شی د سرو زروخا ونده  
 به سرو شوندود با سه می پیروان لیدی دی  
 زه پتی سترگی نه همه بهمرخه اوس به میز م  
 به خلاص سترگو باندی ماجهان لیدی دی  
 له دامه دی که خلاص کرم به قفس کی دی ایسار کیم  
 سیاده ماخر شورنگه زندان لیدی دی  
 عمل چه وی آزاد او انتقاد به کی بندی وی  
 ماهلعه د ظلمتونو سخت ملو فان لیدی دی  
 که هر یورانته و زنی خیال او فکره ونه  
 وطن مه می به دی کی لوی تاوان لیدی دی

شاغلی قاریزاده

نسل جوان

جسم از پیروی که ما تا کی بخواب غفلتیم  
 گفت تا نسل جوان مملکت بیدار نیست  
 گفتش گر خواب غفلت دهرشد تعبیر چیست؟  
 گفت تعبیرش بجز مرگ فلاکت بار نیست  
 گفتش نسل جوان باید کوا پنداشت؟ گفت  
 آنکه چشم بپوشش را پرده بتدار نیست  
 گفتش بر نقش های کاروان کی میرسیم؟  
 گفت تا از خواب چشم خفته ات بیزاوت نیست  
 گفتش دور از ترقی چند باید زیستن؟  
 گفت تا های گران سنگ شود رفقاوت نیست  
 گفتش این راه تا سوار دارد خار دگفت  
 راه سوار است گر فکر تو تا سوار نیست  
 گفتش نقدا بیاید با چه سودا کرد؟ گفت  
 بهتر از «کار» اندرین با زاویدا واوت نیست  
 گفتش گر کار تجدید مصلحت در چیست؟ گفت  
 کار بهار است اما تنگنهر بیکار نیست  
 گفتش زن رنگ و بو ما را چه در کار است؟ گفت  
 ( آنجهما درکار داریم اکثر در کار نیست  
 گفتش باشد که مینا دره بان گردد بیجا م؟  
 گفت شاید - لیک در میخانه کن هوشیار نیست

بشیه تفعت افکار

که موجود است نمیتوان کاری را بفتح ملت از پیش برده  
 اگر آرزو داریم که ما در مقابل دشمنان خارجی یک قوه  
 بزرگ ملی داشته باشیم هیچ چاره نیست جز اینکه  
 بجمیتها و احزاب شروع اجازه داده شود تا بفرض -  
 سعادت افغانستان یا هم گرد آیند و برای همین غرض  
 از قوتهای کوچک انفرادی قوتهای بزرگتری ساخته  
 شوند - تا بقوا نیم برای خیر و سعادت ملت افغان  
 از بیعت افکار جلو گیری توانیم و رنگارنگ دشمنان  
 افغانستان از آن استفاده نکرده نمایند

بشیه چه میخواهیم  
 داشته باشیم ما میخواهیم دیگر از ( ملی ملی ما حب ) و  
 ( بچشم قربان ) گذشته دردهای اجتماعی را بصورت  
 واضح به دیگر بگوئیم - خواهیم فرمود که اینهمه -  
 ( میخواهیم - میخواهیم ) بچه دریم تامین شده  
 میتواند؟ من میگویم بشوه اتحاد و برادری ملت و  
 تا بعد رژیم ما می شروع و حکومت ملی که البته  
 طبعاً مشمول به پارلمان خواهد بود تا همه طبقات در  
 امور اجتماعی صدائی داشته باشند زیرا اکثرین ملت -  
 کانی بیدار شده خادم و خائن را میدانند

آندگ

شاغلی داوری

کدامیک مهم است ؟

مرج و زردچوبه

یا

موتور تیز رفتار لوکس و جواب کینز

پس از سالها بیاد رفیق دیرینه خود رجب خان افتخیدم ولی کوجه که در سالهای گذشته موضع ملاقات من و رجب خان بود امروز از خیرات سر رئیس بلدیہ قمال وجود ندارد - اول خواستم بریاست بلدیہ رجوع کنم تا شاید در کس درکش درک پیدا کنم - ولی همینکه سر پل باغ عمومی رسیدم نظرم بقواره قد بخش رجب خان عزیز افتخید - دیدم خیالی سراسیمه اینطرف و آنطرف میدود - گاهی باین و گاهی بآن دکاندار گردن را کج کرده چیزی میبرد - مگر اوسراسیمگی اش معلوم است جواب منقی میشود - بدتبالش رسیدم صدا کردم ملتفت نشد - از آستینش گرفتم توجه نکرد بالاخر در بغل کشیدم گفتم خبر است - چرا اینقدر سراسیمه میدوی ؟ بدون اینکه بمن متوجه شود تفک زده جواب داد : " بلیک مارکیت - بلیک مارکیت " میخواست خود را رها کند نگذاشتم و گفتم : آخر چه شده ؟ بیهین منکه دوست دیرینه تو ام - چرا اینقدر تغییر کردی ؟ همینکه نام دوست شنید ایستاده شد - و تعیقه مرا شناخت با یک صحبت فوق العاده در آغوش گرفت یا اینکه میخواست با حرارت زیاد با من صحبت کند یا زهم دلس میبرد زید سبب آن جو یا شدم گفت خبر نزاری که ورود سامان لوکس منع شده گفتم پس بشما چه بکنده گفت اگر دیگر چیز نباشد بدون زرد چوبه نمیتوان رنگشورها را تغییر داد و هم میخواهم بعضی ضروریات دیگر خود را بیش از آنکه بازار سیاه جان ساخته

شود خریداری کنم گفتم از چه قبیل گفت از قبیل توب ترش - بادام شکن - لبنی سگرت - دندان خلال لایتر سگرت و غیره که ما شاء الله در مملکت ما صرف زیاد هم دارد ( ۱ )

گفتم اینکه در مملکت ما هیچ صرف و رواج ندارد - گفت برادر تو بسیار ساده هستی اگر صرف و رواج میداشت چرا ورود آن منع میشد نمی بینی موتورهای لوکس تیز رفتار که قیمت یکی آن قیمت همین صد قلم سامان را در بر میگردد منع نشده چونکه صرف و رواج دارد و نه نام جوواب کینز گرفته شده عجیبتر اینکه سگرت منع نیست چرا که رواج دارد ولی لبنی سگرت که رواج ندارد منع شد - گفتم مرج و زرد چوبه که هم رواج دارد و هم منع شده گفت بلی بعضی چیزهای خوردی هست ولی در همان شماره که اعلان منع ورود مرج و زرد چوبه نشر گردیده یکی از دواپرسی ترار دادی یک خروار و هفت سمر زردچوبه را خواسته بودند گفتم تو که در تنقید شهرت بین شهری داری چرا تنقید نمیکنی گفت میترسم زیر کدام ماده قانون جزانیا می گفتم کدام قانون جزا گفت بپخشید غرض من قانون مطبوعات است که درین روزها نشر گردیده که از قانون مطبوعات زیاد تر بقانون جزا شهادت دارد گفتم خیر تنقید نکن پیشنهاد کن گفت درست ولی بعد از خریداری مرج و زرد چوبه - این را گفت و خود را به دکان دیگری زده و رفت -

اشتراک

کابل : ۳۶ افغانی سالانه  
ولایات : ۴۰ دالر  
خارج : ۴۰ دالر  
قیمت یک شماره : ۵۰ پول



# انگار

هر روز یکشنبه و چهارشنبه به پشت و قافیه نشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : فیض محمد "انگار"

آدرس دفتر جریده : جاده میوند باارتمان علی

شماره تیلیفون : آدرس تلگرافی : انگار

تا سیس ۹ حوت ۱۳۲۹

شماره دوم

سال اول

یکشنبه ۱۳ حوت ۱۳۲۹

## شاغلی محمودی

### ای جوانان!!

مژده جانپوشی روانم را شاد ساخته شوق مفرطی قلم  
 آرزو را بدستم گذاشت - آمال و آرزوهای بشر - مخصوصا  
 کسانیکه بمشهور اضطراب سیاسی آشنائی دارند بینهایت  
 است. اکنون که نوید نوینی برای نیل بارزوهی کهن  
 میدهند دقایق گرانبهارلی برهیجان و اضطراب آوراست  
 چه باید نرسنت از کجا آغاز کرد - بر کدام رضم مرصم  
 گذاشت - کدام ناله جانسوز را اولتر باید خاموش  
 ساخت - کدام قلب پر آرزو را طمانیت و تسلی بخشید  
 کدام جوانان امید و بدبین را امید و شوق قلب داد  
 ... درین بحر مقلطم آرزوها ناگهان برون رحمتی قلم  
 را براه حقیقت - براه راست و روشن سعادت و عنونی  
 نمود . بلی! روی خطاب قلم را بسوی جوانان - بسوی  
 کسانیکه مردان فردای جمعیت اند - یکسانیکه همه امید  
 ها و آمال مردم امروز و فردا بسوی آنهاست یکسانیکه  
 طبیعت همه توان و قدرت خویش را فقط در همین کلمه -  
 متمرکز ساخته است - یکسانیکه قدرت مادی و معنوی  
 شان از قدرت انجم هم هویترو توانا تر است - باتها  
 قوه تفکر و تحلیل شان از قلب انجم قدرت و توان -  
 استحصال میکند یا این گروه که همه چیز - مولد همه چیز  
 و مسئول شتون و نوامیس امروز و فردای خاکند متوجه  
 ساخته و جوانان را طرف خطاب قلم قرار داد .

بسای جوانان! ای کسانیکه چشم امید جمعیت بسوی  
 اعمال و حرکات شما متوجه بوده و محصله فعالیت  
 بقیه در صفحه ۳

## شاغلی بینوا

### خط الرجال

میگویند خط الرجال است این یک نظر به بوج و  
 میمونی بوده - ما داریم استمداد هائیکه شا یسته  
 هر گونه تریبیه و عمل است بشر طیکه زمینیه برایش  
 مساعد ساخته شده و موقع کار داده شود زیرا اگر  
 این نظر به بوج را قبول کنیم و قانع شویم که  
 بدون چند نفر محدود دیگر در تمام مملکت شخص لایقی  
 نیست که امور دولتی را اداره کرده بتواند و یا  
 حقیقتا این مملکت باستانی که آنرا مهد آریا می  
 گوئیم بمعرض خط الرجالی گرفتار گردیده یا بسد  
 این راه هم فرض کنیم که اگر چنین باشد باید پس از  
 چند سال (خدا نکند) افغانستان عزیز جز اسم بی  
 مسمی چیز دیگری نداشته باشد یا این دلیل که -  
 دارندگان نظر به بوج فوقی طوریکه خط الرجالی را  
 حقیقت تا بت می بندارند مرگ را نیز حقیقت مطلق  
 بدانند - پس ما موریتیکه بملت خط الرجالی جوکی  
 های دولت را حفظ میکنند گرچه سالهای دراز باشد  
 باز هم شکی نیست که میمیرند در ان زمان که از یکطرف  
 تشکیل دولت احتیاج شدید به رجال داشته باشد و  
 از جانب دیگر مملکت مبتلا به خط الرجالی باشد  
 نتیجه آن چه خواهد شد؟

تی - ما باید این فکر بوج خط الرجالی را از مغز خود  
 بیرون کنیم و با استمداد های جوان این کشور قایل  
 شویم و موقع بدیم بر روی صحنه داخل عمل شوئند و  
 بقیه در صفحه ۴

شاغلی صافی

شاغلی و ادیبی

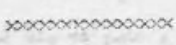
تأمین وحدت ملی

نو یسنده همیگاه مرجع نشود..

در افغانستان بیستون - تا جیک - اوزیک - ترکمن شاغلی انگار! اشتیاق هم عجب چیزیه است - شما  
 هزاره - قولباش و بعضی از طوایف کوچک دیگر زندگانی متصدی جریده "خروج آفر" و نو یسندهگان با وزوی  
 دارنده طبعا در خوشی و غم و نشخ و ضرر ملی تمام این جریده "شیر یقه آزادی اظهار حقیقت را بصراحت  
 سا کتین این خاک شریکند. اختلاف اسما" این طوایف موده داده اید و آتش اشتیاق را در دل های پر آرزوی  
 حکم برادرانیرا دارنده که از یک پدر مناسبا های مختلف ما مشتمل ساختید - این است که غصه های پر از شرف  
 میباشند و مسلمانا برای مصرفت و شناخت نامهای مختلف و امید واری آن هر لحظه زمانه کشیده چشمهای -  
 شصت و قیامیل را ایجاب می نماید . ولی دشمنان خارجی آرزو مند ان را روشن و دل های کوفت و افسرده را گرمی  
 و مفرضین داخلی همیشه گرم کرده تا ازین اختلاف اسما بخشید .

برای پیشبرد اغراض خیریش در بین ایشان اختلاف تولید از خلال موده "تان بخوبی بر می آید که نامه  
 نماید - و از زمین جاست نگذاشته اند این ملت دست شما حقیقت را حقیقتا نشر خواهد کرد از مدافعه و  
 برادری بیکندیگر داده اسما وحدت ملی خود را قایم بجا ماند ویا و مالور برکنار خواهد ماند یعنی قلم  
 نموده و بسی مشترک برای اعلا ی افغانستان کنار های حساس حقیقتا دوران بیجولان میافتد و عقده های  
 نمایند - بلکه یکی را بر علیه دیگری جنگا نموده - سوزناک یکا یک بازمیشود برآستی موده نیک و خوشفنده  
 استفاده بیان داخلی و بدخواهان خارجی از نفاس و ایست و ما باید درین زمینه از داشتن چنین نامه  
 شتارشان استفاده "سوء نموده حتی بین خود پشتون خیر اندیش ملی پر خود ببالیم و آنرا حسن استقبالی  
 بنام غلجی و درانی - تورگند و سپین گند اختلاف کنیم اما شما را بخدا ( ) از زمین حالانگذا رید  
 تولید و باقتضای وقت و زمان استفاده چنان از ان برخی نگارنده های بد بین نو یسندهگان ما را درس  
 استفاده کرده اند سلسله " این بد بختی منور هم در سانسور بد عند و کلمه های شان را پیش از پیش بلورده  
 بین بعضی از انان متعصب سراج میشرد دشمنان خارجی و ارتعاش در آورند و اینرا از باعشی میگویم که  
 و مفرضین آفر آنرا دامن میزنند و این یکی از چندی پیش در استقبالیه شان اوان قانون مطبوعات  
 عواما مهم بر یفاتی و بد بختی سا کتین این خاکست بعضی نوشته های عنوانی رفع سانسور یگان درس  
 اگر طبقه " متور حساس - بیدار این طوایف جلو آنرا سانسور هم دادند لذا مگذارید عناصر ترمس و کوتاه  
 نمیگوید بد بختی ملت افغان روز افزون گردیده فکر در اینجا نیز دست یافته افغان را تار و پود  
 و بغرابی و ان میافزاید پس بر طبقه " حساس و بد بختی و یا بمنظور اینکه بعضی کورده باشند سیرم  
 دانشمند این طوایف است تا با قلب پاک و بیغرض ارتجاع را در عروج و شراعتین نو یسنده و روزنامه  
 از روی صمیمیت باهم نزدیک شده اسما داخل مفاصحه نگار حقیقی ترزیر نمایند - مگذارید با تارهای  
 گردند و برای مفرضین اضافه مویع ندهند که از اختلاف کوتاه بین خود انان عامه را فرسوده ساخته و آنهمه  
 شان سوء استفاده نمایند از روی تفکر تمثیلی و عدم " اشتیاق " تصور و جذب " بی الیش آنها را به  
 عصیانیت ابرهای تیره و تار نشان را انما مملکت د لسردی و بی میلی مبدل نمایند

( باقی در آتی )



دور ساخته با سایر دیموکراسی حقیقی پروگرام ملی  
 برای اعلا این خاک بسا نده خرد و سعادت عامه وضع و  
 بعملی کردن آن بگویند و انان را برای مفرضین استفاده  
 چنان داخلی و خارجی موقع ندهند



ادبیات

شاعلی یتیم

تخته غواپر مه؟

چه سرخوی عالم و ستم هغه انگار غواپر مه  
 چه حقیقت خور گند وی هغه اختیار غواپر مه  
 چه به روپه ستر گو ویده وی داسی و پتر تخته کوم  
 چه ویده خلق کوی را ویش هغه بیدار غواپر مه  
 چه د خانی مفاد د یاره وی کار نه دی یکار  
 چه د بی و زلوشی یکار زه هغه کار غواپر مه  
 چه به شخصی مانی -- موتر خر شی د ازودی اووشی  
 چه کونوی رنوی کوی موی هغه زودار غواپر مه  
 بی له کالره بی شیوه نیر تخته نه بیتر نی  
 دا خلعی نه غواپر وطن ته زه خر کار غواپر مه  
 چه د ملت شم یکیتی نه وی هغه سر کدو دی  
 چه سر فرمان کوی ترملت هغه سر دار غواپر مه  
 چه د خوارانورینی شکی هغه بدای دی ووروشی  
 به وژی تر چه کوی خدمت زه هغه خوار غواپر مه  
 چه د خیار جان دیار و وند کوی بل شی نه وی به یاد  
 خان دی دبل شی هم دبل شی خدمتگار غواپر مه  
 چه د یتیم برایشکو خاندی کونوی رنوی و تسی  
 به او پیکر لوندی شی خیل گریوان به غمویا غواپر مه

ای جوانان!!

مادی و معنوی شما روح جمعیت را میسازد - یکبار چشم  
 های خوار آلود خرید را باز نموده یکاروان سرگردان  
 مدنیت نثار انداخته تلاطم ایضار سیاسی رادر اطراف و  
 جوانب خرید با دیده معرفت و سنجش مشاهده کرده طالبان  
 سپاه روزی ها - مطالب - بد بختی ها و امید ها و آرزوهای  
 دیروز و امروز اینتقوم ستم دیده و عقب مانده را درک  
 کرده و مانند ابله اء حاذق پدرمان درد های محیط محسی  
 نمائید مایوس نباشید - طبیعت همه قدرت و توانا شی  
 خود را در وجود شما متمرکز گردانیده همه چیز از شما  
 ساخته است - ظلمت و سیاهی با نور عزم و اراده  
 شما مرتفع میشود - شما اولاد همان نیاکان مردود ما مورید  
 که داد مردی داده و بزور سر بپتجه افغانیت حق مشروع  
 حیات خویش را در مبارزه های خونین زندگانی ثابت  
 کرده اند - امروز با آنکه از کاروان مد نیت خیلی  
 عقب مانده اید ولی باز هم توان و قدرت دارید

شاعلی نباتی

بست فطر تان

بست فطر تان به تربیت انسان نمیشود  
 کافر بجد و جهد مسلمان نمیشود  
 از جوهر است گر یکمانی رسد کسی  
 هر سنگ خاره لعل بد خشان نمیشود  
 روید به باغ خلد اگر خس همان خس است  
 هرگز گیاه عسر ریسان نمیشود  
 از بی شرف توفیق انسانیت مکسن  
 شخص ر ذیل صاحب وجدان نمیشود  
 از بید صیچگاه برسیب کس نچسبند  
 یعنی که شوره زار گلستان نمیشود  
 با شیکه کج نهاده نندکی خورد بسنگ  
 ثلیمیکه با صفاست پریشان نمیشود  
 میگفت این سخن پدرییر با پسر  
 کن فکر تان که خرمنه خود تان نمی شود  
 از بد رگان بغیر بدی وضع خوش مجوی  
 گره صیچگاه رفیق به چوپان نمیشود  
 نازم نباتی همت مردانه سرا  
 کز خا دفات د هر هوا سان نمیشود

بخود آئید - قدرت و توان در اتحاد و هم آهنگی است  
 بدانید که تشنه و تشنگت بر مادی و فَلَاکت پارسی  
 آورد - هنوز شما زنده اید همان روح مردی و مردوسی  
 در عروق و شراش شما جریان دارد از هوا مل و  
 عوا شیکه شما را به باس و نا امیدي سوق میکند  
 ترسید با جهد و پشت کار - نبات و اینار - سنجش  
 و اقدام مردانه میتوان از عرا تم دماغ خویش قدرت  
 و توانی استحصال کرد که کلید گشایش هر کساری  
 باشد - خلاصه در وجود جوان همه آمال و آر زوهای  
 متمرکز یافته و در فعال تاریخ در آتی فقط و فقط  
 جوانان مشوانند و بس .

پرسش و پاسخ

شاغلی نورمحمد  
توره کی

س- استفاده جو را چگونه شناخته می‌توانید؟  
ج- که ظاهراً بدون اخذ رشوت ذریعه نفوذ و موقعیت اجتماعی خود صاحب کوتی‌ها و اسهام شده باشد.  
س- رشوت‌خواران را چگونه تمیز می‌توان داد؟  
ج- که دست‌خالی بیا موریت داخل شود ولی در وقت تکلیف یا پیش از آن صاحب‌جا بیداد منقوله و غیر منقول له عده باشد

س- نتایج ازدواج اجباری چیست؟

ج- اوقات تلخی و پند بختی

س- بودجه افغانستان چند است؟

ج- اینکه وزارت مالیه معلوم است

س- نتیجه تعلق و چا بلوسی اشخاص بی تجربه چیست؟

ج- اول معتبری و بعد از آن سرنگونی

س- مردم چگونه بیدار شده می‌توانند؟

ج- ذریعه مهارت‌جدی و وسیع ملی و اصلاح مزیند

قانون موجوده مطبوعات

س- مقصد اخبار افکار چیست؟

ج- بیداری مردم

س- علل موفقیت بزرگ بلدیه چیست؟

ج- آزادی انتخابات و عزم امنین رئیس بلدیه

س- بازاری سیاه را که بوجود می‌آورد؟

ج- پولدارانیکه حس ملی نداشته باشند

س- مقصد کنترول بی انتظام اجناس چیست؟

ج- آسخت کردنو ماهی گرفتن

س- گذاره آنهایکه خود را خدام صادق مصرقی

میکنند بچه وسایل است؟

ج- ذریعه کرایه خانه های متعددو زمین ها و موتر

های لاری

س- اتحادیه صلحی چه شد؟

ج- گفته میشود که با اثر فعالیت‌های خلاف قوانین

و لوايح موضوعه از بین رقت

س- از مسئولیت چگونه مصون می‌توان ماند؟

ج- کار نکردن- امضاء نمودن و لاف زیاد کاره

آمدگی

شاغلی ابراهیم خلیل

تطبیق نرخنامه ببا زارگرشود  
تصاب دست و پاچمشده یا کشد ز  
از ترس وای وای کند تا تو یما  
شلفم فروش نیز در وضع تقلبش  
زکان در دروغ زردی بشه  
حرف گرا نفروشی شان گرتشود  
ما را اخیر زوضع دکا ندا رمیوه  
چنگی صفت و چنگی خیا زما خلیل  
یا بلدیه ز سنگ کم‌شان خیرشود  
چون مردگان بزنگی خاکه برشود  
بقال خود بقال و مقال و گر شود  
یا قوت و زجا و طرف خونجگرشود  
تفتیش گر نخا شومر بنیه گر شود  
دکا شیر و ماست گم و بیا شو  
بر سان مرغ میوه زار باب زرشود  
در ناله ام که چاره آن زود ترشود

حط الرجال :

ایس و ایفه زمانداران و بزرگان این کشور است تا برخلاف نظریه شوم حط الرجالی اقدامات جدی نمایند و با استعداد های قابل کار مملکت موقع تجربه و عمل را فراهم کنند و نتوانند از یکطرف استعداد های قابل کار قلع بمانند و از جانب دیگر نظریه پوچ حط الرجالی حقیقت پیدا کند. مملکت ما آنقدر از کاروان تمدن عقب مانده تا همه ماینیت‌پاک و اتحاد کامل برای اعتلای کشور کار نکنیم و معاون یکدیگر نباشیم نمیتوانیم این مملکت فلاکت زده را از فلاکت نجات دهیم - و این اتحاد وقتی امکان دارد که ازین تشتت و پراگندگی افکار جلوگیری نموده اعتماد یکدیگر را حاصل کنیم و خدمت مملکت را منحصر بدوش چند نفر نگذاریم بلکه بتمام افراد این کشور بیاید حسب لیاقت در خدمات اجتماعی بدون تفریق نژاد- قبیله و خانواده حق مساوی داده شود - آنوقت یقین است که ما میتوانیم مملکت بسمانده خود را مترقی و سعادت مند بسازیم .

پوشش

فازله این نامه ملی تان تازه برآه افتاده و طبعی دور راه از لحاظ وسایل بسا مشکلاتی موجود است که احیاناً ممکن است با وفات معین بدسترس خوانندگان گرامی رسیده نخواهد و البته سعی خویش را برای بهبود وضع صحافت و طباعت و نشر منظم و عده میدیم (العی مشروالاشمام من اله)

اشتراک

کابل : ۳۶ افغانی سالانه  
ولایات : ۴۰ دد دد  
خارج : ۴ دالر دد  
قیمت یک شماره ۵۰ بول

طبعه : گسترش شخصی انگار کابل



# انکار

هر روز یکشنبه و چهارشنبه به پشتو فارسی نشر  
میشود

سازمان تبلیغات و نشر مسئول : فیض محمد "انگار"  
آدرس دفتر جریده : جاده ۶ میوند ابارتمان ۴۲  
نمبر تیلیفون ----- آدرس تلگرافی : انگار  
تا میس ۹ حوت ۱۳۲۹

چهارشنبه ۱۲ حوت ۱۳۲۹

سال اول

شماره سوم

بقلم احمد علی کهزاد

## افکار اصلاحی

جای سورت است که با لایحه جریده \* بتمام معنی ملی بدست فردین از افراد این مملکت نشر شده. انگام طلیعه مطلوبات ملی است - مطلوباتیکه وجود آن رکنی از ارکان دیموکراسی را در کشور بیشتر تثبیت خواهد نمود. چون در حکومت ملی مطلوبات یکی از پایه های مشروطیت است بدون وجود جرایدی که مظهر اراده مردم باشد حکومت ملی هداقی حقیقی پیدا نمیکند ازین جهت حکومت ملی و مطلوبات ملی لازم و ملزوم یکدیگر اند و هر قدر که مطلوبات ملی آزاد و پخته و متین و نماینده صحیح افکار عامه باشد صدر خد ماست بهتر ترویج در راه ایفاظ جامعه و رشد حکومت ملی شده میتواند.

شبهه نیست که در میان طبقات جامعه لله الحمد - افکار اصلاحی پیدا شده این افکار اگر مجرای صحیح پیدا نکند یا را کد میماند و یا از حرکت تا درست آن تشقت تولید میشود پس برای جلوگیری از رکود و تشقت فکری بهتر است مجرائی پیدا شود و خوشبختانه در حال حاضر افکار اصلاحی هوا خواهان سعادت قوم و اعتلای کشور در مجاری بکار افتاده که از نتایج آن همگان برخوردار خواهیم شد. حالا وظیفه ما بر روشنفکر جامعه است که نظریات اصلاحی خودشان را نه از روی خیال و احساسات بلکه با اساس برهان و استدلال با مراعات نزاکت و وقت و عفت قلم کممیزه نویسندگان بی غرض است بنویسند و بشین داشته باشند که با حسن نیت مطلوبات ملی را در مقام سردار در حل مشکلات باز خواهد کرد - انشاء اله تعالی.

بقلم نور محمد توره کی

## میگویند!

برای ترقی و پیشرفت امور اجتماعی و بلند بردن مردم به حیاتی هر ملت و سایر ذرایع مختلف و متنوع بکار است که یکی از اینجمله حه گرفتن عامه مردم در امور سیاسی - اقتصادی و اجتماعی شان میباشد. قوت تمام مردم و سایر کتین مملکت که بشکل متحد یعنی حزب و یا احزاب مشروع تبارز کرده باشد میتواند هر گونه مقصد ملی و عالی را در کمتر یسن فرصت و عالیترین وجه انجام دهند. چیزهای جزئی را تعداد جزئی اشخاص نمیتوانند بسر رسانند اما کارهای مهم ملی و حیاتی را بدون کمک تمام ملت نمیتوان انجام داد. اشتراک عامه در امور حیاتی شان در ممالک پسمانده بدو صورت ممکن شده میتواند یکی اینکه از جانب زمامداران و مشران دولت با آنها موقع چنین عملی بدل فراخ داده شود و حتی درین راه تشویق و تحریک شوند و هر گونه وسایلی تسهیل برایشان فراهم گردد تا آنها بذریعه احزاب و ملن خواه که آله دست دیگران نباشند بتدریج ولی بیهمه و اینکار دلچسبی و علاقه قلبی بگیرند و تربیه حاصل کنند و از طرف دیگر وظیفه عامه است که بشوق و اصرار هر چه تاملتری با امور اجتماعی خود علاقه بگیرند و خود را مسئول امور کلی و جزئی مملکتی بدانند و مسئولیت های بزرگ ملی خود را در شان اشخاص انگفت شمار که وجود آنها برای رهنمائی عامه غنیمت بوده و در زیر بار سنگین مسئولیت های بزرگ ملی بالآخره ضایع خواهند شد نگذارند بقیه در صفحه ۴

نو یسنده عبدالحمید مخمور

احتیاج شد ید ملت

قبل از خاتمه دو مین جنگی آخرین ملجا تمام  
مفادات و میاهات ملل مشرق ملتی بود که آنرا  
جا پان میگویند هر گاه درین بر اعظم آسیا قوم  
میخواست که بمقابل اقوام غرب اثبات زندگی  
را ادا کند نام جا پان را بصورت مثال بر زبان  
میاورد ولی اختراع انوم و استعمال آن در هندویشما  
جا پان را از پا در آورد و این ملت بیدار و محمکش  
بمصلحت بلا شرط مجبور کرد لیکن دانشمندان امریکا  
در صد حل این عقده برآمدند که علل اینهمه ترقیات و ملی  
جا پان چه بود و این ملت چرا به نسبت سایر ملل شرقی پستی  
پیشرفت کرد - بعد از دو سال راپورت های مختلف در  
اینباره از طرف آنها ترتیب شد اکادمی علوم امریکا این  
راپورتها را بدو کشور سندر لند سپرد تا آنرا تلخیص  
نمایند و موصوف آنرا بپایله ذیل خلاص نموده  
" ملت جا پانرا باید ملت جراید و مطلوبات نامید  
مطلوبات بشمار این مملکت ملت را بذوق مطالبه  
عادی ساختن و همین ذوق علت حقیقی تمام ترقیات  
جا پان میباشد " جمله فوق افکار برادر اعماق  
صفحات تاریخ افغانستان فرور برد روزگاری بود که  
شوق مطالعه درین سر زمین عمومیت داشت مولانا  
پلخی و این سینا و سنائی افراد همین ملت بودند که  
سنائی و پلخی در همین رنگ زندگی داشتند  
ذوق مطالعه و شوق تحقیق شان تا امروز شرب المثل  
است ولی بد بختانه ما افغانهای امروز نمیخواهیم  
که باین نکته مهم و حقیقت روشن متوجه شویم برای  
تسکین جذبات خود پسندی و فخر ما همین بس است که  
اسلاف نامور ما این قرص کفایه را ادا کرده و نملهای  
اینده را ازین بار سبکدوش ساختند درین جهان عادت اول انگار  
است که اخلاق نالایق باغ بیکمالی خویش را همیشه  
بدا من کما لایق اسلاف خود میباشاند و ما افغانها  
فایده نظر اندازیم و ببینیم که سیاست مطلوب عامی و طرز

هم ازین کلیه مستثنی نماندیم مگر باید دانست که  
جهالت تا زمانیکه جهالت است قابل علاج بوده ولی  
هنگامیکه صورت جهل مرکب را بخود بگیرد یعنی انسان  
جهالت خود را محسوس نکند در ان موقع این درد را دوا  
نمیباشد ما دیدیم که درین عرصه اضافه از نصف قرن  
ملت افغان را کسی بمعایب آن متوجه نساخت - از ذکر  
عیوب و چاره های اساسی آن همیشه چشم پوشیدیم تنقید  
را ولو که بجای هم میبود گناه کبیره تصور کردیم و ملت  
را بشهامت و غیرت اسلاف متوجه گذاشته و بافکارشان  
چنین تزیین نمودیم که ملت افغان چون اسلاف خویش  
همیشه ملل بزرگ جهان بوده و محتاج به هیچ مساعدی نیست  
بکمال ادب میتوان عرض کرد که این داستان اسلاف  
خود ستائی را این عادت عیب ریشی  
از عرصه نصف قرن بیشتر است که تکرار  
لیکن مزبور سیم که با تعقیب این سیاست آی  
در شوی عمل ملت افغان کدام جنبش و حرکت تولید  
شده است؟ نه خیر بلکه امروز بهر قدم صورت و پاس  
مقابل است و دلیل آنهم همین حقیقت است که تملق  
و عیب پوشی به نسبت افراد بحق جا پان بیشتر در بلکه  
مهلك است اساس ترقیات هر ملت در علوم و فنون  
و تمدن و طبیعت آن پنهان میباشد و اینرا میتوان  
ریشه های درخت ملت دانست اگر آب نرسد درخت خشک  
خواهد شد و وسیله آبیاری این شجر جراید و مطلوبات  
ملی است تاریخ شاهد است که ترقی و تنزل حیات  
اجتماعی بر ترقی و تنزل قوم منحصر است - تا پل و ن  
شخصیتی نبود که مقام شایانی حاصل کرد بلکه جراید فرانسه  
بود که در افکار ملت حراعتلاء را تولید نمود و -  
تا پل و ن را بوجود آورد - من بدون اینکه راجع بشهر  
ظواهر نظر نمایم این قانون را که از همه  
اول انگار را از زیر خاکستر کشید آغاز یک عصر جدید  
میدانم بمقیده من نفوذ این قانون ما را موقع میداد  
فایده نظر اندازیم و ببینیم که سیاست مطلوب عامی و طرز



بقیه شماره دوم

نویسنده - و - ادیبی

نامه دوستانه

نویسنده هیچگاه مرتجع نشود

انگار عزیزم !

خوب است دیگر قبل از مردن بر ایما کفن درست نکنند و بگذارند وقتی و اهما مودیم آنگاه اگر حفر د خمه را نیز فرمایش میدهند جا خواهد داشت .

نسیم پر لطف بهاری که درین روزها بمثلطور تنمیده نباتات و احیای خا طرات افسرده در ویش است در نسخه از نشریه بسیار مفید انتقادی و سراپا خواندنی شما را باین رهگذر بیخوای تان نیز رساند - جرقه های امید بخش آن که از خلال خاکستر محسوس و مشهود است دل محنت زده و پژمرده مرا که تند باد های - حواش حرارت و گرمی در آن باقی نمانده بود گرم و متصلی خوب است حق مجرم را برابر بجرمش بدون کم و کاست و ساخت .

باید متذکر شویم که منظوما هم این نیست که نویسنده با قلم اغراض بیموجب بنای ضاعی را بگذارد - اما اینرا نیز از تو نداریم که قلم انتقاد خود را در لقا فیه مجامله بیجا ننیده و حقیقت را منحرف جلوه بدهد بلکه خوب است حق مجرم را برابر بجرمش بدون کم و کاست و تریس و بیم کرد ستم گذاشته و مملعوی ضمیر خود را به حضور روی جریده بریزد اگر نویسنده مرتجع و مغرض - نباشد و خطایا را مطابق عمل بالفعل بیان کند و اقصا نوشته های او ارتش خواندن را خواهد داشت و الا در عکس آن نا زیبا و بی عرضه بوده مقاله اش را بخردلی نتوانند خرید .

نشریه کوچک شما که میخواهد قدمهای اولیه اش را بردارد البته در دلهای گرم اغنیا دلهای کسرت غرور و کاسراتی هستند مشکل است جای پیدا بکند - چه این گلستانها از خار انگار شما افسرده شده و آزار می بینند اما در دلهای سرد شده همین جرقه های کوچک هم غنیمت بزرگی است - امروز که شما این اشعه بظاهر

راستی از زبان یک جنبه اشخاص دیگر میشنویم که میگویند برای توده ما آزادی مطبوعات و نامه های ملی چندان بدرد نمیخورد - اول دیگر چیزهای خود را اصلاح نمائیم باز دست با یفکارها بزنیم - با تاسف بحال اینگونه خیر خواهان باید گریست و لایم است بآنها واضح نمود که آزادی و حقیقت گوئی مطبوعات است که اولتر برای اصلاح (دیگر چیزهای ما) بکار می آید نه عکس آن . یعنی پس از آزادی قلم ( البته در چوکات نزاکت آن ) میتوانیم امید اصلاحات را در سر بهرووانیم تا دنیا دنیا است همان آس خواهد بود و همان کاسه .

و نافع و بلطف الهی بایدار بماند .  
ارادتمند شما ( رهگذر )

بقیه صفحه ۲

تسترون

کابل : ۲۶ افغانی سالانه  
ولایات : ۴۰ دد  
خارج : ۴ دالر دد  
قیمت یک شماره ۵۰ پول

تبلیغ و نشریات ما تا امروز چه بود؟ چه باید میبود؟  
و اکنون چگونه باید باشد؟ آیا نویسندگان و مترجمان و مخصوصاً ریاست مطبوعات بر این احتیاج شدید ملت اندکی غور خواهند کرد؟

آمدگپ

شا غلی قدیر چکوره

بمناسبت اشتراك ورزشكاران ما  
در مسابقات آسیائی .

سیورت در اینجا در دنیا

غضی را حکایت کنند که خیلی خوشدار سیورت بودو در جشنی از جشن‌ها به پیشگاه یکی از زعمای فهیم بعضی رساند که وقت آن رسیده که تا تیم های قوی از کشور بیگانگان بمبارزه طلبیم و ضربضتی که معرف روح ورزشی ما باشد بآنها نشان داده شهرت باستانی را احیا نمائیم .

زعیم فهیم تبسی بر لب جلوه داد جواب گفت -

مهماننداری از قدیم الایام شیوه مردمان مایوده والبتنه ما مهمانان را گرمی و عزیز خواهیم داشت و تکلیف مقدم آنان را بر خود گوارا خواهیم نمود .... ولی خیلی بی مزه و افراط بستندی است که ما به مهمان بگوئیم اینکه جان و حیثیت غریبانه

ما طفیل یا نهایت ... علاوه بر قبول مهمانی ایسلاو را بدست گرفته هر چه بتوانی مرا بزن و با با تفاخر کامل بخانه ات برگرد . امید است -

خوانندگان انگار این نوع مهمانی و مهمانی وقتن ما را بسیار بظا طر داشته باشند ما يك عادت بسیار بد داریم که همواره عیبخورد را در وصف

دیگران پنهان میداریم یعنی بارها میگوئیم ک ملل دیگر از ما جلورفته اند و بسیار کم شده که گفته باشیم ما از سایر ملل خیلی عقب مانده ایم

بلکه اگر ترقی و تعالی را بمانند يك طیاره سریع السیر جیت دار قیاس نمائیم ما بیشتر بآن رجبخانی شیامت داریم که طیاره را از زمین به عجبخان نشان داده و بگوید اونه ... شتر بالدار .

مقامات مسئول سیورتنی باید کانون حرکت و جنبش

باشند بسالنامه ۱۳۱۳ رجوع نمائید یکدرجن اعضای افتخاری و کمیته های رنگارنگ بنام ریاست اولمپیک دمیرز قید شده ... اما شرم هنوز بر طرف اسال - یعنی شش سال بعد از انفلاق اتوم آنهم بصورت فوری و ضروری لله الحمد این مملکت ۱۲ ملیونی اصولا صاحب يك میدان ورزشی شد از قدراسیونها و تشکیلات ملی هزار دادن سیورت طوریکه در سایر بلاد معمول و بآن ذریعه پیشرفته اند چیزی نباید گفت ز سیرا بمجربدیکه دهن باز شود خواهند گفت که در پلان نصف دوم قرن بیستم گرفته شده و تا موقعی چه باید کرد نمیدانم اگر تیه های مرتجان خلق نمیشد این هزاران هزار یکی بازان ماهر مادر کجا بروقبلك - میکردند .

دارالسا کین که مرکز بینویان و شکسته دلان است امروز ما لك يك دستگاه اصولی و يك مجله ایرومند میباشد ولی تبلیغات سیورتنی مافهرمانان و پهلوانان ملی ما تیم ها و بالاخره همه ذوق و بروی ورزشی ما هنوز در کتم عدم پنهانک میزنند .

میگویند که از خاتمه حسن ۲۹ با اینطرف ریاست اولمپیک تخت مشغول طرح و تهیه پلانهای حرکت هر چه سریعتر بسوی هدف بوده و حتی دو ماه پیشتر خود را بفراق وطن میفرستادند از صدر تا ذیل به شش دانگ هندوستان متواری شدند تا سه بر هیچ شاهد نا مرافق را باغوش کشند . ( باقی در اتمی )

اشترك

کابل	:	۳۱ افغانی سالانه
ولایات	:	۴ افغانی در
خارج	:	۴ دالر در
قیمت يك شماره ۵۰ پول		

مطبعه : گسترش غرضی انگار - کابل



# انکار

تا سپس ۹ حوت ۱۳۲۹

هر روز یکشنبه و چهارشنبه به پشتو و فارسی نشر میشود

یکشنبه ۲۰ حوت ۱۳۲۹

سال اول

شماره چهارم

## شاغلی محمد رسول پشتون

### آیا درد من دواشی دارد ؟

چه من دردی دارم که بهر که بگویم استبعاد میکنند. شنیده ام حکیمی از بیماری میپرئید که چه شکایتی دارد ؟ بیمار میگوید که هر مویش درد است - حکیم میپرسد - چه خورده باشید ؟ بیمار میگوید بیخ و ابا نان - حکیم غمخنده جواب میدهد که نه درد تو درد انسان میماند نه غذای تو بغذای آدمیان - لذا درد تو دواشی ندارد .

کنون هر روز میکنم درد من بیشتر درد همان - بیماری میماند که دواشی ندارد و یا من از حسن تعبیر و اظهار واقعه عاجز و جناب حکیم از تشخیص و درمان و تجویز - طرفه تر که معالجه هم بنظر من رنجور و ایترو می آیند که اگر غلط نکنم من از کسانی مشورت میخوام که آنها نیز بهین صیبتی گرفتارند .

بخاطر دایم روزی در یکی از ریگستان سوزناکی که از تابش آفتاب سوزناک مانده شعله چپم که بانتظار گناهکاران بر خود میپزد صاف بی بیچاره را بمرگ تهدید مینمود سفر داشتیم و آنوقت بر سر چاه سی رسیدیم که دور آن مردم بومی جمع شده و آب آنرا باصه بی سامانی و ریمان کهنه بشانه های مردم از عمق ۶۰ و

۷۰ گز بدر میآورد و وقتی دلو آن بلب چاه میرسید به مردمان دور چاه هجوم برده ( و چنانچه عادت مردمان تعقیب آن بریادی عمودی و سقوط کامل نیروی ملی رو و حتی است) اغراض قوی اولتر استفاده کرده آب را آورد نیست. پس چه خوب است دلها بهم نزدیک شوند و میتوشید و اغراض ضعیف را گذاشته تا بسلسله مراتب با حوصله فراخ - جنبه کشاده - ضمیر مطمئن - افکار از برتری خویش کار گرفته و یکی بعد دیگری بر خوردار

## شاغلی جماع

### لزوم مجادله با تعصبات بیجا

شنیدم نامه عزیز انکار در تامل و حدت و تقویه نیروی ملی کمر همت بر بسته و با رفع تعصبات قومنی نژادی - لسانی و غیره که هر کدام بمعنایه مکروبهای موزیه و جراشیم قاتله موجودیت و توان ملی ما را از بید میبرد بر حسب دستور شران - امر قانون - ندای وجدان و مقتضیات دیموکراسی قد مردانگی علم کرده است خدایش یار و مددگار باد !!

واقعا علت انسانی و اولی عظمت ملی و کشوری و بهترین باعث نهوض و بیداری ما تامین یگانگی - برادری و برابری از لکه تفرقه ها و تعصبات مترید - عهد جهالت و امحای عناوین مختلفه طبقات است. موفقیت در این مرام جز در سایه تبلیغات مقفیده - منطقی و - اقدامات عملی امکان ندارد تاریخ عمومی بشر مخصوصا هرون اولیه اسلامی بالاخر وطن عزیز ما برای اثبات این امر ( که راز عظمت و نیرو مند در وحدت مضراست ) شواهد و مدارک مثبتی بدست ما میدهد و واضح میسازد که در حوزه اسلامیت قوانین افاقی و مواد موضوعه حشوی و حتی عنعنات و تنگ و ناموس افغانیت تفرقه ها و تعصبات بیجا اصلا مورد ندارد .

از زمانیکه حس بد بینی و تنفر چهره عبوس و ناخوش آیند خود را در نتیجه خود خواهی و تکبر نشان داد به تعقیب آن بریادی عمودی و سقوط کامل نیروی ملی رو و حتی است) اغراض قوی اولتر استفاده کرده آب را آورد نیست. پس چه خوب است دلها بهم نزدیک شوند و میتوشید و اغراض ضعیف را گذاشته تا بسلسله مراتب با حوصله فراخ - جنبه کشاده - ضمیر مطمئن - افکار از برتری خویش کار گرفته و یکی بعد دیگری بر خوردار

بقیه لزوم مجادله ...

و آمال افراد دور يك محور ( وحدت و يگانگی ) دور بخورد و هر کس در برابر حق تسليم بوده حقوق ديگران را اعم از مادی و معنوی - شخصی و رسمی اخلاقی و سياسی محترم بداند .

دوره انفکاک - تعصب و خود بستندی گذشت دنيا خیلی کوچک و نزدیک شده و جماعات هنوز هم نزدیکتر شده میروند زندگانی امروز مقتضیات جدید و وجهات دیگری دارد. حیات آزاد جز در سایه روح آزاد - فکر آرام - باطن پاکیزه و ضمیر آسوده یعنی اطمینان و اعتماد متقابل و حقیقی امکان ندارد گویا رفاه و سعادت وقتی تامین میشود که هر فرد بدو امتیاز نواد - قبیله - زبان و حتی مذاهب و عقیده امنیت - حقوق و شخصیت خود را در بین جاسه کسه زندگی میکند و ملتی که بآن منسوب است از تعصب و تعدی بصون بداند و متبصن گردد که عوامل امتیاز و بد بینی يك قلم انبیا رفقه در برابر حقوق عدلی و توانین و عهد های ملی و دولتی همه حریت مساوی را حاصل کرده اند این آرزو که مال آن وحدت و عظمت ملی است در صورت تطبیق و اقدام عملی البته موثر و نافع خواهد بود ورنه بگفتار صرف که مضحرف است نباید قائم و متصلی بود . نسل جوان تعلیم یافته و با حسن بیخ از همه در انجام این مقصود بزرگ مشغول است - تعلیم عمومی و مشمول بدون تفریق این و آن و معارف زنده و صحیح در تصمیم این آرزویم هر چه دارد . مطبوعات فزونیتر از همه در وحدت و عظمت ملی موثر مصوب میگردد و البته کوشش و سعی یگانگی خاصه آنها تیکه قوت و توان اداری وجهه و نشود ملی دارند در بر آوردن این سرام بهتر موثر ثابت میشود خواننده عزیز درین روزگاری که زمانه هم ما را - بهتر مورد آزمون قرار داده خیلی بجا و زیباست اگر چه با این سنجیده مستحکم بیان ( وحدت و برادری ) - متضک گردهم بمباره دیگر همه افواام و عبا بر افغانستان اعم از پختانده - هزاره - تاجیکان و ترکمن - قزلباش و غیره کم اختلاف امسی و عربی دارند نه جوهر ذاتی و علت آن هم حکمت تعارف و

بقیه درد من ...

میگردید - همدین اثنا ساقی را دیدیم که غیر از ابله یای رطوبتی بجانش نمانده و با شدت عطش و بیتابی بلبجاء رسیده آبرای تقاضا میکند - وقتی آبرای کسی باو نمیدهد مردمان دور جاه راه بی انصافی و بی مروتی مخاطبما خسته بنای غالمثال را میگذارد در این وقت اتفاقا یکی از بزرگان قبیله می آید و از کلمات زشت و نا ملایم مرد مذکور متاثر شده امر می کند که بر سر او جوب و لگد را حواله کند و خیدا و بر سر جاه نشسته آب مینوشد و يك منظره عجیبی تشکیل میگردد : آنها تیکه آب خورده اند به لت و کوب مصروف شده از تمسک امر حظ میبرند و آنها تیکه نموت شان نرسیده و آب نخورده اند انتظار میکنند که هر چه زود مرد مسافر جان داده و بزرگ قبیله از سر جاه بر خیزد که آب بنوشند - ولی ما که طبعاً در این صحنه تماشا بین میباشیم بفکر افتاده اصلا نمیتوانیم فضا و تکتیم و بدانیم که در بین آنها ( مرد تشنه لب - مردمان دور جاه - رئیس قبیله ) کدام یکی ملامت بوده و اگر ما هم انتظار بما نیم که از آب مذکور بهره ببریم موفق میشویم یا نه در همین فکر هستیم که لب جاه خامه لمبیده اخصاصیکه دور آن تجمع دارند بر سر جاه میروند و اخصاصیکه ریسمان را میکشدند از کندن ریسمان بر روی خورده بیبوش میشوند و ما موفق میشویم که همان یکمده قلیلم که مصروف لت و کوب هستند بر سر آنها نواخته مرد تشنه لبی را نجات بدیم . حالا پس بگردیم با صل مساله که نمیدانم من سالها به غذای نامانوس نشرو نشو یا فته و کتون واقعا بر موی من درد است یا بعد تشنه لبی میمانم که از کسانی آب میخواهم و درمان میطلبم که اگر بیشتر اصرار و درنم به لت و کوب مواجهه میشوم بهر کیف فضاوت را بیمار ان شهری واگذار شده و من باز عنوان مقال را تکرار میکنم که درد من چیست و درمائی دارد یا نه ؟

بقیه در صفحه ۳



ادبیات

شاغلی بینوا

شاغلی محمد ابراهیم خلیل

چند گامی بعد ازین مدغم تعلق میکنم  
 زمین وسیله خویش را با اید و آن جن میکنم  
 سر که یک مویش ز صد هاتن بچشم بر تراست  
 بر فلاں و بهمدان مردم صدی میکنم  
 تاکنم اظهار درد و شرح سوز خویش را  
 بر در هر کس نمودم چون سارق میکنم  
 رشوتشان را نمایم ارفغان و تحفه نام  
 عیبشان بت گه سطله گه به عار میکنم  
 کام جانم گر نند شیرین از ایشان مسبوطل  
 با زبان تلخ خامه باز اشلق میکنم  
 از شفقت گر کسی بر آتم آ بسی نرزد  
 چون سماوار از شرار مهتاب بیق میکنم  
 باقمم گرد دست بر روغن سقا تم مشک مشک  
 لیک تقسیمش بهمدستان بقا شق میکنم  
 گر به غم از غم من بگذرد علاقه دار  
 من هم از جورش بهر علاقه ذی نق میکنم  
 خوش بود مرغ قفس وقت که افغان میکنی  
 وای بر من -- مغموم کشته -- اگر چی میکنم  
 در بهار زندگی زمین پس دو رنگی را خلیل  
 پیشه خود چون گل رعنا و تمسق میکنم

بقیه لزوم مجادله ...  
 شنا سانی همدیگر است نه چیز دیگر با احترام متقابل  
 و برادری کامل باید هست بگمارند و متفقا درد و مشکلات اجتماعی و ملی خود را زدوده در بر آوردن --  
 آمال و آرزوهای همگانی بهمانندت دستنواشی و مصراصی  
 یکدیگر میادرت و رزند و با عنا صرا رجاعی و موارث  
 عهد تاریک جهل و نادانی بنام می از بزرگان دین  
 و پیشوا بیان امین خود مردانه وار مجادله و رزند .

داخته زوندون دی  
 خه خیریم چه زوندون دی اوکه نیور خوشی حسبی  
 نه مورنگ شته نه موی شته بچکان لورو خوشی صبی  
 پخوا ووا ویر خله نه یسو دا نه گووو خوشی صبی  
 نه صقرا شته نه کبراشته  
 هیش قیاس کولای نسف  
 هر شوخه تاریکی ده هیش ر نانه رایتکا ریزی  
 هر شو سترگی سره کش کهم یو بینانه رایتکا ریزی  
 دغه مردی هغه مردی شته وینانه رایتکا ریزی  
 کارد زره او دمنغزو هیش  
 به قلم لیکلسی نسف  
 تپت شوه پورده بی شته شوه داددی مهال نا وریزی  
 سترگی رویش شته نه وینو رون جینتی و راتمخا وریزی  
 دجان فکر گنهمیر بولو د بل فکر مواشین دی  
 کله پاخو کله بر خو  
 تینگ اساس تو لای نسف  
 به دیوال کی کویر سوری وی خوبینکی خنی خوشی ریزی  
 رنگ دگل خوندنی دبیا زوی هر سوری پاندی غولیزدی  
 ته شی بوم بولی جان باز کپی هر مرغ غننی و پریزی  
 مول بیدا رودا رود شوه  
 زی کنه اس لیدلای نسف  
 ستادخوا شخه نا چلبه که خیره راخته شی  
 یازه لاریسیم و تا سه برتا جو ره توره شبه شی  
 چه کپه کومه در سه تاتمه لار کپه شی  
 که هر شوخ دست چو بر کهم  
 یوشا باس موند لای نسف  
 وزشته الوتسی نسف جامات کپی می وزندی  
 خوله لرم ز غیدای نسف دادکم جادو اثر دی  
 خیل یا یخی می زولتی هوی مغز او زهنگه ا بتردی  
 غاز ما ولی به پیه  
 خوزه دی ویشعلای نسف

چریده انگار -- انکاره منده آرزوهای قلبی و صمیمی شمامت  
 چریده انگار خاد م حقیقی عامه است .  
 چریده انگار محتوی افکار مردم است .

انبار  
 انگار رفیق شما در دهایق فراغت است

آمدگ

شا غلی قدیر چکوره

بمناسبت اشتراك ورثكاران ما  
درسابقات آسیائی .

سیورت در اینجا و در دنیا

خصی را حکایت کنند که خیلی خوشدار سیورت بودو در جشنی از جشن‌ها به پیشگاه یکی از رعای فهمیم بعرض رساند که وقت آن رسیده که تا تیم های قوی از کشور بیگانگان بمبارزه طلبیم و ضربضتی که معرف روح ورثتی ما باشد بآنها نشان داده شهرت باستانی را احیا نمائیم .

زعیم فهمیم تبسی بر لب جلوه داد جواب گفت -

مهمانداری از قدیم الایام شیوه \* مردمان ما بوده والبتہ ما مهمانان را گرامی و عزیز خرامیم داشت و تکلیف مقدم آنان را بر خود گوارا خواهم نمود .... ولی خیلی بی مزه و اقراط بستدی است که ما به مهمان بگوئیم اینک جان و حیثیت شر بیفناند

ما طفیل یا حایت ... علاوه بر قبول مهمانی ایسین شلاق را بدست گرفته هر چه بتوانی مرا بزین و بسا با تفاخر کامل بفنا نه ات برگرد . امید است - خوانندگان انگار این نوع مهمانی و مهمانی رفتن ها را بسیار بیضا طر داشته باشند ما یک عادت بسیار بد داریم که عمواره عیبخرد را در وصف

دیگران پنهان میداریم یعنی بارها میگوشیم ک ملل دیگر از ما جلورفته اند و بسیار کم شده که گفته باشیم ما از سایر ملل خیلی عقب مانده ایم بلکه اگر ترقی و تعالی را بمانند یک طیاره سریع السیر جیتدار قیاس نمائیم ما بیشتر بآن رجبخانی شبا هت داریم که طیاره را از زمین به عجبخان نشان داده و بگوید او نه ... شتر بالدار .

مقامات مشول سیورتنی باید کانون حرکت و جنبش

باشند بسالنامه \* ۱۳۱۳ رجوع نمائید یکدوجن اعضا افتخاری و کمیته های رنگارنگ بنام ریاست اولمپیک دمیریز قید شده ... اما بچشم هنوز بر طرف اسال - یعنی شش سال بعد از انفلاق اتوم آتمم بصورت قوی و ضروری لله الحمد این مملکت ۱۲ ملیونی اصولا - صاحب یک میدان ورثتی شد از قدراسیونها و تشکیلات ملی قرار دادن سیورت طوری که در سایر بلاد معمول و بآن ذریعه پیشرفته اند چیزی نباید گفت ز سیرا بمجردیکه دهن باز شود خواهند گفت که در پسلان نصف دوم قرن بیستم گرفته شده و تا موقعی چه باید کرد نمیدانم اگر تبه های مرتجان خلق نمیشد این هزاران هزار کی بازان ماهر مادر کجا بوقبلك - میکردند .

دار السا کین که مرکز بینوایان و شکسته دلان است امروز ما لك يكك دستگاه اصولی و يك مجلسه ابرو مند میباشد ولی تعلیقات سیورتنی ما قهرمانان و پهلوانان ملی ما تیم ها و بالاخره همه ذوق و برق ورثتی ما هنوز در کم عدم پتجالک میوزندند .

میگویند که از خاتمه سن ۲۹ با نظر طرف ریاست اولمپیک تخت مشغول طرح و تهیه پلانهای حرکتی هر چه سریعتر بسوی هدف بوده و حتی در ماه پیشتر خود را بقران وطن مبتلا ساخته از صدر تا ذیل به شش دانسی هندوستان متواری شدند تا سه بر هیچ شاهد نا مرافق را باغوش کشند . ( باقی در اتی )

اشترك	:	۳۶	افغانی سالانه
کابل	:	۴	افغانی در
ولایات	:	۴	دالر در
خارج	:	۴	دالر در
			قیمت يك شماره ۵۰ پول

مطبعه : گسترشخصی انگار - کابل



# انکار

هر روز یکشنبه چهارشنبه به پشتو فارسی نشر میشود

آدرس دفتر جریده : جاده میوند پارتمان ۴۲

نمبر تیلیفون : آدرس تلگرافی : انکار

تاسیس ۹ حوت ۱۳۲۹

شماره ۰ پنجم

سال اول

چهارشنبه ۲۳ حوت ۱۳۲۹

## شاغلی غ صافی

## آرزوهای مردم

## شاغلی داکتر محمودی

### ترانسپورت در افغانستان

درین عصریکه امواج فضا و اعماق ابحار مشهور بشر گردیده - مملکت عزیز ما خط ریل ندارد - شتر - قاطر - اسب و بهمهرفته نقلیات حیوانات - احتیاج حمل و نقل امروزه افغانستان را رفع کرده نمیتواند - عصر و زمانه هم طبعاً این رفتار بطی را ایجاب نمیکند - اما یگانگی وسیله اسهل و سریعی را که ما فعلاً در مورد حمل و نقل بدسترس داریم موتر است و البته نمیتوان انکار نمود که ترانسپورت در حیات اجتماعی یک ملت اثر خاص و بس بزرگی دارد - برای توريد موتر که يك موزه بوجود آمده خیلی بجا و اقتصاداً مفید است زیرا این موزه احتیاجات مملکت را از منابع اصلی یا الاصله و بیکست وارد میسازد و از استفاده دست دوم و سوم جلوگیری کرده است - یعنی وظیفه توريد خود را بخوبی و بطه ر محمول انجام داده اما بهیچیم که بعد از توريد - این موزه عملاً بحالت مردم مفید واقع شده و کاری را که باید انتظار داشت در وطن انجام داده توانسته و حقیقتاً تسهیلاتی فراهم و در آسایش عامه خدمت کرده است یا خیر؟ منکه ترتیب توزیع موترهای وارد شده را خالصتاً درین چند سال اخیر از نزدیک دیده ام نمیتوان باین سوال جواب مثبت داد و مفایر حقیقت است - پس نباید گفت بلی برای آسایش عامه این موزه مفید واقع گردیده زیرا توزیع آن وضعیتی را اختیار کرده که در عوض سود بزیان و ضرر عامه تمام شده است -

### ما چه میخواهیم

از ما میپرستند که چه میخواهید؟ جواب مختصر این سوال روشن بوده و ما مانند تمام افراد بشر يك حکومت دیمو کراسی حقیقی میخواهیم - خواهید گفت چه نوع دیمو کراسی؟ جواب ما این است که رژیم دیمو کراسی شاهی یا شاهی مشروطه - این نوع حکومت ضامن سعادت و اجتماعات سیاسی .... درین طرز حکومت مضر بوده و مقدرات مردم بدست خدشان سپرده میشود - یعنی ملت همینکه بدست مفسدین حسیبی حکومت دیمو کراسی آشنا گردید - پس میداند که شرط اول حکومت مشروطه تشکیل احزاب ملی و دیمو کراسی و باساست آن انتخابات آزاد و انتخاب وکلا \* طرف اعتماد و با حشرافت بوده و چون حکومت از طرف وکلا \* ملت تشکیل شده و اساساً حزبیت و حاکمیت اکثریت مدار حکم باشد پس طبعاً چرخ اجراءات و امور حیاتی در مملکت مطابق مرام مردم بحرکت افتاده و طبعاً سعادت حقیقی مردم تامین میشود در اینگونه اداره مسئول تقنین و اجرا شده گابینه یعنی وکلا \* ملت و نمایندگان خلق بوده تامین و علویت مقام سلطنت محفوظ میماند - این طرز حکومت - محصله \* آخرین علم و تجارب چندین هزار ساله \* بشر بوده و تمام مردم دنیا در جهان با این اصل کلی متفق اند - در این صورت شرف و آزادی و مامونیت حاکم و محکوم بطور قطع تا مین شده و طبعاً آزادی سبب انکشاف قدرت و قوت مادی و معنوی مردم شده و برای کبار مفید حیاط ماعد تولید گردیده و کار سعادت جامعه را تا مین میکند .

x xxxxxx x

ترانسپورت نرسیده بلکه به متفقدین بهر اسم و رسم احکام داده شده که آنها این احکام را در بدل پول گزاف به پولداران فروخته و از پولداران بهیچیم دو چند و سه چند این موترها با افراد کرایه کش نرسیده و این (بقیة دو صفحه ۲)



شاغلی فراصی

سر کلاه گم شده

نمائیم - حاشا و کلاکه حقیقت گوئی و تقایس اجتماعی را تذکر دادن و برای بهبود اوضاع طرق نوینی را جستجو نمودن

امروز بشر - ملل - طبقات - افراد سر کلاه و راگم نشان دشمنی و مخالفت نیست عیوب ما را اگر دوستان کرده و وضع عجیبی بخود گرفته اند - کس نمیتواند بگوید نگفتند دشمنان میگویند پس بهتر است پیش از اینکه من جیستم و چه میکنم و چه خواهم بود؟ همه مردم بحال دشمن بگویند از زبان آن دوستیکه سعادت و عافیت و بلا تکلیفی بسر میبرند نه صدای مظلوم بجائی میرسد و نه صلحت او و اسلاف و اخلاقش در سعادت ما مضرت است - ظالم از داد گاهی بهم دارد - نه در ادب و اقبال و در دشمنی و دشمنان هر چه میگویند بگویند نباید بان فلاکت سعادت و نه در یا سر امیدی را سراغ کرده میتواند و سعی گذاشت - دشمنان همیشه از اغراق و مبالغه کار قوی آکل و ضعیف ما کول است در عادل ترین قانون بشر میگیرند و آن مرکز بر شخصیت و شرافت ما لطمه وارد کرده باز هم اتلاف حقوق موجود است برای يك مشت پهلوان نمیتواند. جای شك نیست که انسان سادسار نتیجه اشتباهات آواره مملکتی میسازند ولی عناصر اصلی آن سر زمین را بی خودیش و بعضا در اثر بیعدالتی و مظالم دیگران هر روز خانمان ما خسته و از موهبه صلیب احمر چند بولی بنستام با نامالینی مواجه و انواع ستم و جفا می بیند اما هر اعانه میدهند با سم آزادی میچنگند ولی آزادی هفت ملت کسب که افغان است با خاک و وطن و ملت و شاه خویش - پتتون را سلب میکنند - بمشیده من در ردیف این اسباب محبت دارد و هرگز افغان پاک و زاده این بوم با دشمنان شقای انسان کلاکتورین و مخرب ترین همه آنست که انسانان صمنوا نتواند شد - هر فرد افغان با توامیس و ششون مغرور بوده و حاضر نباشد بمیبی اعتراف و نقیصه رادر ملی و نظام و هیئت تا کما که خویش احترام داشته مرکز و کار خویش قایل گردد در حالیکه حقیقت خلاف این مفکر حکومت خود را از صمیم قلب دوست دارد و حرف دشمن است در صالح ترین افراد بشر و معظم ترین جماعات عالم مخصوصا آن لجه ما مع خراشی که برای انسان شنیدن معایب و ذایلی را میتوان سراغ کرد - انسان هرگز نمیداند آن طاقت فرسات - پیش از صوت ستوران قیمت ندارد - اما چنین بیدارد که او میرا از خطا است داشتن نواهر و در عین زمان آرزو مندیم به تنقید و فریاد و ناله ما گوش دهند و لاعلمی به بعضی زوایای زندگی منافی شئون شهرافت بشری پیش ازین نگذارند حقایق و در دنیا پنهان گردیده و با لآخره نیست - بشر از بدو خلقت و فرود آمدن یا پس کرده خاکی اسباب فطای ما را فراهم کند .

با خطا و لغزش و اشتباه یکجا آمده است - ولی این بد بقیه توانست برت در ...

بختی - غرور و خود بینی در محیط ما بیشتر خصوص است ما طبقه هم مجبور برای تلافی قیمت کمزگی آن در افزایش کرای مردم صوابه دوستی را بستایش و تملق ترجمه کرده حقیقت مبالغه کرده و با لآخره سنگینی و آنهمه نقل بردوش مردم گوئی را مرادف دشمنی و مخالفت میدانیم - ما بشنیدن - افتاده و ضرورتا بعامه متوجه میگردند - بخاطر دارم که زمانی کرایه حقیقت و عیب خویش هیچ عادت نداریم در نظر ما دوستان فی سیرا زمنا را کابل دو افغانی بوده و درین اواخر به ۱۵ الی ما کسانند که ما را مدامت کرده و دروغ میگویند و ۲۰ افغانی هم رسید و این بلندی کرایه از تکطرف بعضی حص احباب آنانی اند که حقایق را پنهان و جریان امور را - افغانستان که آنجا غله جات ارز آن است دهامین را بتکلیف معکوس جلوه دهند - درست است و وضع روحی انسان چنان انداخته و در مناطقی که قیمت است ستمگرین غله را بنضیقه گرفتار کرده که عوام مل مهم آن نواهر توزیعات متوزع عدم است گامای صحیح تر است بورت ویا زارسیاه بطرولست و ما توجه مقامات مشو را بدینطرف معطوف ساخته و انتظار را در چهاره بر اصلی های سن خصوص نموده و اجازه ندهند سلسله توزیعات متوزع بین تر تیب ادامه داشته و بیشتر سبب تشویش و رحمت مردم گردد.

اهیات	شاغلی ضیا فاریزاده	شاغلی نوراحمد بر شیخ
خدمت خلق	هر که بر خلق خدا بیمرت خدمت میکند در دو گیتی بهر خود کسب سعادت میکند	رشوت خو و تبه
آدمیت چیست بر اولاد آدم خد متی	کارمند خلقی کار آدمیت میکند	ای ظالما نور رشوت خو رو خدای مو کور کوره خراب به کوم بد لفظ بده و به درت و کوم خطا ب
بر شکا میتهای خلق آنکو میدمرد ست مرد	نیست مرد آنکو زدرد خود شکایت می کند	ته مو هیش و بره شته له خدا به ته که برشم له مخلوقو لیشی غول میخ به لاس کبی یامت به خیر و حساب نه ترجم نه موزده سوی شته بر میوز لو باندی
شاد باد آنکو بمین عشرت و آوان نسا	در مصائب با مصیبت دیدم شرکت میکند	خدای به قرآن کبی لاتم که بدیظالم لعناب د خوار غر ببو یغه موچه به رگو کبی کوله
راحت صاحب خرد در راحت خلق است و بس	مرددا ناخویش را وقف جماعت میکند	به و رخ د حشر به و خدای لرخته وای است جواب د هر میوزلی له سینی بو ی د کہا بو اخیزی
شکه در راه رفاه دیگران جان میدهد	نام خود را زنده تا روز قیامت میکند	د دوی به شان مو پاک مولا کره حکم و نه کباب به تاود آه د مظلومانو هر بریزده نر میوزی
محترم در کیش ما آنست کز راه خرد	ببیر را حرمت جوانان را هدایت میکند	چه تاثیر نه و د باندی کبری ندی بریزد و نوحا چنگیز صفتها انسانان بر دنیا دیر خلق شوی
مرد خدمتگزار خدمت بود آرام جان	کی هوس بر مال و جاه و عیش و عشرت می کند	خو به تاریخ کی بوم ندی ملقب به جناب به خوله ناری د صداقت و عی به زره نورخه یامت
هر کجا بخرد زیای خلق خاری میکند	هر کجا دانا بمردم استعانت میکند	ظلم و ستم بر مسکینان نودرته ایسی سواب
کیست عاقل آنکه موری را تیا زارد بزور	زورمند آنکو ضیفی را حمایت میکند	زنده باد آنکو درین خلوت سرای آب و رنگ با حقیقت می گراید - ترک صورت میکند
زورمند آنکو ضیفی را حمایت میکند	شعله را در بر کفیدن کار هر میکاره نیست	زندگی و انزل مورگ باشاقت میکند
شعله را در بر کفیدن کار هر میکاره نیست	صفت بیروانه را تا زم که جبروت میکند	از اشتراک و مطالعه انگار غفلت مور زبند . انگار رضا را با فکار توده نزدیکتر میسازد . انگار همیشه از احساسات مردم ترجمانی
صفت بیروانه را تا زم که جبروت میکند	خم نگردد گردنش در روزی ماحوص و آ ز	از اشتراک و مطالعه انگار غفلت مور زبند . انگار همیشه از احساسات مردم ترجمانی
خم نگردد گردنش در روزی ماحوص و آ ز	آنکه مشتی آب و نان او را کفایت می کند	فرق خوب و زشت را چشم بصیرت میکند
آنکه مشتی آب و نان او را کفایت می کند	ماه و مهر آسمان را می نگیرد با جوی	
ماه و مهر آسمان را می نگیرد با جوی	آنکه با تان و بغیر خود فتاعت میکند	
آنکه با تان و بغیر خود فتاعت میکند	گردانی نام هم تنگت بر وارستگان	
گردانی نام هم تنگت بر وارستگان	ماه مورا لاغر انگشت اشارت میکند	
ماه مورا لاغر انگشت اشارت میکند	عوض جوهر کاهدا از جوش صفای آمینه	
عوض جوهر کاهدا از جوش صفای آمینه	نیست فاضل آنکه اظهار فضیلت میکند	
نیست فاضل آنکه اظهار فضیلت میکند	نیست کم از بار یا آنکویی تا مین ذوق	
نیست کم از بار یا آنکویی تا مین ذوق	چار پای میوز و جوکی را حفاظت می کند	
چار پای میوز و جوکی را حفاظت می کند	چیست دنیا الهمی از نقشهای نیک و بد	
چیست دنیا الهمی از نقشهای نیک و بد	فرق خوب و زشت را چشم بصیرت میکند	
فرق خوب و زشت را چشم بصیرت میکند		



نامه وارده

یکی دو سخن

روز یکشنبه ۲۰ حوت رقوم یاداره روزنامه ملی انگار. این اداره مانند جاده میوند که جدید و لسی ناهر است خیلی ساده و مانند همان سقیدی اول حور به نظر می آید با عرض تبریک قدوی تشتم . موزعین اداره آمدند گفتند تمام اخبار انگار را مردم ریختند و بردند يك تعداد دیگر اخبار گرفتند و رفتند. در چند دقیقه چندین نفر با داره آمده و شماره های انگار را خریداری و رفتند . مدیر رو بمن کرد و فرمود مردم خیلی تشنه هستند . عرض کردم هر قدر تشنگی مردم زیاد است خطرهای آب کوچک است . علاوه کردم که با پشت کار و زحمات مدیرانه شما آینده این روزنامه ملی درخشان است .

یقین دادم هر کس تجربه کرده است و در تاریخ زندگانی مردم خوانده است که پشت کار و تعقیب ا ز - نجبالعین نتایج معجزه مانند دارد . فقط هر کس در ابتدا باید برای هدف و مقصود خود خیالی فکر کند و حتی مشوره نماید همیشه تا بتسد کند هدف مشروع و معقول و مفید است آنگاه شروع کنند و آرام نتعینند . نسرمد نرسد و ما یوس نشود و از هر گونه موانع با آخرین هوه سعی نماید بگذرد حتما نتیجه درخشان به دست آمد نیست . این جا محل تفصیل نیست حالات بسیاری از نوا یغ و مخترعین و خاد میس بشر مملو از زمین و فصاحت است - چه اغضاصی که در ابتدای حیات بصرتحتی بی سواد گذرانده اند ولی با صمت و عزم ثابت از هدف معقول تعقیب کرده اند طوری که بنظر مردم هست و فضالیت آنان جوتانه صورت شده ولی به نتیجه رسیده اند .

من یقین دادم که این نامه ملی برای انجام خدمات

عاقلا نه موفقیت کامل حاصل و عا قریب این سقیده . حوروش شده و باذهان افراد بیرون کافی خواهد شد افکنند . عالمناهی

بقیه شماره ۴ بقلم قدیر چکوره

سیورت در اینجا و در دنیا

البته طوریکه مروج شده و در زبانها حک است که برد و باخت اهمیتی ندارد انشاء اله دران کامیاب خواهیم بود - اینک اول لمبای ۱۹۵۲ در فنلاند پیشرو است راه دور است و منزل بس دراز - يك پلانیکه از حالا برای آن طرح ریزی شود خیلی مشغول کننده خواهد بود .

رجب خان نیز به شکستهای سیورتی اهمیتی را قایل نیست ولی کشف کردن معلول و اساس تیسوری خود قرار داده و با زهم علاوه کرد که در امری که بشو نایک گروه چند ملیونی بومیشورد اندکی جدی باشد گرفت اما سیورت در دنیا ..... این را نیز - رجب خان میدانند و پس .

یکجا بخوانید :

شماره های ۶ و ۷ جریده انگار بروز چهارشنبه ۳۰ حوت در هشت صفحه یکجا منتشر میشوند - مطالعه رضا مین دلچسپ آفراموش نفر ما شید .

اشتراک

کابل : ۳۶ افغانی سالانه  
ولایات : ۴۰ دالر  
خارج : ۴ دالر  
قیمت يك شماره ۵۰ پول

مطبعه : گسترشخصی انگار - کابل

# انگار

هر روز کتبی و چاشنی به پشت و فارسی نشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : فیض محمد « انگار »

ادرس دفتر جریده : جاده میوند یا رتمان ۴۲

شماره تیلیفون : آدرس تلگرافی : انگار

تا سپتامبر ۱۳۲۹ حوت

شماره \* چشم و هفتم

سال اول

شماره \* چشم و هفتم

## نویسنده : بینوا

### ما و سال نو

هر کس برای سال نو آرزوی نو دارد - ولی ماهنوز  
 با آرزوهای کهنه \* خود نرسیده ایم \*  
 زندگی ما از آرزوهای ماضی کهنه تر است - و مانند  
 پیر زالی که پلباس عروبر دراید - زندگی کهنه \* ما نیست  
 در آغوش سال نو نمودار گردید ...  
 سال نو بر زندگی کهنه \* ما میخندد و خود را کنار میکشد  
 پلی - دوشیزگان ست همیشه بر پیش پیرانید در عمر  
 آنها هستند و میخند میکنند ...  
 ما پیر نیستیم ولی بد تر از پیرانی هستیم که با قد  
 های خمیده و چشمانی کم نور - خود را جوانان تصور میکنند -  
 تصور کنند و خمیدگی خود را نه بینند - ما کور نیستیم که  
 زندگی کهنه \* خود و حیات جدید دیگران را نه بینیم - ولی  
 بد تر از کورانی هستیم که عسای خود را گم کرده کور کور  
 هر سودست و با بزنند ...

## تقدیم به نامه \* محبوب انگار : نو بنده : م - بیروزی

### دوره \* فقرت و اختناق مطبوعات

با یان یاقت  
 قلم ها را بشکافید - آیا شکستن آنها مانع  
 دستها شده میتواند که مطالب خود را بر  
 روی صخره ها نقش نمایند؟ دستها را هم قطع  
 نمائید - آیا قطع آنها مانع چشم ها شده  
 میتواند که با کینه و تهدید بشما ببینند؟  
 روشنی چشم ها را هم خاموش سازید آیا اطلاق  
 آنها مانع انفاش شده میتواند که با گریه  
 و شکایت بلند شوقا یا لآخر انفاش را هم  
 خاموش سازید - فقط همین یک چیز از شما  
 ساخته است و با آن ما هم یا ممنونیتیه از  
 شما نجات می یابیم !  
 «خلیل مطران»  
 واقعا ما یک دوره \* را سپری نمودیم که قلمها را شکستند  
 و نفسها را در سینه مختنق ساخته بودند - حق نوشتن  
 کور برای مطالب خود در تلاش است - مگر ما کارنا کرده و فکر کردن بحال ملت و مملکت مونویبول اشخاصی بود که  
 از خود راضی هستیم ...  
 سالها آمد و گذشت ما جز اینکه تا کرده های خود در تمام علم و فضیلت و نمایندگی از عسایه و آراء ملت  
 را کرده شمردیم کار دیگری نکردیم - خود و بیگانه را اورا می دانستیم که شاید تاریخ هیچ دوره ای به  
 به نشان دادن با غهای سبز و سرخ غر بیدادیم - چیزیکه سفید ساختن آن ها موفق شده نتواند !! ...  
 نبودیم خود را وانمود کردیم - و چیزیکه نداشتیم خود ما اگر حقیقتا شخصیت و فضیلتی برای خود قایل میشویم  
 را مالک آن دانستیم ! پس بیایدید دیگر این قریب کار در هر وظیفه و شغلی که بما سپرده شده است - خاصه وظیفه  
 را پس کنیم - جز حقیقت و راستی راهی را نیوئیم - تا به ثنائی خلق از ناحیه \* قلم باید برای تامین حاضر خود  
 شاید در سالهای نو آنچه که تقدیریم پیدا کنیم و آنچه که کار نکنیم که به آیندگان دیده نتوانسته و بگذشته هم رو  
 آورده نتوانیم - برای برکت - و پیش حفظ مقام و جوگی  
 ...  
 سال نو با انتظار ما نمی ایستد و مانند سالهای گذشته  
 میگذرد ما نیز باید با انتظار سالهای آینده نه تعیینیم و یک  
 خط مشی درست برای حمایت ملت بسنجیم و با آن جسورانه  
 اقدام کنیم - تور و هم را از خود دور نمائیم و در راه  
 بقیه در صفحه ۴



نویسنده: شماع

دروس عملی مساوات

نویسنده: مسطقی

دوران درد ما بدست خوباست؟

دنیای امروز میدان عمل و صحنه اقدام است. هر فکر و لوهر قدر زیبا و دلکش بنظر آید و هر گفتار اگر بفکر اقتادم - دیدم درد ما از دست خود مات - ما چه بسیار جذاب - فریبا و تسلی بخش جلوه کند با هم طیب ندلریم و طیب نما ها نیکه هم هستند اکثر ابرو ها چون جنبه عملی نداشته باشد و از مرحله قول محض يك غرض خود طلبت میکنند که در عوض در مان بدرد ما هم فرا تر نتهدیج و بیفایده ثابت شده و حتی تاثیر آن نیا فزایند - اما باز هم نباید ما یوس باشیم زیرا اگر منفی و واژوته خواهد بود. علت بزرگ ناکامی - دلشکستگی ما از خواب گران بیدار شده - چشمهای خمار آلود خود را و بینظمی در امور همتا غفلت در انجام گفتار معقول باز کرده و بفکر دزد و درمان خود بیقتیم شخص در ما و اعمال در تعیل احوال موعود است - مثلا موضوعیکه سهل و علاج آن سهلتر است - درد ما جهالت ما - بیخبری هلاکیت از همه موضوعات دیگر مورد صحبت بوده و تمام ما از حقایق مثبت دنیا - بیخبری از قوت و قدرت حقیقیها گفتارها و قیل و قالها در ماحول آن دور میخورد مسئله نفاق ما و فریبخواری مات - اگر ما بدانیم که ما مولد و حدت ملی و مساوات افراد ملت دوازده ملیونی افغان و منبع و منشأ همه قوتها و قدرتها و ثروت مملکت است که خوشبختانه با تعلیمات دین - تلقیفات اخلاقی بوده بیما گویا هیچ درد نداریم و علاج درد مادر و عنعنات ملی بیشتر قوت و توان عمیگیرد - همه روزه در همین کلمه مضرات - بر ای جوانان و نویسنده گان تبلیغات رسمی و ملی - نشرات - خطابه ها - انجمن ها بیاید - بخدای عزیز و توانا - تا موس و وجدان عهد دوا بر ملیه و رسمیه از یگانگی و برادری - وحدت و هم نشاءیم که این پرده های سیاه و تاریک را از دیده ها نواشی صحبتها صورت میگیرد - الفاظی بر فریبنده و - برداشته و نگذاریم که دیگر هر کس برای مقاد و منفعت امید افزا غنیده میشود همه میگویند باید هر وقت خود خلق را فریب داده و با فلسفه های بشوم و منفی مافی خصوصا این زمان - در هر جا بالاخر افغانستان در راه مردم را گول زده و گمراه ساخته و بیاء سرو تا امید ی تا مین وحدت - رفع اختلافات - امتیازات طبقاتی بکشاند - اگر خلق بدانند که همه کس از خورد و بزرگ افتراقات قومی و زمانی و تبعیضات مذمبی از طرف همه ریزه خوار احسان و مرموس آبله دست و رحمتشان بوده صورت بلا استثنی اقدامات عملی صورت بگیرد تا بنیان و هر کس در مقابل مردم - امروز و فردا مسئول است ملی ما استوار بوده و کاخ عظمت کشوری ما در مقابل - اگر مردم جمعیت های سیاسی یعنی حزب را شناخته بدانند حواست تا گوار دهر متین و با برجا بماند - بلی ای که - ای علاج همه دردها ی شان اولا جمع شدن يك عده - مرام آرزوی همگانست - ولی آیا در مورد حیاتی و سایل مردم بدور يك فکر و نظریه لایم بوده و یا از پاسا س عمومی و ملی طوریکه ما - مول است تبلیغ میشود؟؟ اگر آن و کلا - خود را برای شورا - و مجالس مشوره با چشم جواب مثبت باشد همه خوشبخت خواهیم بود و اگر در تبلیغ با زودت انتخاب کرده و هو وقت از آنها دفاع حقوق آن نقاب و استفتنا آتی عملا احسان گردد آن وقت او لین و منافع خود را خواسته بشورا - ملی خود علاقه پیدا و وظیفه ملی همه اعم از بزرگ و کوچک است که جهت کوده و شورا - را مجبور سازند که جریان مجالس را برای اصلاح نقاب بدو ن کمتر شایبه و غرض شخصی مردانه آگاهی مردم نفر کرده و دیگر همه چیز را از اسرار حسا اقدام کنند و پیش ازین برای پاس و اخردگی که نتیجه نکند و همه کس آگاه شوند که دیگر چشم خلق با زنده و از ما آن ذلت و خواری عموم است موقع ندهند - ورته نوید حساب میگیرند بر دردمان شده و گویا خود با طیب در خود فون که بارها با کلمات مطمئن تکرار میشود تا بزرگشته و از عقل خود برای علاج در خود استمداد میکنیم - و منفی بار آورده و آن وقت اینهمه الفاظ و جمله ها واهی اگر ما همینگونه غافل بوده و از کسانیکه برای منافع خود بلباس



مکتوب وارده از لقمان : از طرف بزرگوار لقا نسبی

نویسنده : چار دیسوال

پل ده زیارت لقمان

جوان شوم ز سر و زندگی دوباره کنم

عمر بن عبدالمزیز که یکی از خلقای با عدل و انصاف بنی امیه بوده در راحت و آسایش ملت توجه خاصی داشت حتی عدل او باندازه آن بود که بنام عمر ثانی شهرت یافته روزگاران تیره هجران نعمت جوانی را از سر نصیب او میگویند روزی معاش ماهواره او قبل از ختم ماه باختتام گردانیده و زندگانی را دوباره آغاز خواهد کرد.

و ناچار از لحاظ اضطرار به خزانه دار رفته رسید و معاش ماه آینده خود را طور بیشکی درخواست نمود خزانه دار بجوابشان نوشت که من متیقن نیستم که در ماه آینده خود شخصا زنده خواهید بود لهذا دادن پول بیت المال معذرت میخواهم - و ایشان هم بدین اعتداز منقول قانع شده و برآشفته نگردید -

و قبحه قوت شدند کسی ایشان را بخواب دیده و برسد بهار که فطرت سخن از جوانی آغاز کرده و طبیعت دم از آن چه حال دارید ؟ در جوابش گفتند که حال خوب - جوانی میزند انتشار روز نامه های اصلاح و انیس که به نیست و طرف بازخواست شدید واقع شده ام هنوز از دعوی یک گوسفند که بر علیه من نموده قارخ نموده ام و گفت بمن میگویند که تو روزی بر بالای پلی میگذشتی و در آن پل یک سوراخ کوچک بود تو آنرا دیده و ترمیم نکردی و در نتیجه بی اعتنائی تو پای این گوسفند در آن سوراخ فرورفته و شکسته است و تو مسئول تکلیف و مصیبت این گوسفند هستی .

روز چهارشنبه ۲۳ حوت بد ستورس مشتاقان رسیده است فوق ما را باطل و این ناممکن را با ما ممکن ثابت کرد .

روز نامه های مذکور حاکی از خبری بود که پنج نفر از اعضای محترم کابینه که تا حال بصفت کفالت ایفای وظیفه مینمودند تمام فاصله بین کفالت و اصالت را که چون مراحل رحمت افزای فراق پیش روی شان موجود بود

پل ده زیارت که بر دریای علی شنگ سی سال قبل ساخته شده بود - از دوازده سال پائین طرف پل مذکور خراب شده در حالیکه در سر تا سر امتداد این دریا بجز همین پل دیگری معموری نیست و در اثر خرابی این پل ما لیاقه چند بین انسان و حیوانات طعمه دریا میشوند

از تماشای چشم ما حیدلان بهرم داشت . میگویند مردمان یا یتخت با مشاهده این قوت و ها بحیرت و استعجاب اندر بوده و عقل همه کس زحیرت رفت و آمد اطفال بمکتب پس تشویش و هراسی با اولیای سوخته بود که این چه هو العجیبی است .

اطفال موجود بوده و مجبوراً اطفال خودشان را خصوصاً در موقع آبخیزی با خیلی عسرت و تکلیف از دریا عبور خان وزیر صاحب عدل لیه درین قوت و عبارات از آن میرجای داده و بمکتب میسازند و تا مراجعت اطفال از مکتب معظم مانبوندند که تا یکروز بیشتر جناب شان را زیارت دلهای مادران در طبعن تمیاض شده است - کرده بودیم ما و تمامی اخلاص کیمان و عقیدت پنداران

بقیه در صفحه ۵



تو یسنده میرمن ع - ا خدیجه

آرزوی ما از انگار

افکار انفرادی چون قطرات صاف و درهای سفته که از چشمه ساری جاری میشود هر لسته و هر آن از نقاط مختلف این سر زمین با سقانی نشئت کرده و با سیر متزلزل و مشکوک راهی برای جریان خود میبیمود - ولی چون راهی واضح در پیش نیاید دستخوش هزاران حوادث و خود خواهی و جاه طلبی میگردد و به مقصد یکه قلاح قوم و ملت باشد نمیرسد - و طبعاً میوانع تاریکی بر میخور و نا بود میشد . مقتضای زمان بچوانان بیدار موقع داد تا با استفاده از قانون مطبوعاتی مجرائی و لو ابتدائی هم باشد برای سیر این قطرات صاف یا افکار مقید پیدا کند . تا آرزوهای همگان در یکجوکات معقول شکل مقید و موثری بخود بیکرد و مفادیکه موجب استفاد ما باشد از میان اینهمه افکار بپراکنده بمنت آید -

پدیده یا وسایل تو  
 حوهراتی نداشته باشیم - بزرگانیکه در راه سعادت ملت ما را رهنمائی کنند با آنها سمیانه پیروی کنیم و ما را متوجهیمیکه سد راه سعادت ملت هستند داخل مجادله شویم خود برای خود کار کنیم و ننگذاریم دستهای منحوس - دیگران ما را برای اغراض سوء خود استعمال نمایند و این در صورتی امکان پذیر است که ما از خود چیزی داشته باشیم ... دیگر آنوقت گذشت که ما ملت را بسودن سرود های افتخارات باستانی در خواب نگاه داریم ملت بیدار شده و افکارشان جری میخواند اگر برای آن جری مجرای صحیح پیدا نشود و هنوز هم بخواهیم افکار ملت بزرگ را در قفسه سر پوشیده زندانی کنیم - یقیناً از تراکم آن انقلابی بوجود خواهد آمد که (خدا نا خواسته) یا مغز ملت را متلاشی خواهد ساخت و یا مجرای غلطی بپیدا خواهد کرد که بضرر خود ملت باشد . معقولترین راه این است که افکار ملت بیک مجرای صحیح و مفید رهنمائی شود تا هم ملت سودمورد گردد و هم لکه بدنامی پدایمان نسل موجوده و بزرگان آن نماند .

پدیده دوره فقرت ...

زندگی نا گزیر از زد و خورد بوده و غالبیت و مغلوبیت دارد - اما خدا از مغلوبیت معنوی تمام آنها تیرا کبه محققند لای دارند و بدین دلها آرزوهای نیکی برای ملت و مملکت بسازنده و بیچاره ماخته است تجات دهد .

ما چون عقیده و ایمان ناهمتی بحق و حقیقت داشته و یقین داشتیم که دوره فقرت - روزی پایان - یاقتی است . این است که با سرت خاطر ملاحظه میسازیم مطابق انتظار تمام بپیشروان و معورین حقیقتی آن دوره پایان یافت و از پس این غای مظلوم چهره زیبای حقیقت خود را نشان داد و تاریکی ها از هم پاشید .

نامه محبوب انگار در بلایه این نهضت مبارک واقع گردیده و ایست به بانیمان و همکاران آن از صمیم دل تبریک گفت خدای بزرگیکه همواره حق را بر باطل غالب بیاخته است ما نگار هم همان توتیرا بدهد که در راه پیشبرد مرام ملی و مقدسی باین نیا زندگاست - و کلری کند تا با زد دیگران و تجاع غالب بشد و آنها نیکه تان خود را بفرخ روز میخورند موقع نیا پند تا به منتصت خود فلسفی را شکستنده و یا تقسی راد و سینه خاموش سا زند .

به نیروی معنوی جامعه خدمتی بنماید - مطالب ادبی اجتماعی و سیاسی که درین چند شماره جریده " انگار " نشر شده است مثل افکار نهفته است که سالهای متمادی زیر خاکستر بوده و امروز دوباره مشتعل گردیده است . امید است در روشنی این مثل آرزوهای دیرینه هم و مقاصد خیر خواهانه مردان و زنان این کشور بر آورده شردیدر راه محکم و حتملی موفقیت هائی نصیب ما گردد شبیه نیست که جامعه ما امروز از همه بیشتر به وحدت فکری احتیاج دارد - این آرزو طبعاً از راه مطبوعات - نشریات و رسایل بر آورده خواهد شد . با این آرزو ظهور این جریده ملی را بیکمال خوشی استقبال میکنیم و امید داریم افکار نیک مردان و زنان این مملکت دران منمکس شود و در سایه هنر وائی تمام طبقات جامعه کشور ما بمراحل ارتقا نائل آید و ما هم بتوانیم در میان اقوام جهان مقام آبرو مند و اخراج کنیم .

بقیه درمان درد ما ...

طیبید در آینه چشم تعقیب و درمان داشته باشیم گویا با خنده یما میگویند جانما ( این راه که تو میروی به گورستان است )

خواجین از نویسندگان مجتم  
 چون گامه ملی انگار کوچک است و تحمل نمانین دورو دواز را نداشته معنی است نمانین که باین نامه بلی جهت نشر میفرستند نهایتاً از یک الی یکتیم چون نامه متذکره اضا فیه نیا عد .



احمد علی کهزاد

معمول فکری

در این روزها که سال نو آغاز میشود بطبعاً حلول سال هر کس را بمسور زمانه و گذشت عمر متوجه میسازد و با این توجه خود بخود سولاتی بخاطر میگذرد که همه آن درین جمله • کوتاه غلامه شده میتواند • چه کردیم و چه خواصیم کرد ؟

مثل این سال - سالها آمد و رفت ولی حال ما و احوال ما عوض نهد و مانند اشرف المخلوقاتی که در گل بنشد مانده باشد - بند مانده ایم و حکم بند مانده ایم و فیه حرکت از ما سلب شده است چرا؟ گمان نمیکنم هر قدر هم از زاویه • بد بینی نگاه شود قصور آب و خاک و یا تصور استعداد ما باشد • بلکه بر عکس کشور بزرگ - خاک نر غیز - آب فراوان - ذخائر طبیعی - شرار - استعداد کافی بلکه زیاد - آرزو بسیار - امید بآینده • قوی - عناصر مفید موجود - پس باز چرا؟ همه می بینیم که کار میکنیم همه می بینیم که میان نوله و نوب و میان نوب و نوله در اداره ما تشکیلات ما با طول و عرض خود از تشکیلات هیچ کشوری کمی ندارد - اما باز چرا؟ همه گمان من ما در مرحله • حاضره زندگانی احتیاج بیک تعویض فکری داریم - ازین دو کلمه واصله نکنید مقصود از آن - این است که طرز تلقیات و طرز تفکر ما عوض شود و در اثر یک روحیه • نو بتوانیم کارها را از خورد گرفته تا بزرگ از یک زاویه • جدید نگاه کنیم و با یک روش جدید عملی نمائیم و با یک منطق جدید باخر برسانیم و نتیجه بگیریم

بقیه، پلده زیارت ..

و گادی و حمل و نقل برنج و دیگر اموال تجاری از زمین جاست با اینوصف، فواید عامه • آنجا ساختن آن منقبت نشده و مردم لغمان را در دوازده سال ازین تکلیف و مصعبدن با نذاره • که مستحق بودند از نعمت جوانی مستفید شده نجات ندادند گرچه در دره علیشنگ و دره علینگا چندین زمینها را ازین زمینها در طول دره بدر یاها در محل عبور مردم ساخته شد ولی اگر علی المجال فواید عامه بیان موفق نیست افلا میتواند بلیبراکسی سال قبل ساخته شده بود ترمیم کند.

بقیه جوان شوم ...

جناب شانرا دیدیم که با قامت خمیده و ریش مبارک دراز و سفید خود در حالیکه یک عماله سفید رنگی که درین سن قریب بهفتاد حضور همچو علمای جدید میباشند سپرداشته و زاده • اندرابی عبور میفرمودند ولی یکروز بعد آن و فقط ۲۴ ساعت بعد تر ازین واقعه عکس جنابشان را در انیس و اصلاح بمترتیبی مشاهده کردیم که زمان حال این فوتو قریب یاد میزند جوانی کجائی که یادت بخیر • در این عکس حضرت میر صاحب محترم بارش سیاه کوتاه و تکتائی بلکه قامت رساجلوه افروز و زود نامها بوده و معلوم میشد که از منزل موجوده حیات افلا پنجاه سال عقب تر تشریف برده اند عماله مبارکشان یعنی ستاریکه تا دیروز بر از بیج و تاب بوده و کج رویهای مشتاد منزل عمر شانرا حکایت میکرد مفقود و طوری ظاهر بود که غم هیچ ندانند فوتوی هو مین عبارت بود از شبیه جلالتماب بر و نفا و نیزه فواید عامه - جلالتمابشان بچنان سرعت برای حصول نعمت جوانی شفاعت اندک مستقیماً بدر مکتب نجات رسیده و زندگانی را از سر گرفته اند میگویند جلالتمابشان بولایت مزارشریف دارند و اگر این فوتو بعد از روز -

خروج و بر افراشتن جده • حضرت شاه اولیا انتشار مییافت ما یقین میکردیم که این اعاده • جوانی از فیض مسرار همه می بینیم که میان گوران است ولی ظهور این معجزه در ماه حوت این عده را لایعقل گذاشت البته یک نصیحت قیمت داری را درین واقعه پنهان می یابیم یعنی جلالتماب وزیر صاحب فواید عامه که ایام جوانی خویش را از زمان دالاب العلی خود از سر گرفته اند بتمام اولاد معارف بند میدهد که توجه بتعلیم وزارت فواید عامه خواهد بود - نسبت به اینک وزیر صاحب صحیح جوان شده اند نباید چیزی بوزمان آورد زیرا جلالتمابشان با رموز صحت آشنا بوده و تمام اطباء و طن از جمله • اخلاص مندان شان میباشند ولی این حقیقت که چهار دیوال بیچاره از چهار ماهه باینطرف با ستون فقرات شکسته بر بالین افتاده و تا حال مرض او نه تشخیص و نه تدایعده است دلیل دیگری دارد یعنی همچون هلال قامت عاشق خمیده به - دوستان دعا کنند که دست او نیز به یایه • جوکی وزارت رسیده و از توجه جوانان بهره ور گردد - درین خط جلالتماب وزیر صاحب نجات ندادند گرچه در دوازده سال ازین تکلیف و مصعبدن با نذاره • که مستحق بودند از نعمت جوانی مستفید شده نجات ندادند گرچه در دره علیشنگ و دره علینگا چندین زمینها را ازین زمینها در طول دره بدر یاها در محل عبور مردم ساخته شد ولی اگر علی المجال فواید عامه بیان موفق نیست افلا میتواند بلیبراکسی سال قبل ساخته شده بود ترمیم کند.



بقلم محمودی وکیل کابل

داوری

دستارهای نثرانی یا کستان

مدتیست از منابع نشراتی پاکستان نامی از بنده و یکمده جوانان دیگر برده و طوری وانمود میکنندکه ما و آنها بنوا بوده و در یکجبهه میجنگیم اما حاشا و کلا که جوانان یا ناموس و مجاهد افغانستان یا یکمده مردم شعبه بازو دسیسه کارصدا بوده و یا دسیسه ها و نیرنگ های جاسوسان دیروزه \* دستگاه انگلیسی و ... پاکستانیهای ساخت انگلیندی امروز قریب خورند ما و حکومت مادر مورد حقوق افغانهای صدین و همکیش و هم نژاد ما یعنی آن پارچه \* بسیار عزیز و قیمتدار که از جسم افغانستان یا زور برچه رحیل و دسایس بنده و ن آگاهی ملت با معاهدات سری جدا شده است همسوا رده و درین مورد نیرنگ های شعبده بازان اثری ندارد جوانان منور افغانستان یا کستان میباشی را که امروزه داد و طلب خواهی و حق پرستی میریزند خوب می شناسند آیا این مردمان بی شرم که دیروز در دستگاه های جاسوسی انگلستان کار کرده و بر علیه حق پرستان و مجاهدین

خنگه به شی؟  
تر بگولی د دنیا به سیاست کی فکر کوی وایی؟  
خنگه به شی؟  
اتلی د ایران نفت ته سترگی خیرلی دی وایی؟  
خنگه به شی؟  
مکارتر د کوریا نقشی ته گوی وایی؟  
خنگه به شی؟  
لیاقت علیخان بوه سترگه د بهتره دین ته تهنه خوا  
ته نیرلی او بله سترگه بی به کسترگی نه وایی؟  
خنگه به شی؟  
بندت نهر و برخواه تبت اول خواکسیرته گوی وایی؟  
خنگه به شی؟  
د ستر ترومن به یو لار کی اتوم او به بل لاس  
کی دالردی وایی؟ خنگه به شی؟  
خلیق الزمان د اسلام تقار بهور ته ناستدی وایی؟  
خنگه به شی؟  
ستا لین دی تولو ته زبردی وایی؟ خنگه به شی؟  
رحیخان د بوه ته هم د لغت نه دی خیل لزمعاش  
و دیر خرخ ته گوی وایی؟ خنگه به شی؟

افغان و هندوستان دیروز کار میگردند مسلمان نشده و بقیه جوان شوم ...

بعق ایمان آورده اند نی و ملیونها بار نی - این مهر خانها و نواب زاده ها و خان بهادر ها که با فداکاری در راه جاسوسی با القاب مذکوره از طرف دستگاه های جاسوسی انگلستان مفتخر شده اند همانند که بودند و تا محترمان قانون مطبوعات ریاست جمهوری و دولت با هم با هم ریاست خواهند بود - دیروز برای وظیفه با داران انگلستانی شان آنها را موظف ساخته بوده و امروز آنها را در قلم دیگری مثل ساخته است ما متبع این درامه های ننگین و خونین و مثلین کهنه کار این دستگاه دشمن بشریت و آزادی را خوب می شناسیم ما از جاسوسان دیروز و مثلین درام اسلامستان و حقوقی امروز می برسیم که مجاهده \* جراتان افغان و روابط داخلی ما و دولت ما بقیضه \* حقوق مردمان پشتوستان چه ربطی دارد این قضیه از نقطه نظر منطقی سفسطه و مغالطه است - جاسوسان دیروزه \* انگلیسی اصل قضیه را گذاشته و در فرج بازی کرده میخواهند خود را بلباس جدید بنام حقوقخواه و حقپرست هستند - کم ما را بسیار دانسته و بدانند که ما در مورد دفاع و دوست افغانستار و جوانان منور افغانستان معرفی

جلالتما بی تمام جراحتهای ارده روزگوار التیام بخشیده و این جلالتما بی جوان برای خدمت و حصول ریشو نستان جوان با روح جوانی آغاز بکار مینمایند اللهم زده فرزند لیکن مادرین مملکت جوان با ماس نشر قانون مطبوعات ریاست جمهوری و دولت با هم با هم ریاست جوان مطالب نموده یکمال آنرا میگویم که یا چون دیروز امروز هم اگر جراید ما سفید را سپاه و بهر راجران بگویند ما بان بقیین کنیم؟ ما از شاعلی رئیس فاضل مطبوعات که بدانشی شان اعتقاد داریم خواهد مندیم با احزاب حقیقی صحافت ما که در انجمله فوتوگرافی نیز شامل است متوجه عاجلانسه بقوما یند ووم و فریبی با هم سیاست دارند ولی ویم مرض و فریبی صحت است - ترقیات صنوعی صحافت ما تا دیروز ووم بود ما از شما صحافت را هر چه زودتر دعا داریم .

نمایند اما جوانان افغانستان آنها را قرار داده با داران انگلیسی شان از " صدای شان می شناسند " اینها همان - فداشیان دستگاه جاسوسی انگلیسی اند که دیروز و امروز فردادن شمن آزادی و آزاد بخوامی و آزاد بخوامان بوده و کم ما را بسیار دانسته و بدانند که ما در مورد دفاع از حقوق برادران پشتون با شما خود همشوا بنده و انتقاد اخلاقی



ادبیات : تبریک چویا با انگار

شد بیرون تا بختسوخ در انتظار انگار  
 شعله شی زودر یوزان دل عشاق فرار  
 بهر یک توده افسرده سر ما خورده  
 زوده داد خویش از آمدن فصل بهار  
 میتوان خواند غنیمت و توان گفت تبریک  
 بهمان دسته آزاده جوان بیدار  
 که ز هسکاری و جهدی بوجود آورده  
 جمعی چند ز انگار بنام اخبار  
 لیک باید بشوند ملتفت رفعا ری  
 که ز انگر نیرو گرمی و تمکین و قار  
 او نگهدارداگر بختگی سلسک خویش  
 نشود ز آرزو خواننده و ناشر بیزار  
 نه ز تهدید مراد نه در افتد بطلسم  
 نکند چا بلوسی نه ز حقیقت انکار  
 بشود او سبب تقویه و وحدت ما  
 کم کند تفرقه دین و نژاد از کهار  
 تازگی گیرد از جوان و تن زنده دلان  
 هوش پرک گردد از ان مرتجع و رشو نخوا  
 تا شمارند ورا اهل ادب در کشور  
 بهر تنویر همین جامعه یک خدمتگار  
 بعد تبریک تو چویا ز خدا میخواهد

در وطن کامروائی جوانان بسپار

بقیه درس عملی ...

مجوف و نا خوشایند معرفی خواهند شد و شاید بگویند -  
 ( اینها همه قول است عمل میطلبیم ) معیاره دیگر همه  
 افراد این ملت بر حسب لیاقت و استعداد خود باید در امور  
 عمومی و کشوری و ادارات رسمی و ملی موسسات اجتماعی و  
 دولتی سهمیه باشند بدون آنکه راهی برای فرق این و آن  
 و... باقی بگذاریم و یا بعضی از طوائف ملت را در شمول بر  
 بعضی از ادارات و وظائف مانع شویم همه را با حوصله استخراج  
 ضمیر مطمئن و استقبال گوارا در همه ادارات دولتی و ملی  
 برای اظهار اخلاص فدویت و صداقت در راه وطن و ملت  
 موقع خدمت بدهیم تا تمام طوائف ملت نجیب افغان موقعیت  
 شان و شخصیت خود را بطور قطع مصون و محترم حس کرده ازیر  
 راه احتیاج امداد دشمنان افغانستان نیستیم .

شاعلی نیک محمد یکتیانی

غم و هلسی

د بلبل نفسی می زده ای خو بختنگ بدویم غلی  
 دامی شه خوی او خا صیتدی دا خه فکودی تا ولسی  
 زده می دکدی له کیفو نوزه غوضی که زخوریم  
 ای نسیمه و چلمیزه که وز می می شی با شلی  
 او قیا توسیم او فلتمیم به سینه کی می صفدی  
 ای غوا صه غوطی و خره دردانی شی را کتلی  
 له اور دکه می سینه ده آه د زمی برونت دی  
 حرارت می شه کم نه دی خو تا تیر نه شم کولسی  
 حساس زده می لکه دیگدی درد و توبه اورا پشی  
 ای پنده ! خککه معذور می چه بی نشی ته لید لسی  
 سور فلزیم لکه سیم که خوک کار را خنی اخلی  
 له مرکز دسترگو رب کشی الکترکشم رسولسی  
 دا بی خومره می بروا ته او دا خومره بیخوری ده  
 تول زوی حرکتدی تا جامد و ضحیت نیولسی  
 که داده وی چه گرمیزی پری مجلس د بیدردانو  
 دا د خوئی زدیگی ربابه مامدام و ز غولسی  
 زره پنجه می مالا مال ده له درد و نوله درد و نو  
 نشم و میلای نشم و میلای غم و هلی غم و هلسی  
 یکتیانی به غلملی کپی انعکاس بی وی به غرو کینی  
 خوا قسوس که رسیده وی یا به غوز جا ار وید لسی

x رهگذر مطمئن و آسوده باشند. در پایان این اجمال بهتر  
 است تیمنا یک ارمغان بزرگتر پس خلیفه اسلام حضرت فاروق  
 ( رض ) را که درس عملی ساوات است برای عبرت و تبط  
 ملت حق پرست افغان تقدیم داریم : در خلافت عادلانه آن  
 حضرت جوان مصری با یکی از فرزندان عمرو عاص فاتح مصر  
 حکمران آن کشور مصر و سابقه ورزشی بود بر حکمران مغلوب  
 شد و سخت بر آشفت و غالب را مورد زجر قرار داد و گفت ترا  
 نمی زبید در سابقه بر نجیب زاده ظفریابی - جوان بدادگاه  
 خلافت شکایت برد خلیفه ( رض ) پس از وقوف بر قضیه مرد و  
 داد بر مصر عدل احضار نموده عسای خود را بدست جوان مصری  
 داد و گفت - تو هم بهمان تعوی که اذیت دیدی انتقام بگیر  
 جوان گفت حضرت خلیفه انا بحال زنده ولی دریا بهامی احترام  
 نموده آنحضرت به نجیب زاده گفت - چطور جرئت میکنی ما مردم  
 مثل غلام روی چو رویی در حالیکه همه آزاد آفریده شده اند  
 بقیه درس عملی ...  
 قضیه دیگرست که باخا سوسان انگلیسی بطی ندارد و مادرین  
 راه احتیاج امداد دشمنان افغانستان نیستیم .

شاغلی محمد ابراهیم خلیل

شاغلی نور محمده کی آمد گپ

پرسش و پاسخ :

شوق میکنم  
بعد ازین بهر حصول حق خود شوق میکنم  
کی بلی گوئی دگر مانند ما بین میکنم  
چشم پوشی گر بکار من کهد اجرائیه  
بر خلاف پیش - من هم چشم خود رو می  
حق من مامور اگر چون مور سازد یا مال  
من بهر جا رفته اظهار حقایق میکنم  
ضیق گیرد گر چنین مامور مامورین بمن  
حوصله تنگ است من هم خویش راضی می  
گر نکردی باز هم دقت باسناد و دلیل  
ای مدیر کنترول از خود ترا دق میکنم  
من به پنجه سال مامور در پنج امری  
جای حیرت نیست گور اظهار نظر می میکنم  
گر نخواهی یا بخواهی میستانم ای مدیر  
منکه دعوی حقوق خود به منطبق میکنم  
کاشکی پرسن کسی از من ز روی عاطفه  
کز چه کرکرمیزنم بهره نسی میکنم  
گر خریداری بیبازار جهان باشد خلیل  
عرضه جنس لیاقت را به لایق میکنم

س - در افغانستان چند مکتب است و چه تعداد متعلمین  
در آن دین میگیرند ؟  
ج - وزارت معارف در اینخصوص بهتر معلومات دارد !  
س - نماینده افغانستان کدام نطقی را در یونوایسراد  
نموده است ؟  
ج - بسیار کم . دلیل آن این خواهد بود که دیگر نماینده  
ها خیلی زیاد گپ میزنند و بنمایند \* ما کمتر وقت میماند  
س - در نتیجه تفتیش ها که بیشتر مشول میشوند ؟  
ج - مامورین کوچک !  
س - در مالکی که دیمو کراسی حقیقی وجود نداشته باشد  
چگونه میتوان بجو کبهای مهم رسید ؟  
ج - چا بلوسی صرف پول زیاد و غیره ...  
س - جلب اعتماد بعضی از آمرین را چگونه میتوان کرد ؟  
ج - بواسطه سلب کردن اعتماد دیگران !  
س - تمول اشخاص نا لایق از چه رنگند است ؟  
ج - از لیاقت شان در باری دادن مردم !  
س - آخرین آرزوی اشخاص استغاده جو چیست ؟  
ج - یک خانه در شهر نو . یک خانه در بستان . یک خانه  
در جلال آباد . زمین کافی در چهار دمی و یک موتر لوکس  
در زرفتنار و ده دوازده لاری کرایه کشی !  
س - دیمو کراسی چیست ؟  
ج - آزادی و برابری تمام افراد ملت : دون امتیاز نژاد  
قبیله - زبان و خانواده .  
س - حکومتها خادم خلق میباشد یا مخدوم ؟  
ج - خادم !  
س - حکومتها میباید چگونه میباشد ؟  
ج - کامینه مرکب از اعضای شوراه ملی و اعضای شوراه  
هم از طرف تمام مردم بالغ مملکت انتخاب شده میباشد !  
س - حزب یعنی چه ؟  
ج - جمعیت ما لیکه یا داشتن هدف و مرام  
لیک برای خیر و بهبودی مملکت کار کند .

اشتراک

کابل : ۳۶ افغانی سالانه  
ولایات : ۴۰ رو رو  
خارج : ۴ دالر رو

قیمت این شماره ( ۶ و ۷ )

یک افغانی است

مطبوعه : گنجینه شخصی انگار - کابل



# انکار

هر روز یکشنبه و چهارشنبه به پشتو و فارسی نشر میشود

شاغلی محمودی

## آزادی مراکش

صدای حق را نمیتوان با زور خاموش ساخت

در سیر تاریخ بارها جاه طلبی و خود خواهی و عدم احترام بحقوق بشر در صحنه گیتی درامه های ننگین و خونین تولید و خون ملیو آنها و لاد آدم را ریخته است مادر حیات خود دو بار در اثر همان عوامل - آتش دو جنگ عمومی را مشتمل دیده و ملیو نهان جوان و اطفال بیگناه قتل حرض و آز چند نفر جاه طلب و دشمن حقوق و مساوات و آزادی بشر گردیدند اما با وجود تشکیل یونو و تعهدات اعضا آن و تدوین حقوق بشر و اشتراک تقریباً همه ملل گیتی در آن - با زخم بازار تجاوز و تعدی و عدم احترام بحقوق و آزادی بشر گرم است .

این بار دوم است که صدای احتجاج و مجاهده مردم حق پرست - بیوسیله - بی پناه و ملکی مراکش بلند شده و لی بزور برچه از طرف مستعمره جویان و حشاشتا مان خاموش ساخته میشود - امروز مردم در هر گوشه دنیا بیدار شده و بحقوق خود آشنا گشته و دست استعمار طلب را خوب تشخیص نموده - و دیگر هیچکس نمیتواند با زور سر نیژه حیات آزادی خواهی و حق پرستی مردم را خاموش سازد .

این فرض اساسی یونو است که اعضا خود را با احترام حقوق بشر و آزادی ملل آشنا ساخته و بآنها بفهماند که دیگر بازار تجاوز و تعدی و زور کساد شده و مراجعت به وحشت و خونخواری و دسیسه و اختناق آزادی خواهی کار انسان نیست - این آرزوی ملل را باید یونو با تدوین قوانین اساسی و مجبور ساختن اعضا جامعه با احترام آن و بیدار ساختن مردم با نشرات آزاد تا مین نماید - اگر

بقیه در صفحه ۲

شاغلی نور محمد تره کی

## بسوی هدف مصیبن !!

در زندگانی انفرادی و اجتماعی تعیین هدف عمومی از ضروریات درجه اول موفقیت افراد و جوامع بوده - بدون در نظر داشتن يك هدف واضح و معین تمام حرکات و اعمال ما نتیجه نخواهد داشت . برای رسیدن به هدف عالی اجتماعی لازم است سعی مشترك و عمومی بعمل آید - در اینصورت حصول آن کدام مشکلات و مانع لاینحل نخواهد داشت . برای تامین هدف اجتماعی ضروری است توجه عامه را بآن معطوف ساخته در تحکیم و اتحاد سعاسی - عمومی جهت احراز هدف مذکور کوشیده شود و از همان عامه برای حصول آن تربیه شود . تربیه ذمیت عامه برای بدست آوردن مقصود مشترك احزاب صحیح - مطبوعات آزاد - اجتماعات آزاد سیاسی و تعاضلی - خطابه های بدون کنترول را ایجاب میکند . اکنون که مطبوعات آزاد ساخته شده و اجتماعات و ایراد خطابه ها نیز مانع جدی ندارد باید هدف واضح و آشکارای ملی تعیین شده خیر خواهان و افراد منور منکلت برای احراز آن عموم را رهنمائی نمایند . یعنی ذمیتشان را بزبان عام قلم تربیه کنند . و اتحاد دیگر ساکت نشستن و ناظر بودن به اوضاع و گفتن ( بمن چه ) گناه غیر قابل عفو است بعقیده من بیداری بیشتر سیاسی عامه هدف اولین ملی باید باشد که تمام هم رهنمایان صادق و قدا کار باید درین راه صرف شود خصوصاً اکنون که تمام آثار پذیرفتن تربیه سیاسی بطور واضح در عامه دیده میشود . تربیه ذمیت سیاسی عامه آنوقت تامین شده میتواند که مسئولیت بیشتر امور حکومت بدوش عامه اتکاء داده شود و عامه این مسئولیت را تنها توسط احزاب صحیح سیاسی خویشتر خوبتر قبول خواهند کرد و نمایندگان یا وجدان و

بقیه در صفحه ۳



شاعلی رحیم غفوری

بشبه آزادی مراکش

بتو ای نو یسنده حساس

ملل گیتی باین اصل اساسی ایمان نیاورده و به قارمول زور و تجاوز و وحشت معتقد باشند - دنیا هیچگاه مشاهد

موده بر تو! ای نو یسنده حساسی که حساسیت و - آرزوهای پاک و بی آلاین اجازت آنرا نمیداد قلم منزله

صلح را باغوش نکشیده و یاز جهان صحنه یک جنگ خونین تر دیگری میگردد - اگر یونو میل دارد که شرف و حیثیت

و موشگافت را بر سر بر صفحه بجو لان آوری که باری - باز ماندگان هوشمند و درایت آنرا اوران سیاه زندگانی

خود را حفظ کرده و بمقدرات شوم جامعه ملل گذشته - تو و امثال خوانده و بر آن نفرین بشریستند - موده بر تو

که بالاخر و پس از طی ادوار ظالمانی ستاره در خنده و - متلالی بر افق آرزو و امال اجتماعی تو طالع گردید و دیگر

تفریق و ترجیح حمایت کرده و منشی جامعه ملل ترگویی و سایر اعضا این موسسه باید بر علیه متجاوز صدای

حساسیت را در روح - نفس را در گلو - آه را در سینه و قریب - را در قلب بیم و اندیشه اختناق نیست !! دیگر تو

همان روح مردی و شهادت که دیروز مجاهدین فدا کار عرب را با فاق سیر میداد - امروز باز در عروق و شرائین

باین هراس اندر نیستی - ذوق تحریر - آرزوی رهنمونی و - رمیزی - میل راست گوئی و راست بوئی - هوس ارشاد و تلقین

جامعه عرب و عقائد ملیون کتله عرب که پهلوئی هم - افتاده اند بیدار شده و آنها میتوانند با زور و تجاوز

و بالاخر اراده سعی و مجاهده ترادر جوکات معینی تید و - حدود نمایند. و! ازین اندیشه بر خود تمیلری که اخلاقت

بشوت و مشت آهنین جواب داده و نگذارند که قضاوت تاریخ - خط سیاه بی پروائی و کم همتی را بنام تاری

اوران سیاهی را بنام مدافعه - نطق - خدعه - قریب و ریا کاری در صفات زندگی تو ضمیمه نمایند و ذکر بی بد نامی

شان بکشد . ای کسانیکه در راه حصول حق و آزادی خویش جان داده و یا توب و طیاره و بمبارانهای با دست خالی و

از خود بیادگار گزاری !! نمی تو ای نو یسنده حساسی که تا کتون قلم سحر زنت را با این آلودگیها نمالوده بی!

قوه عزم و اراده خود مبارزه میکنید - بدانید که حق با شما است - قلب همه حبیبستان باشماست و این صدای هم

و ضمیر پاک و نزهت را ملوث ساخته بی !! موده بساد بر تو !! آند روزگار تیکه جسم افسرده تر از وحی در

دردی حبیبستان در هر گوشه دنیا هم یک هم احمق ممنوعیت که انفجاران روان متجاوزین و خونخواران را متزلزل

بیکرد میدو اکنون اجازت دم زدن و نفس کشیدن یافت !! دیگر باین اندیشه میباش که راست تگویی و پیرامون راستی

ساخته و روزی میرسد که بنیاد استعمار بکلی نیست و بنا بر او کردند - یقین نمائید! که این نصر فرسوده استعمار از بنیاد

دوست کرداری نگرانی !! اکنون گمان مبر که راست گفتن را رضتی و درست گرائیدن را قیمتی نیست !! نمی !!

متزلزل گردیده و تخریب و امحاء آن قریب است . ما از صمیم قلب به نهضت آزادی خواهی مجاهدین

وقت آنت خامه را برداری و آرزوهای نیک و خسته ات را در تیرید تحریر بیاوری !! مایوس نشو !! طلی شد

عالم عرب مجاهدین فدا کار مراکش را تشویق نمایند .

لیل و نهاری که گاموس تریس و وحشت روح و روان ترا می گداخت و نفست را بشمار میآورده !! دیگر برین جهان نوین

مراکش همگوا بوده امید واریم همه مسلمانان و مخصوصا

که جهانی در بی اعماق و احیای آنت خو شبین شو !! افکرت را از بی اندیشه های شوش ساز که جز آرزوی نیل بیک -

عالم عرب مجاهدین فدا کار مراکش را تشویق نمایند .

حیات آزاد مرام دیگری در آن نهفته نباشد !! یاس و حرمان را بر خود راه مده چه هنوز روح مجادله و ستیز با

بر آنا نیکه ازین وسیله پاک استفاده تا پاک و ملوئی نمودند ... ! ولی رحمت حق بر تو ای نو یسنده

نا ملامت در کالبد ما زنده است !! خامه را پاک و نزیه آفریده اند - لوث و آلودگی را نمی شاید !! در بیخ تحریک روحی اینای وطن ممتنع شو !!

حساسیکه هنوز روح عالیت منکوب نگردیده ... !! از این فرصت طلائی استفاده کن و بر خود جنبشی ده و از

اسراریکه در نون قلم نهفته اند برای ایضاظ - بیداری و

اسراریکه در نون قلم نهفته اند برای ایضاظ - بیداری و نزیه آفریده اند - لوث و آلودگی را نمی شاید !! در بیخ تحریک روحی اینای وطن ممتنع شو !!

حیات آزاد مرام دیگری در آن نهفته نباشد !! یاس و حرمان را بر خود راه مده چه هنوز روح مجادله و ستیز با

عالم عرب مجاهدین فدا کار مراکش را تشویق نمایند .

نا ملامت در کالبد ما زنده است !! خامه را پاک و نزیه آفریده اند - لوث و آلودگی را نمی شاید !! در بیخ تحریک روحی اینای وطن ممتنع شو !!



شاغلی بتیم

ادبیات : شاغلی عزیز حسین " مسعود "

يك محیط چگونه میتوان ترقی کرد

گرامی ام آقای انگار! نامه های ملی انگار که مشتمل بر يك سلسله مقالات و مضامین دلچسپ و جذاب مفید حال جامعه است نهایت توجه ام را بخود جلب ساخته و ادامه کرد تا اولادوام و پایه این روزنامه ملی و عام المنصفه را با توفیق بیشتر موسس و سایر نویسندگان عزیز را در راه تامین و توسعه همچو اقدامات جوانگردانه از دربار احد پت (ج) مسائل و ثانیاً خواستم درین زمینه که مرا و منظور نویسنده گان گرامی همانا پیشرفت و ترقی ایرتخطه عقب مانده عالم است چیزی نوشته و در برابر او اظهار عقاید و درد های قلبی خویش که از سالیان درازست در اعمان قلبم مسکن گرفته و تا امروز موقع و فرصت ظهور آن مساعدت ننموده - چندی بپردازم .

آیا چگونه و چه وقت میتواند که این خطه و محیط عقبمانده و فلاتک زده از تنگنای مذلت و بد بختی نجات یافته در جاده تمدن و ترقی گامز گردد؟ زمانیکه عینک سیاه و بد بینی از چشمها دور و بنفص و عداوت از فلولت مرتفع و سوء ظن و دوشی و تفرقه اندازی از بین جامعه رخت بر بسته تخم سمادت - اتحاد و اتفاق و وحدت و یگانگی و حسن نیت در اعمان قلب مدقون و کاشته شده فرق و امتیاز

مستثنی بر صفات در ذات افراد تبعه افغانی نباشد. هم چنان هنگامیکه اشخاص خد متکار و صادق تقدیر و تصمین و رشوه ستانان خونخوار مضمحل گردیده قلم از نگارش الفاظ و جملات تملق و چاپلوسی بصون و به نوشته های حقیقت و راستی که شایسته آنت میادرت و ورزیده حقیقت را زیر خاکسترو ناحق را در انظار عامه به لباس راستی جلوه نداده خوب و بد را بدون خوف و هراس علنی و آشکار بدارد. خلاصه در وقتیکه انتقادات و نگارشات حقا نه روزنامه صادر افکار و انظار را اغخاص و دواثر ذی دخل یا و سرانی و لامنی پنداشته نشده بدون بد بردن درین اصلاح همان نواقص خود مجاهدت بخرج بدهد که به سریع ترین فرصت زائل و دفع گردد با احترام .

— x — x — x — x —

بشارت : جریده ملی بگرام و وطن تازه در صف مطبوعات ملی نمودار شده - مطالعه مضامین دلچسپ آن را بعموم توصیه نموده از خداوند برای صاحب امتیاز دانشمند آن شاغلی غبار و مدیر مسئول آن شاغلی خروش توفیق خدمت مزید بوطن خواسته و آرزویاد همچو جراید ملی را تمنا داریم .

دا ولی ؟

طبیعت می برخلاف شو هم به خروش راته فضا ده  
خپل قلم داجل ماردی خپله خوله راته بلا ده  
چوکی خای نه را کوی همیش نه دمیز به ما ر ضا ده  
لر ژوندون را پوری اورشو اوس په مرگ می بنسلاده  
ز په می سیند شود غمونو

عقل جو کر موجهونو

زه پر خپل وطن غریب یم خوار وطن تر ما غریب دی  
نه خواخوژی می لیده شی نه می یو چیری حبیب دی  
زی تیرونی بخان بولسم هم هغه ز ما رشیب دی  
شند عمل راته گندمیر شی ز ما داسی بد نصیب دی  
کتابم رانه کنار شو

له کتنی می و یزار شو

خوینی لیری کوی له خانه چه می نه راخی خندا هیش  
سترگی هم راته هیر یزی او تکی نسته د ژرا هیش  
خوب له مانه سرور شو نه شی وکتل تر شا هیش  
زه پشتو لیکم یاری شی قلم هم نه دی یخلا هیش  
خبر نه یمه له مینسی

وخی شوی دژوگی وینسی

بندیه بسوی هدف معین

با سواد را به مسئولیت خود انتخاب نموده و بعدا - مطابق مقررات عمومی دیمو کراسی در حکومت شایسی مشروطه عملا اشتراک کنند و آنرا تأیید و تقویه کنند

برای عملی ساختن این مرام باید يك قانون مکمل - انتخابات و کلا از طرف شعورا ملی با سرعت ترین اوقات تدوین شود که با اثر آن مجلا و مجلا بازی از بین رفته انتخابات آزاد بعمل آید و نیز قانون اساسی ما قابل غور و دقت بوده باید بصباق مفاد عمومی بیشتر تعدیل و تکمیل شود. در خاتمه باز میگویم " مو " تر ترین وسیله برای بیداری عامه اینست که بر تشکیل احزاب صحیح سیاسی و گفتن و نوشتن آزاد کدام با بندی -

نباشد! زیرا همچو با بندی ها روحیات ملت را ضعیف می سازد .



از آرزوهای مردم :

شاغلی غلام حسن ما فی

آمد گپ :

شاغلی محمدا بر احمیم خلیل

راه نجات

ما به نظام حکومت مشروطه شاهی احترام داشته و داریم زیرا برای امنیت افغانستان و برقرار بودن نظام عمومی وجود آن يك امر مهم است ولی برای اصلاح و بهبودی - اوضاع عامه و اعتلاء وطن و رفع شکایات ایجاب مینماید که حکومت بدمت ملت باشد و آن وقتی شده میتواند که احزاب سیاسی از طرف خود ملت بوجود آمده و انتخابات نمایندگان شورا ملی بتمام معنی آزاد بوده در مرکز و اطراف هیچ گونه مداخله حکومتی نباشد تا احزاب سیاسی آزادانه فعالیت کرده در انتخابات سهم بگیرند و قعیکه نمایندگان حقیقی ملت بشورا آمدند بطبعاً یگانه ماوا و ملجا اصلاحاً و رفع شکایات و بهبودی اوضاع ملت شورا یعنی نمایندگان خود ملت است - حز بیکه در شورا اکثریت پیدا نماید - البته از طرف شاه مأمور به تشکیل کابینه میگردد و آن وقت کابینه از طرف نمایندگان حقیقی ملت تشکیل و امور ملت را بدست اجرا میگیرد - گو یا این کابینه بخود ملت مسئول بوده خوب بد آن بخود ملت تعلق دارد مقام سلطنت از شکایات ملت مصون بوده فرضاً نارضایتیهای که اگر از طرف اعمال اینگونه کابینه در ملت موجود میآید اعتراضات آن متوجه خود کابینه میباشد و لهذا مقام سلطنت و تخت و تاج مصون میماند. مثال کوجنگ آن بلدیة کابل است - رئیس بلدیة در اثر انتخابات آزاد بلدیة از طرف نمایندگان خود مردم مشروطه شده اگر شکایتی پیدا شود مسلماً با انتخاب خودشان است نه حکومت. پس بوجود آمدن احزاب سیاسی و انتخاب آزاد شورا و تشکیل کابینه از طرف شورا یگانه راه نجات است و باین ترتیب مجرای برای افکار بهیخوامان وطن پیدا و شکایات بکلی رفع و امنیت و طمانیت اساسی برقرار میگردد و يك دولت حقیقی دیموکراسی بنظام مشروطه شاهی بوجود آمده مسلماً ملت برای هیام وحدت ملی و بهبود اوضاع عامه و اعتلاء وطن برهنموننی و قیادت پادشاه جوان و دیموکرات خود کار و فعالیت مینماید .

خواهش

نامه انکار به نسبت خوردی قطع خویش از نویسندگان محترم خواهشمند است تا در تحریر مضامین سودمند خود ملاحظه ضیق جلی را در نظر داشته بیش از يك منتهی یکنیم ستون مقاله ننویسند .

بحق هیچ کس ظلم غیر حق نکنید

بجز به مهر نظر سوی لچ و لوق نکنید  
باستفاده من غور کرده حق بدید  
تسلیم به سیه کردن ورق نکنید  
فقان من شنوید و کنید غور در آن  
بجرم خواستن حق مرا نسق نکنید  
ز من سخن نشنیده بقر اهل غرض  
ز خشم - چشم سر من الز یلق نکنید  
بگو به متکرین استخوان ما اسال  
جو یا رسال بدندان خویش تقوی نکنید  
مدیر رفقه به بخانه خواب برسر کوچ  
ز کار دست کھید و ترق ترق نکنید  
بمصدی که خریدار نو گمان بروش  
لباس کهنه خود را جوق برن نکنید  
به تردیان تملق با سمان نروید  
که بس بخاک تیفتهاده و پرق نکنید  
بصیبخویش عزیزان مهر لقب ندهید  
بروی کاسه گل لیش زد ورق نکنید  
ز پارت بازی بسیار ای جوان مردان  
بدست - وحدت ملی خویش تقی نکنید  
کتاب وحدت ملی شوم افغان را  
برای تفرقه از هم ورق ورق نکنید  
چه سود گفتن بسیار چون عمل نبود  
بد یگانچه ندارید دو طبعی نکنید  
حقوق حقه هم غیور بشتون را  
قرو گذاشت - به تن تابو درمن نکنید  
دگر به پا نزنید و بدمت بردارید  
خلیل خویش ازین پیش لوق و پرن نکنید

اشتراک

کابل : ۳۶ افغانی سالانه  
ولایات : ۴۰ در در  
خارج : ۴ دالر در

قیمت يك شماره ۵۰ پول

مطلبه گهتنر شخصی انکار - کابل



# انکار

ادرس دفتر جریده: - جاده میوند ایپارتمان ۴۲ کابل  
تیمبر تلفیون ع - ادرس تلگرافی: (انگلار)

تاسیس ۹ حوت ۱۳۲۹

هر روز یکشنبه و چهارشنبه به پشتو و فارسی  
نشر میشود

چهارشنبه ۷ حوت ۱۳۳۰

سال اول

شماره نهم

## ف سراج لیسانس میه حق ورق

### خطاب به جوان افغان

بیا تاگل برافشانیم روی دور ماغسرائد ادا زیم  
 فلک را سفت بشکافیم و طرح دور اندازیم  
 اربعین روزها که میبینم در اثر آزادی قام و پیداشدن بعضی  
 جرائد ملی در اثر زحمات بعضی جوانان احساس مملکت  
 عزیز ما بخواند همیشه همیشه ما سینه کشورهای شرقی  
 جهان گامهای چند ابر راه بلند بردن سطح فکرو دانش  
 مردم بود اوب واز ترقی مملووی برخوردار شوند پس --  
 بر شمایست ای جوانان ما که کوشش کنی با بد اندیشه ملت شما  
 به حد از کاروان تمدن عقب مانده است که به کترین غفلتی  
 سکن است با آنکه جوس هم در گوشه ای تان نرسد و در میان  
 سرگشته و راه گم بمانید -- بپائید ای جوانان!  
 در گریه ابرو دای امروز روح شهادت و جوان مردی -- رامتی  
 قدریت -- از خود گذشتن -- زحمت کشی و حق گوئی راه پیشه  
 خود گرفته عادات پست و مزیمه از قبیل: دورویی --  
 چاپ لوسی -- مرز به اکن -- تملق -- سالوسی -- ترس از --  
 حق گوئی -- این الوقت بودن به پر قیمتی که باشد جاه و مقام  
 خود را میراثی پنداشته بدندانها محکم کردن --  
 بهر ساز و قصدین بار دارا و دل باسکند در داشتن -- پند ابر  
 ایجابات -- مادی مسلک خود را تفسیر دادن --  
 و امثالهم را پشت پا زده -- ترک نهائیم --  
 زیرا امروز در افغانستان تحولات بزرگی در شئون سیاسی  
 اجتماعی مطروحاتی حتی افکار و آرا \* افراد پیدا شده  
 مبرود -- تساوی حقوق افراد -- آزادی عقیده صدای --  
 دیموکراسی اعنی حکومت عوام از عوام بر عوام از هر گوشه و  
 کداز شده میشود -- پس بپائید ای جوانان از خواب --  
 گران بیدار \* شویم پس است بسیار خواهیم همان قدر  
 بقیه در صفحه (۳)

## دیاوری

### گوش شیطان کور

بیا میگفتند قانورن مطروحات نیز مانده اند بعضی توانین ابر  
 برای نام است تا پیش برود از نبردن قانورن مطروحات بچول  
 نامانده باشد -- وهم گوشه می نمودند که به احدی --  
 اجازه نشر جریده ملی نماند بخواند شد -- اگر  
 با فرضی مجال اجازه هم داده شود پس از نشر روزنامه  
 با صاحب امتیاز و مدیر مسئول از ترسب خواهند گریه --  
 دین داریم که طرف مقابل را نیز ازین ترسب بشاری ها  
 کرده باشند مثلا گفته باشد که بجز روی کار آمدن  
 جرائد ملی حتی در افغانستان انقلاب برپا نشود --  
 و با غیر حق بشخصیات اشخاص تجاوز خواهند کرد و یا --  
 (خدا بخوانسته) در دست به گنگان نشر افغانستان --  
 استعمال خواهند شد --  
 و شاید برای جلوگیری از همین تلقی غلط بود که قانورن  
 مطروحات شکل قانون جزا بخود گرفته --  
 بهر حال شش ماه \* جسد وان مسا بخلاف انتظار  
 مرتجعین قانورن مطروحات را بصحت \* خود رساند --  
 قانورن نشر گردید و جراید ملی نیز اجازه داده شد  
 ولی گوش شیطان کور نه کدام انقلابی جسدی بودند --  
 غیر حق بشخصیات اشخاص حماه شد -- و به دست اغیار  
 که هیچ تصویر نه برآید بچن کسی را جسدی همه میزدند --  
 که هدف جرائد ملی جز اظهار آرزوهای ملی چیزی دیگری --  
 نیست -- آنها تیکه میخواستند باظهار آرزوهای ملی موقع  
 داده نشود بقیه \* دشمنان ملت و حکومت بودند چه  
 آنها آرزو نداشتند برده های سیاه بی اعتمادی که --  
 دستهای مدحوس شان برای اغراض شخص و حفظ مقام و  
 چوکی بین ملت و حکومت انداخته بودند از بین پلوه شود --  
 بقیه در صفحه (۲)

قابل توجه ریاست وزارت  
و شعبه ناقلین وزارت داخله

از سال‌های دراز گفته میشود در حدود چند دلك جریب زمین در صفحات شمال مسکه موجود است - که برای اشخاص - بی زمین بصورت ناقلین داده میشود و پررژه و پلان های آن از بسیاری زمان است که ترتیب گردیده است - اما طوریکه - شنیده میشود فیصد دو هم این پلان و پررژه تطبیق - نگردیده مردمان بی بضاعت و بی زمین در آن سر زمین نقل داده نشده و زمین ها - خانه و لامرغ باقیمانده اگر بدین قرار در این مدت زیاد املاک مذکور برای دهاقین و اشخاص بی زمین تماما سپرده میشود و مواد قانون ناقلین طبق میگردید آن حصص سر سبز و شاداب و یک عده اشخاص از پسریشانی و عسرت نجات یافته بمرام و مطلوبه خود یعنی ( اراضی خلق ) کامیاب میگرددند خیر مضمی مامضی - اکنون وقت را از دست ندهند - بجز اعلان و آگاهی به مردم - گفته میتوانیم که از مردمان علاقه جات پسمان - چهاردهی - ده سبز - علاقه بتخاک - چکری - میدان وردک - لپوگورد - کوه دامن و شمالی و غزنی مشرقی و جنوبی و غیره به هزار ها خانه واری حاضر میشوند که برای شان زمین داده شود و شرایطی که در قانون ناقلین موجود است تکمیل مینمایند. اگر در اثر رسمی توجه نمایند از یکطرف مردمان بی زمین مرفه الحال میگرددند و از طرف دیگر

به بسیار زودی آن حصص سر سبز و خورم خواهد گشت و هم بترقیات و اقتصادیات مملکت خدمتی راریاست زراعت و - مدیریت - و بی ناقلین وزارت داخله انجام خواهد داد و وظیفه که بدو اثر رسمی فرق الزکر سپرده شده بجای خواهد شد - - -

بقیه گوش شیطان کسر -

تا آنها اب را خت کرده ماهی بگیرند - آنها بودند که نیکت نیک دولت را بملت عملا " سیاه نشان میدادند - و آنچه برای شان از طرف دولت مجاز نشده بود بملت - مظلوم اجراء میکردند - و بلمقابل ارزوهای پساک ملت را در لافاه - بغاوت و سرکشی ملت بدولت جلوه میدادند - از اینجا بود که موقع استفاده سوء و تامین اغراض شخصی - برای شان مساعد و سبب درازی عمر جوکی و مقام شان میگردد -

بوقلمون کیست ؟

بعضی ها را عقیده بر این است - اشخاصیکه در ملی دارند و یا در کدام نقطه از امور ضعف و خرابی حس میکنند و در چوکات - ماموریت این احساسات پساک را ابراز میدارند - نامرد است - و این احساسات بی الایش وطن خواهان را طور دیگری تعبیر - نموده میگویند : اقا اگر مرد هستید اول از چوکات خارج و بعد این گپ ها را بزنید - حال آنکه اگر یک نفر مامور حکومت میگرد و رشوت خوردن بد است - تملق و مد اهنه کردن و خویشتر را بمقتای رسانیدن بیست فطرتی میباشد و همچنان بعضی عیوب اجتماعی را روشن کردن و بمصالح آن کوشیدن ایما دلیل مخالفت مامور به حکومت شمرده میشود ؟ خیر چنین چیزی ابتدا در میان نبوده و نیست هر فرد وطن - چه مامور و غیر مامور حق دارد که اگر عیبی در امور اجتماعی ملاحظه کند آنها بگوید - و این چنین اظهارات ابتدا - مخالفت نیست بلکه حکومت این چنین اشخاص را تقدیر میکند - تزییح - اینهم یکسوع از عقائد مرتجعین است که مفهومی - ندارند - ولی به عقیده من کسانی که دیروز چیزی بودند و امروز چیزی دیگری هستند و فردا این هر دو ت خواهند بود نامرد است - بنده را عقیده بر این است ایما نویسنده گان محترم - درباره مردمان بوقلمون صفت و سست و ناصریکه در فوق از - آنها تذکری بمان آمد - چه عقیده دارند -

( م - الف )

x - اکتون که بجرائد ملی هم زمینده نشر میباشد هر طبقه ملت میتواند ارزوهای ملی خود را در همه جرائد ملی نشر و بنظر دولت برسانند -

ولی اگر باز هم بجای گران پرده - سیاه مرقع بازی داده شوند تا ت خطیات پاک جوانان بیدار ملت را طور دیگر جلوه دهند - تکرار سهو خواهد بود - ولی ما از اراکین دولت انتظار توقع - داریم که دیگر باین طور اراجیف موقع نخواهند داد و هر چه بنظر شان مش - ک - وک ای - د - و -

انرا تحقیق و تصفیه خ - راه -

نمود تا به این وسیله روح بی اعتمادی -

بصورت قطع از بین برود -



عبدالحسین ( صافی )

اثر محمد رسول

پشتون

دروسی درك معانی گرجه حیران گشته ام  
 باز هم در جستجویم کی پیشیمان گشته ام  
 موج سیل کوهسارم شور شوقم رأ، پرس  
 اینخوشان وقتی که اندر هر طرفان گشته ام  
 چاره بیدرد و اهل درد غیر از درد نیست  
 درد خواهم درد جویم درد و دروان گشته ام  
 برسرم از آسمان آتش اگر باران رواست  
 مشکه اندر سخت جانی همچو سندان گشته ام  
 پرچم خون تازه هر گل بشاخ اندر جمن  
 که نسیم صبح و گاهی آرزویسان گشته ام  
 رشته جمعیت خاطر مرا از زلف کیست؟  
 کین چنین سر حلقه عجب پریشان گشته ام  
 کی رسد پروانه رانی سوختن آغوش پتار  
 زان سبب از عافیت جوشی کویزان گشته ام

پستونستان به گتم  
 که ویش خلی وم د-پل قام نسا نشان به گتم  
 پستونستان به گتم دقام دپساره  
 به سارده کی شهید شوی شیہ خوانان به گتم  
 پستونستان به گتم دقام دپساره  
 که ویش خلی وم جیلخان... به خیل وروته خلاص کرم  
 آزاد و خونسه خلاص کرم  
 که سری لاری زه اول خان غفار خان به گتم  
 پستونستان به گتم دقام دپساره  
 که ویش خلی وم دخیل وروته ات تقام به واخلم  
 ملی انعام به واخلم  
 به تیغ دظام اندی به هفه کوچنیان به گتم  
 پستونستان به گتم دقام دپساره  
 که ویش خلی وم بدر سوم بدعنه مناس به ورك کرم  
 تعصبات به ورك کرم  
 چه فدا شوی بی دی وروته هاگلان به گتم  
 پستونستان به گتم دقام دپساره

شاغلی فضل احمد ( سرش

کمر جبهه به بندید پی کار وطن  
 ر اشک فر دوس کشید صفحه گل زار وطن  
 جنس عام و هنر آرید به بازار وطن  
 با سر خود همه گردید خریدار وطن  
 وطن از ما مبین از ما همه کی افشانی  
 از تمدن زجهان تابه کجای س ما نیسم  
 هله برخیز که این وقت تن آسانی نیست  
 روشرتنی و جهل زد انانی نیست  
 حرف از رستم و سهراب وصف اراشی نیست  
 قرن بیست است واتم جای شکبانی نیست  
 خواب راحت نتراند که کند چاره گری  
 در گذر اینهمه از واهمه و دیو و پری  
 ابد الدهر چرا با رجهالت بکشیم؟  
 تابه کی از خرد و بیگانه خجالت بکشیم؟  
 وقت است وقت اگر اندکی زحمت بکشیم  
 بخدا دردی خود را ز فلاکت بکشیم  
 بدل و جان شب و روز همه کار کنیم  
 بهر ایتلای وطن خدمت سرشار کنیم

بقیه خطاب به جوان افغان -  
 که دیرتر بیدار شدیم باید زیاد تر کار کنیم ورنه ضرب المثل معروف  
 در مورد ما مردم حقیقت پیدا میکند که ((گذشته ما را فریب داد  
 حال در پی ازار و عذاب ما است - آینده ما را متحش و پریشان  
 میسازد)) بیائید ای جوانان عزیز برای پیشرفت این مملکت -  
 بی چاره خود ایثار مائیم دست اتحاد بد هیم مبارزین حقیقی  
 اجتماعی شویم - تمام سعی و قوت خود را تمرکز دهیم تا وظایف  
 خود را به بهترین وضعی ادا کنیم .  
 برای اظهار حقیقت هر قدر صدمه و عذاب ببینیم اهمیت ند هیم  
 بلکه نگذاریم حقیقت در اثر اظهار نکردن ما گرفتار صدمه و عذاب  
 شود - مفاسد و خرابیهای بزرگ جامعه را بوسیله استقامت و  
 پایداری از زمین بریم و حاضر مبارزه با آنها شویم در سایه حریت  
 و فطرت نیک بتوانیم به اصلاحات بزرگ اجتماعی موفق شویم -  
 عزم متین اراده آهنین نشان دهیم پس ای جوانان افغان اگر  
 با موافق موافق شوی ما بوس و ترسو مباش - نشنیده می که -  
 میگویند . هیچ وقت مردمان ترسو وض هیف النفس - این البرقت  
 و محافظه کار مطلق اثری از خود بر صفحه روزگار نگذاشته اند  
 بگوش تا صاحب عزم و اراده قوی باشی زیرا ضرب المثل معروفی است  
 که شخص قوی و ایثار هردو راه خود را باز میکند با الاخره -  
 امروز که افکار نوینی در بین عده جوانان پیش از پیش بوجود  
 آمده و ما را بسوی نهضت حقیقی کشور میکشاند شما هم = = =  
 ای جوانان احساس هریک بنابر استعداد ذاتی و تربیت فکری هر  
 کدام کم و بیش از این عظیم بزرگ بهره گرفته باتمام قدرت و توان  
 خود بکوشید تا طرح نو انداخته روزی شود که ملت عزیز ما و  
 شما هم - از سه نعمت ترقی دنیای کنونی برخوردار و در -  
 قطار ممالک رفیقه جای گیرد .

چریده ملی انگار بنسبت حلصول بیست  
 ششمین سال حیات مطبوعه  
 روزنامه انیس تبریک صمیمانه  
 خویش را به کارکنان نامه موصوفه عرص و موقت  
 شان را در بر آوردن ارزوهای ملی هم وطنان خواهشند  
 است .



امد گ

چکوبه

يك خاطره از نوروز

انبوه عظیم توده جانگس های زمستان را گذاشته بمانند  
ان قومیکه در تلاش سر زمین موعود باشد باستقامت باغ باسیر  
دو هجوم اند من و رجب خان دوشا دوش این اجتماع کنگه  
بشوی دراستانده باغ ظاهر شدیم \*

با اولین برخورد ملاحظه شد که پولیسان طبق قبول همه  
ساله پولیس گری مشغول اند در دودان حیص و بیص که از سوراخ  
سوزنی هزاران قافله میخواستند جان بسلامت عبور کنند کمر بستند  
حواله داری را بدست گرفته به طرف حواله میدادند تا  
بزم خود انتظام را برقرار و آرامش را بحسب تامین نمایند  
در اینجا خواستم راه محلی از رجب خان جستجو نمایم ولی او  
پیش دستی نموده گفت \*

چکوبه جان عزیز یقین است ما هر دو نیز مانند این مخلوق  
خدا جان پنخته ولونگه سائیده میباشیم که بیشت و انکه  
فتش شدیم خون گرفته و الحال ارزشی وایه ان قائله میباشیم  
ولی میدانم که همچو ن باشند من ملاحظه کردم در این وقت  
گذشته گان مستندام که اگر از اولین در طبق نوروز که بخورم  
سال جدید را تمام باک و کوب بشوی خواهیم درود بفرست  
مقدرات خود را بدین سپه آورید پس چون وجوه تابع من باشند  
گفتم از تو امر ازین آید \*

از گاه فرت زدنی از یاد دو موری بدرون باغ بفرستیم احاطه  
در اعلی باغ که گنجایش بیست و نهم مردم را نداشت و سوسو  
از مردمانی ۲۰۰۰ غرض اختراعات آژیمه تا جسیپ تر و معاون  
میشد که مخترعین ما کمی از دوره عجیب بدروزه معدن انحراف  
چرا شده اند زیرا بر دل بعضی آلات از قابل طیله جیگس  
و موتورهای تیز رفتار و پمپ و کرسی و فرقه های انحراف و فر  
ب نظر رسید که آژیمه اعمال شده اند و رجب این انکشاف را  
در چون توجهات و بیاعت سوسو صنایع دستی تلقی کرده  
و فرها یاد داشته بود داشت تا در است مترج تویرید انجای غیر  
ضروری این چیزها را نیز تمام داد گفت \*

از آن گذشته بدسته جلیلی و ماشو رسیدیم و در بازار شان را خیلی  
کساد یافتیم قریب یک شام جلیلی دوست بدادم امد که گفته بود  
\* ( انسانیکه پول ندارد جلیلی نه میخواهد دو اند انیکه  
ملی میخواستند پول ندارند ) \*

ریک کنج دیگر هیاضوش کار حیوان وطن سامه خراشی  
بند بود اسب کهای جویی طلوع بندگان  
از توها طوری در فعالیت بودند که عقل همه راه بود  
قدری بالاتر یک احاطه را برای نمایشات رسمی و پذیراوش  
دولتی بواسطه سیم خاردار محصور و گرد آگردان را  
علاقه میدان فر گرفته بودند که هر چند قد بلند  
نمردیم چیزی دستگیرمان نشد مردم که میخواستند  
تسهال پوریها و حیوان کستری های اولیای امور را بهتر  
تماشا کنند مانند مورچه از شاخ و پنجه های درختان  
بالا رفته و در مقابل دوربین های عکاسی و ظلم برداری خارجیان  
اثین تفریحی را با شکل داستانهای تارزن منعکس  
می ساختن بعد تر گفتند مراسم به پایان رسید و میل تمام شد  
چون کب دیگری نبود باغ را از همان راه اولی ترک کرده رفتیم \*

ما و ات گ

ستاره بدر خشیق و ماه مجلس شد

برق زنده نیکه مدتهدار فضای احساسات پر آرمان جوانی  
موجود بود و در پس ابرهای مهیوم و متد جچش شور و شری داشت  
دفعتا در اثر تاملین صفائی افق از کفاره سرکشید قلوب بارقه  
طلب را در تلو لوه و تششع خویش ذوق و تپش را داشت \*

گرچه شعاع وضیائی بود اما برای اینکه همیشه ترقدم بردلها  
حساس نمشد خود را انگار نمایم \*  
در این جا انگار از مجمر آرزوهای آتشین چهروه برافروخت و غباریا  
را از جان نسا شد تکاتید حرارت و گرمی در جان نهفته راعرضه  
قلوب فسوده و از دان کرخت نمسود \*

انگونه بوزش نسیم های ملایم و مطربع عواطف صاحبان ذوق و امال این  
آتش باره نسیم فسوده و انانیه العویر ازنده در سازه در بر آرمین  
این چرخه ای لعل ظلم ذرات آرزو و امید های ناهمتیهای شکل  
الکرون های فداال میبارود رگه ش است تا به پیش شراره انجمن  
برشمن باس زند و حرارت انگاری چه بدست معدوی و روحی و انلی  
و توانی پیش \*

ای هوش بدلی و هر سر با سواد اش و هنر دل با آرزوش چشم بر شراره  
انگار دوخته است طوری که جنباً بند وایان دولت خاسته خورشید  
بوده و مرجع بهاران مطالب و دآره خائسه ها است پندارگاه نشط  
رزشن امال بهکان ملی چوکات مندرجات نگاروش و صفاقت است  
اگر طریقه در بین مباله زدند باروس جسم برین راه شرف برگ  
در سازه و وضع عاطف و خورشید توانگری گاید تنهک دست  
ساتوان و از پیاشاده را ویران میشدند انجمن بطور نور سینه و  
تجاشری که در دلیت زارند و پیروی او ماندهای همه گان میشدند  
در حقیقت ظلم را بجای میشدند در بر این کاخ آرزوهای انجمن  
بکار بردن چرم لا یختری و مرتکه همیشه مسود \*

خدای بزرگ بر انگسار سهر و توانسی اعطای و رشوارش و باب  
و سوزش افروخته گی پیشند تا مجرم های فشرده از انگرش سرباره  
حرارت گیرند و زوایای تاریک از شعله اش کسب نور و ضیاء نمایند  
\* من اله التوفیق \* ( محمد ابراهیم جلیلی مدیر مجله نگار )

شرحی اش تراک \*

کابل سالیانه ۲۶ / ۰ - افغانی

ولایت سالیانه ۴۰ / ۰ -

مسالك خارجه ۴ / ۰ -

قیمت يك شماره ( ۵۰ ) پول

مطبوعه : کستندر شخصی انگار \*

مطبوعه کستندر شخصی انگار



# انکار

هر روز یکشنبه و چهارشنبه به پشتو و فارسی  
نشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول فیض محمد (انگاری)  
ادرس دفترچریده • جاده میوند اپ ارتمان نمبر ۳ کابل  
نمبرتلیفون ۱۲۱۹ ادرس تلگرافی (انگاری)

شماره ۹ حوت ۱۳۲۹

یکشنبه ۱۱ حمل ۱۳۳۰

سال اول

شماره دهم

غ صافی

بیگار هست یا نیکه

بتاریخ ۲۸ دلو نویسنده برای وارسى بوظائف خویش به  
تورخم رفتن در اثنای بروز از جاشی عده زیادى از مردم روى  
سرك كار ميكردند قلباً سرور شدم و گفتم ستايش مر خدا را كه  
اكثرون بيگار نيست و مردم اجرت و كار پيدا شده و باصطلاح هم  
ثواب است هم خرما سرك اباد ميشود و براى يكدمه مردم از  
انجا مزدورى و كار پيدا شد پس از فراغ وظيفه بموقميكه باز  
بان جماعت كارگر برخورد كردم چند نفرى از آنها كار را گذاشته  
نزدكم نزديك آمده و متأسفانه بگمان و خيال اينكه هر كه  
دريشى پوشيد و كلاه كج نهاد صاحب قدرت و دادرسى  
و عاطفه خواهد بود بحال خجالت زده و مظلوميكه خوى و  
عادت شان گردیده يكى از بين شان بمن گفت كه تعداد نفرى  
ما در اينجا خيلى زياد و براى رهايش شب جز چند خيمه  
فرسوده و چند اطاق محدودى دروازه ديگر ماواى نيست  
هوان هيات خنك و لباس كافى هم نداريم اشاره بسموچها  
و مغاره هاىيكه نزديك بود كرده گفت يك عده تفرد در انجا  
شب تير ميكند و بنا بر صدمه هوا انديوال هاى ما  
ببمار گردیده بعد از زمانيكه فرضاً "داكتري" ها ايست  
دواند ميپاشد اگر خدا كند كه چاره ما بشود • من بايستن  
بيانات از تكان خوردم و حالت نخستين بشوكه در مغاره ها  
و سموچها بسر ميبرند بخاطر امده و پنداشتم كه مادر بين  
ترن ۲۰ عصر اتوم هنوز بحال انسان ابتدائى و اولى زنده  
ميست ما شيم بهرحال تاثيريكه از لباس و چهوه و گونه هاى زرد  
بين خون و حيات فلاكت بار و حيات شباروزى آنها بمن پيشتر  
شدن ميتوانم بقلم ترسيم كدم • من از بعضى نفرى شناسا  
انجا پرسيدم كه اين مردم اجوره كار و رضا كار ميشنند؟  
گفتند نه اينها هجده روز ميشود كه برسم و ندى آمده  
دوازده صد نفر از شتوار و دوتهم صد نفر از بومند دره اند  
روزانه ده اقسائى قوسى براى شان وعده كرده و اجرت  
بقيه در صفحه (۲)

مؤثر ترين علاج  
مط بتره كسى

در دمدى كه كند درد نهان بهيتر طبيبت  
درد اوبى سمبى قابيل درمان نشود  
ازينكه مادر بين يكدمه لايتتاهى محتاجى گرفتاريم همه  
ميدانند ولى چيزيكه اظهار ان ناگزيست همانا تصنيف  
اين حوائج يا تمنيات است كه اگر تمام مال يكدم و بديرون  
تفريق مهم و اهم درجن و قطار شود بگمان من بيشتر باعث  
تردد و خسته گى ها ميشود و اگر نيك نگرسته شود  
همين درجنهاى تمنيات است كه تصميم و اراده ما را  
متزلزل ساخته و فرصت ندى دهد تا يك تصميم قطعى كه  
و اثر و ثمر باشد اتخاذ كنيم اگرچه خواهشات بشدد  
است اما ايا بهتر نيست كه تمام نويسنده گان و ارباب  
انتشار و فرهنگ نشسته با توحيد نظر نواقص سمبى را تحت  
تحليل و تصنيف گرفته در هر رشته بصورت سلسل و متواتر  
نظريات و نظريات خود را ادا به دهند و حتى المقدور  
نگذارند همينكه نظريه مفيدى روى صفحه براسند  
مثل گذشته بدوسيه هاى فرا بوشى حفظ شود و با  
بين اثرباعثند • اگر تفريقى بين خواهشات مهم و اهم موجود يا  
و كارها عموماً بر اساس يك پروگرام در ساحه عمل قرار گيرد  
اصلاً ايستقدر نواقص و محل اعتراض باقى ندى مانده خود  
پروگرام و احتياج تشخيص داده شده در نوبت خود شر  
بدون اينكه روى لحاظ و نفوذ كسى را دیده باشد كاهل  
از كار كن تفريق كرده و بجامعه ممرضى ميكند طبيما" ايستن  
ارزوها و قسى بر آورده ميشود كه موافق اقتضائى ملل ديوكرا  
احزاب تشكيل و در بيارلمان براى غور و مبارزه براجرا ات  
و طرح پروگرامها عرض اندام كند اينكه رول احزاب در تغير  
سرنوشت ملل چه اثراتى دارد البته بهر يك از مطالب مين  
اين نامه بلى واضح بوده و اگر تفصيلاتى در ان باره داده  
ميشود محصول حاصل است  
بنظر بنده در حال حاضر مهم ترين كاريكه بايد دنبال شود  
بقيه در صفحه (۲)

ماچه میخواهیم بیوک غشتلی

احمدعلی کهزاد

ما میخواهیم که نویسندگن ما از افسانه گوئی اسلاف دست گرفته در اصلاح اوضاع فعلی بیامند ما میخواهیم که حصه بزرگه بودجه دولتی ما بطور صحیح بتربیه مسلمین لائق و اخلاقی - و وسائل تدریسی و اداری و صحتی اطفال مصرف شود چه ما از همه اولتر علمنا صحیح احتیاج شدید داریم ما میخواهیم که تیز رفتارهایک علم متنوع عوض آن فابریکات حریری و فابریکات صنعتی و زراعتی وارد گردد تا برای ما نان خشک و کفن تهیه کرده بتواند تجارت ما نیز برای اصلاح صنعت و زراعت مملکت عزیز خویش هم دست شده زیاده تر چیزهای را که "فصلا" از خارج وارد میکنند در داخل تهیه کنند ما میخواهیم که هرکاره اهل کار سپرده شود ولو جزوی هم باشد زیرا شخصیکه در کار مهارت نداشته باشد (مثل هتل کاپل که درین مدت کم چندین دفعه ایبا و بیرون شد) عوض فائده نقص میرساند ما که بکار احتیاج شدید داریم و هم عده بزرگ جوانان ما بیکار است باید اداره کار و کارگر در فکر این ها باشد تا از یکطرف وضع عدلی اقتصاد مملکت بلند رود و از جانب دیگر بیکارهای ما از بیکاری و دزدی و غیره جلوگیری شود

احترام قوانین

روزی شنیدم یکی از هموطنان گرامی ما میگفت هر وقت این مملکت دارای قوانین شد کارها همه سر برآه خواهد شد این نظریه بجای خود طیما "مقول است ولی تنها بسا داشتن قوانین هر قدر متذرع و مفصل هم باشد در دلهای اجتماعی ما دوانمیشود تا روح احترام - قوانین در همه و همه جا تولید نشود هیچ کس انکار ندارد که با همین الان هم دارای بعضی قوانین هستیم شکایت از عدم قوانین چندان در بین نیست ولی هیچ کس نیست که از عدم تطبیق صحیح قوانین نگرانی نداشته باشد تطبیق قوانین و احترام قوانین دو اصل اساسی انفاذ مواد قانونی است که هر وقت در جامعه شی عمل نشان آن دیده شد سعادت افراد آن جامعه تا مین خواهد گردید تطبیق قوانین بسته به جریان قوانین و احترام قوانین و وظیفه همه افراد مملکت است و هر وقت در تطبیق قوانین بی وقتی شود روح احترام قوانین هم متزلزل خواهد گردید - اعتراف باید کرد که در ما همه یکنوع طبع نمرود از قانون موجود است و این طبع نقتها در ما بلکه فطرتا در همه نوع بشر موجود است و از او منتهی فطری بیشتر ما را سرکش بار آورده است تا جائیکه خود سری حتی پیام گسیختگی راهم یکذبح آزادی تلقی کرده ایم حال آنکه پستی و اقمی آزادی آزادی قانونی است که در غیران نظام اجتماعی دچار هرج و مرج خواهد شد

ما میخواهیم اگر کدام پلان بزرگه زراعتی و یا اقتصادی و صنعتی عملی میشود علاوه از آنکه مجلس شورای مسولی و مجلس اعیان و مجلس عالی وزراء تصویب میکند نظریات اهل کار و نویسندگن نیز توسط جرائد خواسته شود ما میخواهیم که داکتر صاحب بکدام شخصیکه جهت تفریح و یا تجارت غیر مشروع به بهانه مرضی بخارج میروند نظریه تبدیل هوا بخارج و غیره برایشان نویسد زیرا که بانک باثر همچو نظریات دار میدهد

ما میخواهیم که ملا صاحب در وقت تعطیل علاوه از مزایای صدقه سر سایه و شکرانه و خیرات و ذکوة مزایای علم و مسارف مزایای برادری مزایای اخلاقی و غیره و غیره هم بیان

فصل ایند

بقیه بیگار است چند روزه را برای شان داده تا اینوقت از طرف فوائد عامه بجز ارد خشک دیگر چیزی داده نشده چنانچه روزی مورت حامل ارد شان در راه خراب شده و بوقت نرسیده بود آن

هم شب را بیچاره ها گرسنه خوابیده و فردا ارد رسید و روزانه یک قسمت در فرشان تقریبا "یکی دو میل از اینجاست" در مورت کار میکنند و آب برای شان دریمه مورت فوائد عامه میروسانند بسا شده که یا مورت خراب یا در مورت مریض یا تبیل نداشته و بکار گران آب نرسیده آنها تا چار ازان فاصله دور برای آب اینجا آمده تا واپس بکار بر میگردد باز تشنه میشوند این بود حقیقت حال آن کار گران که شخصا مشاهده و شکوه و ناله شان را شنیده ام ولی حالا شنیده میشود که میگویند کارسره مذکور به تیکه داده شده و تیکه دارها به تمهداتی حاضر شده اند آنگه ون تفاوت را به قانونی نامه ملی انگار موکول میکنیم که بیگار است یا تیکه ؟



۴

ریاست کارخانه

سختا بول کارونه دتظاخر او نمایتر دپردی نه اخواته هئخ حقیقت نه لری ۰۰۰۰ ته دملت داساسی ارتقاء اوسمعدات سره هئخ علاقه نه لری اوفقط هغه کارونسه دیر زوزرسورته رسوی چه هرڅوک شی وگوری اودهری خوږی نه پسرې شایس راووزی ۰۰۰۰۰۰

هغه کسان چه دخلکوپه اوره پرونو سپرپوری دهغو -- انتخاب غلط دی او بیاد هغو خیانتونو سترگی پتول لاید کاردی ته په عمومی اوخصوصی مجالسوکې دعلم اورنسیا دخپرونکواودندویر دطرفدارانوسره دومره ښه وضعیت -- کوی چه هغه صرف په دی وضعه بالکل ستادخوانسه خاطرجمعه کیری ۰۰۰ مگر په پټه کی دهغو احماء -- دپاره داسی تدابیر عمل کوی چه هغه فقط دجانیاتو اومجرمانو پسرې مخصوص وی ۰۰۰ داځکه چه علم اوغرفان رتبا اوتنویز ستاپه عقیده کبیره گداه ده ۰۰۰۰۰۰ دقام اووطن خادمان اوهغه کسان چه ستا دخلط عظمت او جبروت دپاره فرمصلح حیثیت لری دشرق نه په مشرب ولی اوکوشتر کوی چه په هرگوت کی دارتقاء پدیوی پیری او دارتجاع بنیاد پینځه کیری په یو لوی او عمومی مسیر پتول ایښودل درتیه گران ښکاری او یز موعری عبارت ډرپول درته آسان ۰۰۰ داځکه چه هغه خدمت دی لوی دا خیانت ۰۰۰۰ هغی ته ضرورت دی او دا داحتیاج نه بهر هغه مصرف دی اودا اسراف ۰۰۰۰ هغه واجب دی او دانساروا ۰۰۰۰ هغه داسلام امردی او دایلی نهی ۰۰۰ هغه اجتهای خدمت دی اوداستا دشخصی شهرت وسیله هغه دخلقو په گټه تمامیری اودایلی په ضرر ۰۰۰

ته که څه هم په خوله داتفاق نارې وهی مگر عمل دی فقط اوفقط دنفاق او خائنی دتوایدولو دپاره کار کوی او دخپل شخصی مفاد اوغرض دپاره په خلکوکی دگوندی از تربگنی دسیداکولو دپاره دیر کوشتر کوی .  
گوره ۰۰۰۰۰۰ یس دی به کوه ستاسره دانه جوړپوی .  
ته آخر ددی وطن پسرې شی اوددی نه چه سیدای داقوم لاس په گریوان کی اچوی دانښه ده چه تین ددی بدپوښه -- لاس واخلی \*

مشاحیه با رئیس انحصارات دولتی

چندروز قبل خواستم بریاست انحصارات دولتی رفته و راجع به چگونگی این مؤسسه جدیدالتشکیل بعضی -- معلومات بدست آورده و جهت با خبری عامه نشر نمایم چون مؤسسه مذکوره نو بکار شروع کرده مراجعین ان -- (مانند مراجعین اداره جریده ملی انگار) باید برای یافتن اداره بطولیه قدیمی زحمت ببینند .

پناه "مصمم شدم که اولاً "بشركت سابقه قندسازی رفته تا از آنجا فعالیت گاه اداری ان مؤسسه را سهواً غایب واراد اطلاق ریاست شرکت قندسازی شدم خوشبختانه

شاغلی عیبه اله یفتلی رئیس انحصارات دولتی نیز در -- آنجا بود بعد از تعارف با حاضرین شاغلی یفتلی را مخا ساخته گفتم : من بتزند شما می اندم تا در اطراف تشکیل و اجراء مؤسسه انحصارات دولتی معلومات گرفته جهت اگاهی عامه نشرکنم . گفت : بسیار خوب حاضریم معلوماً بفضل در اطراف موضوع بشما بدعم خوب است اقای صافی هم در جوابات یامن کهمک خواهد کرد - گفتم : سوالات من بتصمیمات و اجراء مؤسسه جدیدالتشکیل که شما سمت ریاست اتراداریدسه مربوط است نه به اجراء -- گذشته مؤسسه لغوه شده شرکت قندسازی . گفت : باز هم خوب است با شاغلی صافی مشوره خواهیم نمود -- راستی بیادم آمد خوب شد لجریده وطن بعضی نکات راجع به این مؤسسه بود که ما جواب انرا نوشته کرده بشما میفرستیم اترادرج نمایند (باقی در اتی) --

بقیه مهترترین علاج

هسانا ازادی تشکیل احزاب سیاسی ودر آوردن کارها تحت یک پروگرام منظم و سنجیده است وبعقیده من همین است یکی از مهترترین علاج برای سائر دردهای اجتماعی ما و تا وقتیکه برای مشی دولت یک پروگرام طرح نشود وهم حزب -- مخالفی برای غور و تعقیب وپ رسان نتایج کار درپ ارلمان دسلکت بوجود نیاید هرچه گفته شده یاگفته شود جز تخریر برآپ بیتر نیست . این هم قابل تذکر است چون سیر زهانت سریع است هر قدریکه در برآوردن این مابول تاخیر میشود بهمان اندازه بلکه چندین برابر تقصیر ان بیشتر تصور میگردد درخاتیم خواهش نویسنده گان محترم را که در اولین شماره نامه ملی انگار با استفاده از فرصت تشکیل حزب سیاسی را در داخل چوکات شاهی مشروطه تمنا کرده اثاثیه میکنم

امدگپ **والله اعلم بالصواب** (چکوره)  
 چون درین هفته نامه انگاریط بدوماهگی میگذارد برای  
 تنظیم ذوق خواننده گان گزای لازم دیده شد تا بعد از  
 این به استقبال همراهگره این جریده جسته جسته بعضی  
 خبره‌ها را از خلال وقایع روز باستحضارشان برسانیم .  
 اینک به اجازه پیرواستاد شروع میکنیم .  
**اخبار ورزشی** . تیم فت بال ما بعد از آنکه در مقابل  
 هندوستان باختگی محسوب شد در قتلن یک مقاله بصورت  
 ضمنی ویدرن قید تأسف خیر اتر را رسانیدیم . متعاقبا  
 به گرجا پانیه با افتاد و دوگول دیگر خورد و از آنجا که سیستم  
 اختزای ( سر و گرم ) ریاست المپیک مضایر قوانین  
 بین‌المللی ثابت شد داوران مسابقه تشکیل جلسه دادند  
 و موضوع را تحت مشایر گرفتند . ولی خدای را شکر که مسئله  
 حامل برهیمایه گی امور ورزشی باشد و به خیریت گذشت .  
 دسته شیک بدام خیزیک لنگه و جفتک پاران و گلوله افگنسی  
 و . . . و . . . رفته بودند نیز کاری از پیش نبردند .  
 نتیجه اینک برای یک بار هم پرچم ما نمایان نشد .  
 و مارش ملی ما نتواختند و حتی یک نشان لته شی راهم  
 کسی حائز نشد . و بلاخوه کاروان محترم خپ و چپ باز  
 گشت نمودند و قامن و وجیب خان رفتیم که به استقبال شان  
 دستمالک بز نیم همه روزیر صندلیها جا بجا شده بودند .  
 حداقل غیر مطلع اسباب این شکست های ناحق را چند چیز  
 چوت انداز میکنند . اول بیخوابیهای ممتد دوماهه که  
 ممکن از باعث تشیواب و هوا پور نمک اران عاید شده بود و  
 مجبور اتمای شبها را بیدار سحر مینمودند . دوم سیستم  
 بازی اورپا شی یعنی سیستم ما که از غرب اقتباس شده بود  
 به احوال ممالک آسیای جور نی امد . سوم ظهور خستگی  
 و مسئله میوه پولی و جیب خرج را مزید بر علت قیاس میکنند  
 و نیز راجع به پروگرام ( درپ یوامون اتمش ) که از روی ریکارد  
 یک چیز شبیه به آهنکه ( ائید و گرد هم شوید . . . . . )  
 آقای طفلان بی گناه . . ) شنیده میشود محافظ  
 متذکره جامه شعرا را مورد ملامت قرار میدهند که  
 هر قدر خود را پچق میکنند نشیده شان نمی اید و میگذارد  
 جوانان مادر **مرب** بحبوحه غرور جوانی چنین اوازها  
 مقصوماته بکشند .  
**اخبار سرچوک** . میگویند گربه رجب خان میرفت که از گرسنگی

میرود تا چاردم اورا قچی کرد و به نزدش انداخت و گفت -  
 پرواندار دچندی بعد دوباره سوز میکند چون اوازه -  
 است که معاشات اضاف میشود مامورین مستمند و بیچاره  
 از حال حساب کردیت رایبه امید فردا بانو نموده اند و همه  
 گرفتن قرضی و پیشکی پرداخته اند که تا ختم سال بسه  
 اتساق معیته اوانسها را تادیه و توازن را برقرار نمایند .  
**چند خرید دیگر** . درین ماه یک معلم از فرط استیحال -  
 میخواست خود را انتحار کند ولی از بدشانسی در حین  
 کار پایش را لخشید و مردم رسیده به دلا سا پرداختند  
 ولی او گریه میکرد و میگفت . . . . . خما باد ام دیر خونری

راتنکه

خنگه چه مو خیر اخیستی دی ساغلی صدیق اله ر سبتین -  
 . . . نور ویش ملگری چه دهلی ته دال اندیا پستون -  
 چرگی دگدون دپاره تللی وو دحمل به ۹ برد رو بچو د  
 هرات له لاری کسایل ته راغلی دی -

توضیح

در شماره ۶ نهم جریده ملی انکار مقاله نیکه راجع بسه  
 توزیع اراضی صفحات شمال نشر گردیده بود نویسنده ان  
 ش اغلی محمد حسن ( ملک اض شری ) بوده است .  
 از اینکه نام نویسنده در <sup>شماره</sup> مذکور "سپهرا" نشود  
 نگریده بود معذرت میخواهیم .

شرحی اشتراک

کسایل	:	سالانه	۳۶-	افغانی
ولایات	.	"	۴۰-	"
خارج	.	"	۴-	دالر
قیمت یک شماره	پرتجاه	پول		
=====				
=====				
=====				

مطبوعه . کتتتر شخصی انکار کسایل



# انكار

نامه ملی - اجتماعي - وسياسي - ادبي -

صاحب امتياز و مدير مسئول فخر محمد (انگار)  
 مدرس دفتر جريدۀ مجادۀ ميوندا پارتمان (۲)  
 نمبر تلفون ۱۲۱۹ - آدرس تلگرافي (انگار کابل)

تا سيپس ۹ حوت ۱۳۲۹

هر روز يكشنبه و چهارشنبه به پشتو و فارسي  
 نشر ميشود

شماره يازدهم سال اول چهارشنبه ۱۴ حمل ۱۳۳۰ -

## شاغلي م - غيار:

وحدت ملي

هر کس ميخواهد وقتي يك عده مردم در يك سرزمين محدود و معين جمع و در تفرق و تقصير شريك شده اند آن سرزمين مملکت و آن مردم ملت و دولت ناميده ميشود. دولت ناميده ميشود. ارکان تشکيل مليت به علاوه سرزمين مشترک و مفاد مشترک عبارت است از اشتراك نژاد دين و زبان که رويهمرفته عنعنۀ فرهنگ و ادب مدعا تشکيل مکنند ولي امروز در تشکيل مليت ها نژاد اهميت خود را باخته و مذهب جاي خود شرايط خليه کرده و حتی زبان هم مانع تشکيل مليت و احد نميگردد. مثلاً مليت اتا زوني از نژادهاي مختلف و مليت سويس از از زبانهاي مختلف و ملل مثلاً ايران و هند از زبانهاي مختلف مذهب مختلف و نژادهاي مختلف تشکيل گرديده است. همچنين ملل انگليز، مليت افغاني نسبت به اکثر ملل واحد شرايط بسيار رتر تشکيل مليت است. باين مدتي که درسايه سرزمين مفاد فرهنگ تاريخ و دين مشترک اثر قوتهاست. بدين دور و پارچه پاره و متحد تشکيل مليت و تهذيب و تربيت و تمدن ممتازي داده و هميشه در برابر تجاوز اجانب خواهم دين و هم نژاد او بوده و خود را بيگانه تر از شان و شرف وطن و مليت خود را دفاع کرده اند.

مناصفانه از وقتي که دست استعمار غريبها در هندوستان دراز شد چون حاکم استعماري در اداره ملت خود را ضعيف تر و نامستحق ميدانست لهذا دست بدامن حيله و فریب زدۀ سياست تفرقه و نفاق اندازی بين زيردستان خود را ایجاد و عمل نمود و باين وسيله مدع حکمراني خود را طول داده توانست افغانستان هم که مدعي کفرن باچنين سياست (بقیه در صفحه ۳)

## غ - صافي:

(زلميان غه غواري؟)

دیر خود تفرقه کساند ز لميان تو پاکي او سپي پهلان کز و گانين چه دقام د سعادت او دوطن د جگوالي د پاره لري محض د خپل شخصي گني د پاره بل روح تمبيري او غواري چه په دغه غلط تعبير او تفسير د زلميان پويه نسيبت د هنيوتونه دوران کړي تر غوچه زمينه د دوي د شخص استفادي د پاره مساعدۀ وي نو دادی چه زه غواړم گرانو و طندا رانوته د - د خپلمسار نياد پاره د زلميانو آرزو گانين وليکم زلميان غواري چه هیواد کي ملي وحدت ټينگ شي. يعنی قوم منقطعۀ وي او قبيله وي امتيازات اختلافا لري شي. د وطن ملت او ملي حکومت سره ميته او رشتني همکاري منده شي.

زلميان غواري چه د هیواد علمي اقتصادي او صحی معيار جگه يعنی نا پوهي نا روغي لوزه ليري شي. او توله قواۀ عامه د سعادت د پاره استعمال او محسان عطا ن گستن نه صرف نظر شي.

زلميان غواري چه ديني اجتماعي او ملي اخلاق ټينگه او رواج منده کي يعنی ظلم خيانت تعلق رشو د دروغ بد او نا ويره و ستمونه او دودونه ليري شي.

زلميان غواري چه د ديني صحی خدمت گزاران و عالمانو احترام و شرف او در شو د خور لو او خا ټينانو سره نجاد له و شي. زلميان غواري چه په رشتني دولت پيښتو نستان د پيښتو سره مرسته و شي. لو د پيښتو نستان د تشکيل د پاره اساسي ټول ملت قوا استعمال شي. او د پيښتو نستان د پيښتو سره د دوي د آزادي د پاره د زره دکومي همدردی و شي. او هغه راز پيښتو نستان منعته راشي. چه خپله د پيښتو نستان پيښتانه شي غواري. او د ديري مودي بد غه لار کي تر با نني کوي او کوي شي.

زلميان غواري چه پيښتو د فارس درجي ته ورسيږي. او پيو شان حق مينده کي يعنی پيښتو آثار کابونه ليک او چاپ شي. او پيښتو ته په پيښتو تعليم ورکړه شي. (پاته په ۳ مخ کي)

بقیه مصائب با رئیس استخبارات دولتی منتشره  
**شماره دهم**  
 گفتم: اگر بعضی نکات سرچیده وطن را اعتراض برود  
 استخبارات دولتی تلقی کرده اید بهتر است بخواهیم  
 خوب بشویم به خبر یکنه مو صوفه به فرستد که  
 آن را در عین ستر نیکه اعتراض نشر گیرد است  
 اشاعه نماید.  
 بعد از این مکالمه شاعلی یفتلی با طاق خورد رفت چند  
 دقیقه بعد با طاقش رفت.  
 بدرب اطاقش مانند اطاقهای بعضی رؤسا و دو اثر دولتی  
 و ملی در بام وجود نداشتم پور و را پور و بازی  
 نبوده اطاق را یا است نیز مثل اطاقهای بزرگان دولت  
 دولتی و ملی دارای اثاثیه لکس و منحصر به میز رئیس  
 نبود بلکه مامورین دیگر هم در اطاق مذکور دور  
 میزها جمع شده مصروف کار بودند.  
 دور میز رئیس را مرا جمعین گرفته رئیس از زیاده کار  
 حتی با کلای شویوی خود به چو کسی نشسته مصروف  
 اجراء بود من هم بیک طرف مو قع گرفته چو بانات  
 را مشاهده میکردم درین ضمن چون اکسوز مرا جمعین  
 بزبان فارسی آشنا نبودند متاسفانه رئیس صاحب  
 هم چندین پشتر را تعقیب مید و شاعلی یفتلی با مشکلات  
 زیاد مواجه و به توجیه پشتر ضرورت داشت بعد  
 از چند دقیقه موقع یا فته شاعلی یفتلی را مخاطب  
 ساختن به سوال اصل شروع کردم.  
 گفتم: لایحه استخبارات دولتی که تا حال نشر نشده  
 است علل آن چه خواهد بود؟  
 گفتم: چون لایحه مذکوره تا حال کسب قانون نیست  
 تصویب نموده است و لازم است مجلس عمومی شورای  
 ملی نیز آن را مورد دقت و غور و نحو قرار داده  
 تصویب نماید و بعداً به صحنه داده  
 شاهانه برسد. فعلاً با صامان فرمان  
 پادشاهین شروع بکار نمودیم.  
 گفتم: اگر لایحه مذکوره قبل از کسب قانون نیست  
 بحیث یک پروژه قانونی برای انگار پس عامه نشر  
 و تا موقع انعقاد جلسه غنودنی شورای  
 ملی و کلای شورا انصافاً سیاستها را در  
 در موضوع مدنظر قرار داده تصویب  
 نمایند تا در آتی میرویم و کسب لای  
 حله و حکومت به مشکلات در چرا از نشر و  
 نشر شود بهتر خواهد بود.

گفت: اینک خوب است باین ترتیب به استخبارات دولتی  
 الامکان اقدام میکند.  
 گفتم: سر ما به مو سه چند منبع یا متا بیع  
 تشکیل سر ما به کدام خواهد بود؟  
 گفتم: سر ما به فعلاً "چهل میلیون" افغانی تعیین  
 شد است که (بیست میلیون افغانی) آن را  
 وزارت مالیه میسر بردارد (بیست میلیون افغانی  
 دیگر را از د افغانستان با ننگ قرضه نوبه تکست  
 پولی فیصد (چهار) خواهیم گرفت.  
 در این اثنا رئیس صاحب بخاطر شایسته قلمرو  
 کرده بعداً گفت.  
 این طور نوشته نکنید مبادا باز او لای امور سر  
 قهر شود. خواهند گفت که چرا سر بخود جوابات  
 گفته اید علاوه بر شایسته که (پول) او در  
 افغانی سر ما به را وزارت مالیه میدهد.  
 گفتم: آوازه است که در نرخ بطرول و شکرتی تید به  
 حل میآید. آیا حقیقت خواهد داشت؟  
 گفتم: فعلاً برای من درین موضوع کدام هدایتی  
 نیست.  
 گفتم: وضعیت مامورین استخبارات دولتی چطور است؟  
 گفتم: درین مورد لایحه مفصل ترتیب و به مجلس  
 وزیر را تقدیم خواهیم کرد و بعد از طی امر حاصل  
 قانونی اعلان خواهد شد.  
 گفتم: فعلاً که باورین مما شوم مصارف ضرورت دارد.  
 آنرا به چه اساسی اجراء نمائید؟  
 بعد از سیار تفکر و تردد مجبور شده گفتم:  
 فعلاً مطابق شرکت لغوه شده مقتضای مفاش و مصارف  
 را اجراء مینمایم چون مرا جمعین زیاد بودند نخواهیم  
 اضافه تر در جریان امر و شان وقفه واقع شود صرفیه  
 همین (۵) سوال اکتفا نموده مریض شدم. (انگار)



تعمیر و جدت

شوم رو برو بود. طبعاً "جا نشینی تلخ انرا گرفت. البته بن خیری ملت و غفلت حکومت های داخلی با مهارت سیاسی دشمن یکجاء شده. و این رویه خانه خراب کن را تقویت نموده. اینست که قضیه پشتون و غیر پشتون و در پشتون قضیه غلجانی و درانی و در غیر پشتون قضیه تاجیک و هزاره و ازبک و در همه مسئله سنی و شیعه و امثال اینها بمیان آمد. تاکار بجائی رسید که نمی باید رسید.

در هر حال امروز که خوشبختانه افغانستان از تاثیر سیاست استعماری دورتر گردیده و ملت هم بیدار شده این وظیفه روشنفکران و جوانان بیدار وطن است. که تمام هم زبانی قلمی و علمی خود را مصروف از ریشه در آوردن تمام تفرقه ها و تجزیه های ملت افغانس گویند. و بلااستثنا هر تفرقه انداز داخلی یا شد یا خارجی به منابه جنایت کار و خائن ملی شمرده شود. البته این خدمت گران بیشتر را بسته تصمیم معارف و تقریه ذمهوراس و توحید افکار جوانان بیشتر در مملکت است. و متجمله مساعی روزنامه شریفه انگار و خدمات جوانان بیدار درین راه بزرگ امید بخش است. و امید نیست فصل جدیدی در تاریخ وطن افغانستان بکشاید. توفیق میسر باد.

شاغلان احراز!

نامه مورخه ۱۳ حمل شما رانریمه یوسنه شهری گرفته آرزو داشتیم یا سخ نامه را مفصل تر ستم امامتا سقا نه اد رس تان توضیح نشده بود عزیزم! میگویند تمام ناساز گاریهای بشرناش از سوءتفاهم است. اگر انسا نهسا از عصبانیت و تعصب مجرد کار نگرفته و ازرا تعقل مفا همه کنند همه مشکلات رفع میگردد.

روی این منظور خواهش مندم با تکای شجاعت قلبی و شیوه مردان وطن خواه است. تنزلی فرموده با این جانب ملاقات بصر رسانیده و با همان سراج حد لوجه تیکه خاصه جوان افغان است عقده های دل خود را کشوده. عاری از تعصب و تهیج بدون حیجاب مطالب گفتنی را بگوئید

حقایق را هم پشتو بد. یقین دارم. انشاء الله تعالی به نقطه قناعت خواهم رسید. والسلام (غ. صا)

دولتمندان

او دیمتو علی کولود باره کرش و شن. زلمیان غواری چه بیله کوم تعصبه به پینتو او فارسی ساوی غزیدل و شن. اوهاغه وطن داران چه پیمستو شن نده زده. به مینه لباره ددی چه ددوی دورونو ژبه ده زده کی. تر شوچه خیل پینتانه ورونه په خیلو مطالبو بته پوه گاندی.

دادی دزلمیا توغو میشته او آرزوگان. او غواری چه همدغه آرزوگان خیلی په سره سینه دعقل. منطق مفا همس. له لاری ده کی بوغنی. او پدی باندی په کلک ایمان و لاری. هینغ قوت ددوی د خیلو پاکو آرزوگانو نه نشن سستونه ولای. او دوی داسی نه غواری چه په عصبانیت یا د هشت افگنی. یا د سیمه عملی کی. دغه آرزوگان در اصلاحی او تعمیر ی له لاری غواری عملی او دعا موذهتیت او فکر. د دغه خراته متوجه کی او دغه د نجات لاری بولی.

او مردی تو خیل وطن داران قضاوت و کی چه دا آرزوگان. ناخواسته تخریبین او انقلابین. هاغه کسان چه په وینو زلمیا توغی. سره هاگم. کریم. چه. د. ظالمان. استغاده چیان دی. نه غواری چه وطن کسی. دغه را زپا کن آرزو گانی بر سیره شی. هکله چه ددوی د استفادی لیا ریند یزی.

عز ختیریک

بسی جای سرور است که یک جریده ملی دیگری بنام (ندای خلق) به نشر آغاز نموده و اولین شماره آن روز دوشنبه ۱۲ حمل اشاعه یافت.

اداره جریده ملی انگار از صمیم قلب به شاغلان داکتر. جسودی صاحب امتیاز و شاغلان عطا حق مدبر مسئول آن جریده ملی تبریک عرض نموده موافقت شان را در بر آوردن آرزوهای ملی تمنا دارم.

تگای

دختر جریده ملی انگار از اها رتمان نمبر (۴۳). به اها رتمان حقایق را هم پشتو بد. یقین دارم. انشاء الله تعالی به نقطه قناعت خواهم رسید. والسلام (غ. صا)

مکان نموده است.

خبر های آژانس چکسوره :

بقیه خبرها :  
 در مجامع ممتاز برای اینکه یکدیگر خود را بر سبیل  
 تفنن و مزاق بیازارند اصطلاح جدیدی مود گرفته  
 مثلا میگوند فلانی جان از وقتیکه خانه اش کرایه  
 مانده یک رقم (قریب بویک) میشه .....  
 امید است کارکنان دائره المعارف برای ردیف (غیر)  
 این وجیزه را پس انداز نمایند .

خبرهای رسمی از منابع غیر رسمی :

اطلاع میدهند که به خزینه کیسه عمرانی دستبندی  
 برده شده و مبلغ (بیست) میلیون پول را بحساب یکی  
 از اعاظم رجال خارج نموده اند و تا حال هفت نفوس  
 مظنون تحت مراقبت گرفته شده .  
 شیاطین چند اخیرا "به دستگات و موات رخنه  
 انداخته و گاه و بیگاه اسباب مودماغی هارا فراهم  
 کرده اند لذا مقامات فیصلا حیت در صد داند تا یک  
 پایه ماشین کشف الشیاطین و ارد نمایند .

فمالیت های بیست برده روجه ترقی است . مخدرات  
 معظما عر با سازی و چتشی سازی را عا م تر ساخته  
 اند ، اخیرا "بولی اینتکه سنگه دیمو کراس را محکم تر به  
 سینه کوفته با شند امتیاز حقیقتی را از زمین برداشته  
 تکت بهنما را تماما " بیک قرار هفت افغانی تعیین و  
 من ستانند ..... آفرین به عقل و همت شان باد .  
 این تلگرام از موسسه جهانی اطفال سخا بره شده .  
عزیم جناب روز نتون :

لطفاً " سرکار دستور فرمایند تا بعد ازین اطفال  
 ریش دار شیر نخورند و مراقبت نمایند تا در صبحانه  
 فاملس و در دعوت های خصوص بود و شیروا بکار نبرند .  
 شما اگر کنترل شیر را از دست میدید و در مقابل  
 دی دی تی را بدید بویها قائم نگه میدارید پس بداند  
 که کار شما به ترمادما سرچیه کاشی تلقن میشود زیرا  
 نظریه موسسه جهانی اینست که ماده اولن باید متحصص  
 باطفال و مادران شیر دهند باشند و تو من بدون  
 کدام قید به معروض استفا ده عموم قرار داده شود  
 درخاتمہ ماج و موج زیاده اطفال آن  
 کشور اهداء میشدود .

و روستنی خبر :

وزارت جلیله ما لیه که تو یا " مامور یزه (بروزن مورتویزه)  
 به نظر میر سید حسب تصمیم مقامات صلاحیت لرو تکی کمیسیون  
 به تصفیه آن پرداخت که نتیجه ترار ذیل است :  
 آ - تشکیل سابقه (سه هزار و چند صد و چند نفر)  
 ب - کارآمد حقیقی یک هزار و پنجصد و چند نفر  
 ج - فالتو مشر قابل حذف یک هزار و هفتصد و چند نفر  
 د - کر سیهای اقتضای ولایق الغا (بیست) پایه .

تشنگی تر اینکه از عینک زره بیتی وزارت معزی الیه کلیه نقاط  
 بلا تفریق نفوس عایدات ما لیبیا" ساثر خصوصیات بیک نظیر  
 سنجش شده بود که در برخی از حوزه های مالیاتی  
 معاش مامورین ما لیه بگير - از عواید سالانه آن منطقه  
 تجاوز قاضی مینماید .

بدم میآید :

س - ا - نرها ر :  
 از کاریکه بغیر اهلش سهرده میشد .....  
 از چوکی دارها تیکه مثل فیو فیرک بالا میرود .....  
 از مجالسین نتیجه از حبس پیش از محاکمه .....  
 از منطق مهرخان از شهرین برسان .....  
 از پلان و پروژه های روی کاغذ .....  
 از مامورینتکه معاش توکرها میشد معادل معاش رسمی اش باشد  
 از بون و درازش کن .....  
 از اینکه مفاد شخص بر مفاد اجتماعی ترجیح داده شود .

خوشم میآید :

از صدای دیمو کراس از رژیم مشروط شاهن -  
 از آزادی مطبوعات و انتخابات .....  
 از گرمی انگار و از جوان بیدار .

( اشتراك )

کابل : ( ۳۶ ) افغانی سالانه  
 ولایت : ( ۴۰ ) افغانی سالانه  
 خارج : ( ۴ ) دالم سالانه  
 قیمت یک شماره ( ۵۰ ) پول  
 مطبوعه : گسترش شخص انگار - کابل .



### شاعلی هسوده:

#### بیاد سید جمال الدین افغان

سید جمال الدین افغان رحمت الله علیه در سال ۱۲۸۵ هـ از دربار امیر مشهور شیرعلیخان آزرده شد و وطن و آشتیا نه محبوب خود را ترك داد. او پرواز نمود. در فضای بلند تراج گرفت. افق نگاه خود را صحنه گیتی قرار داد. در هند، مصر، عثمانی، روسیه، پاریس، لندن و ایران فرود آمد. و در مشق او تخیل بود که برای آزاد بشر از جنگ استعمار در هر سرزمین پاش کرد. دیگر به آشتیا نه خود باز نیامد. وطن را فراموش نکرد. تا آخرین و قبیله حیات خود را افغان گذراند.

در تاریخ ۹ مارچ ۱۸۹۷ میلادی زهارتنوا که حجاب چهره جان بود بر افگند. و چون ملك در فرودس برین شتافت و <sup>خود را</sup> درین دیر خراب آباد نهاد و در ترکیه به مدفن معروف <sup>شیرعلی</sup> (شیرعلی مزار لیس) بخاک سپرد. شد تقریباً هشت سال قبل <sup>بجروح</sup> سید را بسوا <sup>خود</sup> شتو دی روح او از باغ قشنگ و مدفن بزرگان کشید. و صدای هلهله و فریاد آشتیا قما فضای جهان را پر کرد. تا اینکه <sup>آن در</sup> حوم را به آغوش وطن سپردیم. آرزو داشتیم عمارت مجلل بر روی قبر بنا کنیم. باغ و حیص تا سیم نمائیم. بهترین کتا بهخانه علمی در آن باغ برچود. آمد دارالعلوم عربی، دارالحفاظ و مدرسه قضای شایسته بود در آن باغ باشد. سال یکبار مطابق بتاریخ در روز <sup>سید</sup> در وطن محفل یاد بود در باغ مجلل او انعقاد باید تا از افکار و نظریات سید بزرگم خملابها یاد آوری شود. مردم و موسسات برای خوشنودی روح سید و تقدیر مقام علم و فضل به قدر توان و شوق اما <sup>دادند</sup>. اما در ظرف هشت سال دیگر یاد از سید <sup>نشد</sup>. نهادیم را جمع به آرزوهای فوق چه اقدامات نشد. <sup>بقیه در صفحه ۲</sup>

### شاعلی غ- صافی

#### در اطراف فلسف و کوب

در شماره تاریخی ۸ / حمل / روز نامه اصلاح مقال شاعلی فارتن را خواندم در ضمن تو صبه های نو یستند مقاله خواهش او را در <sup>این</sup> تشکیل یک جمعیت برای (رفع ظلم از حیوانات) نظر مرا ز یاد تر جلب کرد و احماسا سرگردم که تو یستند محترم از افراد لندن دیده است زیرا واقعا "در ممالک مترقی دنیا اگر کسی حیوانات را از ذبح داده است و کوب میکنند محکمه را و آتش و مجازات میدهد. و مسلماً جمیعت برای جلوگیری چنین اعمال در آن ممالک تشکیل یافته بر حیوانات اگر تعدا میشود آن جمیعت متعددی رابه محکمه محول میسازد ولی در همین حال تا سف کردیم آنها یک از وطن داران ما به اروپا رفته و پس آمده اند از <sup>بسیار</sup> کینه در تخیل حیات اروپا پائی هستند با طرف و تو احسن خود کم گهسه <sup>و</sup> بختی و ظلم داران کمتر متوجه شده اند. والی آقای فارتن که به <sup>بسیار</sup> تسلیلا او با تشکیل جمیعت را برای (رفع ظلم از حیوانات) خواهش میکرد تشکیل یک جمعیت را برای رفع ظلم از برادران و وطن ضرور می پنداشت که امروز در علاقه دارها و حکومت محلی افغان نستان و قوماندانیه ای امنیه و امثال آن هر روز اگر احصایه گرفته شود در هر یکی آن چندین نفر چنین کاری میشوند که در اروپا <sup>آباد</sup> حیوانات را باین قس و سالت نخواهد کرد در وطن ما مردان را چه میکنند که هائنه های شان با قبحین کساری آشنا شده حتی زن ها را هم حالا در محضر عام <sup>چنان</sup> میکنند. چنان <sup>ترا</sup> او خراج دلو ۱۳۲۹ در علاقه داری علی شنگ لغمان جناب علاقه دار صاحب یک زن را <sup>بمضور</sup> یک <sup>بقیه در صفحه ۲</sup>

شاغلی رویان :

ما با بد پیش برویم :

تا ریخ زنده گلانی ما ملو از منا زغات و مجاهداتیس یکی از خصوصیات دوره استبداد انحصار علم است یعنی به که با اغراض خود خواهن توام بوده و این علت از یک طرف مانع و عایق ترقی و پیشرفت مملکت گردیده و از دیگر جانب بمضار و خسار رسیده و تمام و خلق را بمسوی قهر و فاقه گی سوق داده زمان تما جماعت جنگیز این خاک را تپناه و وقتن هم استعمار یون با حرص و آزمخصل آنرا مورد تاخیر قرار داده اند فرضی خانسه جنگی و ملوک الطوائفی که دست اجانب هم بآن ضربه بوده حکمفرمانی و آنها تیکه سلطه و اقتدار را به دست داشتند فقط و فقط برای تمعیش و آسایش خود مجاهدت و کوجکترین توجه و اهتمام را برای ارتقای مملکت و بلند بردن سویه زنده گلی و راحت قوم میزدول نکرده اند هنگامیکه مملکت تحت مرکزیت قرار گرفت باز هم غرض و خودخواهی حکم رواش و دشمنان خارجی هم رولهای غرض آلود خود را بازی و برای پیشبرد و انکشاف مرام خود کوشیدند ما انقلاب خونین و وحشت انگیزی را دیدیم ولی این انقلاب در زنده گی و حیایه یک نواخت و شرم آورما گز چاکترین جنو لی را وارد دنیا ورده و جزئیترین نتیجه و اثری نبخشود انقلاب در دیگر دنیا عامل ترقی و پیشرفت و سابق اصلاح و بهبود او ضاع میگردد و این جواهر چیزی مسکو و عوامل سیر قهقراش ما میگردد ما باید پیش برویم و بر روی مزخرفات و موهومات برده سیر را کشیده و بدین آنها تیکه شد ترقی و پیشرفت مشروع ما میگردد مشت آهنی حواله کنیم هر وقت خواسته ایم گناهی برای بهبودی خاک و اصلاح او ضاع خود بر داریم دشمنان ما از مزخرف پستی و نقاظ ضعف ما استفاده و اندشاشاتی را روی کار آورده اند ما با بد پیش برویم و از هیچ چیز نهرا سیم با هر پیش آمد مقابله و خود را بحدف برسانیم و هدف ما عیارت از تا مین اساسات دیموکراسی در مملکت یعنی آشنا ساختن مردم بر از حکومت خلق تو سط خلق و برای خلق است و آنها تیکه تفرقه و تشکیک و موجب در شا لوده و طرح و حدیث ملی ما رخنه وارد می شود و میبازد کرده آنها را از بین ببریم ما با بد یک اصلاح و رفعم عموم را که سبب فلاح و نجات ما از بدبختی و عقب مانده گی گرد روی کار آوریم بلکه راکه ازین ناحیه در دامن شرافت ملی ما پدید آمده از هم بزدانم

نو پسندیده : شاغلی شعاع :

علم انحصار نمیشود :

تجربیه های چندین هزار ساله حقیقت فوق را ثابت ساخته و بشر در هر زمان از تلخی ها مرارت ها شکنجه ها و نارادهای علم انحصار علم عذاب دردناکی را احساس و اما دره گی خورد را جهت مجادله بآن نشان داده است دیموکراسی شهرت بریکا تو ما سن جفر سن در 1819 هنگام تاسیس دارالفنون و رجنیا متذکر شد (زود با شد که این دارالفنون حریت عقل و علم را اعتراف کند و برای آن حد و حصری را قایل نشود) دارالفنون های المان در قرون 17-18-19- و اوایل قرن 20 با مراعات پر محسوس فرق یعنی یا عدم انحصار علم و راه ندادن تعصب در تمدین آن پیشرفت های بزرگی نمود و ملت المان را در صف اول عالم بر داران نهوض شیائس جهان مشرف کرد

بقیه در صفحه ۲

بقیه است و گوید :

جمعی غفیری با ندازه تمجین کاری کرده کد پورا هن او با تر تمجین کاری پاره و بدن زن نمایان گردید که این موضوع در تمام لغمان شهرت یافته و لی ریاست تنظیمه مشرقی به واسطه تکه در مساملات خیلی بزرگ و مهم مصروف است یا ازین گونه واقعات خورد خبر نمیشود و یا فرضا "اگر خبر شود آن را عادی معمولی پنداشته قابل پرش نمیداند پس از جناب فارتن خواهش میکنم لطفاً به او ضاع نامه در اطراف مملکت نظر انداخته و قدری عمیق شده بعد بقیسین دارم اولتر جمعیت را برای دفع ظلم او همو طنان ضرور خواهد پنداشت



میثاق ملی محمودی :

قانون چیست؟

اساساً "قانون" عبارت از موافقه خلق بر برای قبول یک راه و هدف مشترک و قبول اجتماع بود و لذا همه مردم در مقابل قانون مجبور به اطاعت بوده و گویا مسئول اند که خود را با احترام آن آشنا سازند قانون ضامن آزادی و امنیت ولی در عین زمان تولیدکننده مسئولیت و قید در حیات است. همین که قانون توسط نماینده گان خلق قبول شد و مطابق اصول معادل دیموکراسی از مجلس پارلمان گذشت و با مضای رئیس دولت رسید. پس حکومت از نقطه نظر مسئولیت خود در مقابل خلق و خلق از ترس مسئولیت خود در مقابل قانون یعنی موافقه نمائنده گان نشان داده است مجبور با احترام آن بوده و در مقابل آن مسئولیت دارند. اما اگر در مملکتی مانند افغانستان که قانون وجود نداشته ولی مردم نظریه عدم سواد و یا خوف و ترس و بی اطلاعیت آن آشنا نبوده و یا آشنا شدن بان گذاشته نشده اند پس مسئول حقیقتاً در مقابل قانون نویسنده گان و حکومت بوده و در مقابل تاریخ فردا و حق مسئول شمرده میشوند. امروز نویسنده گان مخصوصاً "کسانیکه در قوا نیستند" در خصوص دارند یا بد چشم مردم را باز ساخته آنها را به حقوق شان آگاه کرده و به همه کنایه بلاغ نمائند که ضامن سعادت و امنیت در یک مملکت قواست و خوب و احترام حاکم و محکوم در مقابل قانون است و این

ارنهالی میثاق ملی خلیل :

تا یکس

تا یکی در صدر هر محفل ریاست میکند خواهش جاه و جلال و عز و شوکت میکند من نشینی چار زانو در بلندی سفره ها لقه های کتفه من گیری و غیبت میکند مال مظلوم و یتیم و بیوه زن گیری به ظلم و قوت خود را بذل در جمع شروع میکند تا نیما ظلم و جفا و جور غارت کسب توست کز طواف کعبه واپس باز عودت میکند راه باطل را گرفتاری همیشه افعال بند تا یکی شیطان ملعون را کفایت میکند بند من لایع شنو بر لوح دل منقوش دار تا یکی از بند من انگشها رنفرع میکند

بقیه علم انحصار...

ولی در رژیم استبدادی نازی که فقط بر اساس پیشرفت و احترام یک نژاد بنیاد نهاده شده بود و وضع معقول گذشته یکی تغییر نمود. مثلاً "نازیها اعتقاد داشتند که استاد دارالفنون فقط باید بخد مت سیاسی و حزبی دولت متهمک باشد و در بحث و تدقیق خود آزا نیستند رئیس دارالفنون نژاد افورب المان یازی بیان کرد (دیگر علم را نسی شنا سم مگر علی را که نازی قبول کنند) همین انحصار بر حسب شد تا آینشتین چون از نژاد جرمن نبود و به حزب نازی ربط نداشت و وطن ما لوف خود را جبراً ترک کند و نسی بلد گردد و اارتها بر حقان کسی که در جنگ عربی اول المان را از آفاقه گی و قلت مواد غذایی و دیگر ضرورت های اولیه نجات داد چون نازی نبود مسرور گردید ترک وطن کرد و در حال غربت انحصار نمائید. همین منصب شش و بی موزه در بهن ۱۹۳۰ و ۱۹۳۸ به تعداد ۱۸۸ عالم درجه اول المان را کسب ۲۵ فیصد آنها برنده گان جایزه نوبل بودند از دارالفنون المان نازی طرف و تبمید نبرد در حالیکه همه یهودی هم نبودند و ولی گناهی که داشتند آن بود که نازی نبودند یکی از نویسنده گان ایطاء لیا ده مسائل حیات خود را به نکارش کتاب تحت عنوان (امتحان دگنا تری) و تفکر در این کتاب پیش از (۲۰) فصل دارد و هر فصل آنرا یک یک نفر از علمای معروف کشورهای بیگانه فقط از جنبه اختصاص خود نوشته اند و لفظ از علامه انشتین هم خواهرش کرد تا فصل تحت عنوان (علم و دگنا تری) بنویسد مگر این تا بقی علم تمثالی او را به تحسیر بر جوا این تصرف اد و جمله بر معنی که آنها هم فصل الخطاب کتاب قرار گرفت. بر آورد: (دگنا تری عبارت از پوشاندن عقول و اقیام که در نتیجه آن زوال و تها هم روی آورد و علم جز در هوای آزادی و حریت نشر نمائند)...

(بقیه...)

مجموع اعانه چقدر بوده آنچه مصرف شد چه اندازه است. وجه وقت عبارت قبوسید در همه اعتقاد یک محفل برای زیارت افتتاح میشود. انتظار دار به مقام مزبو طدر این باره از روی اروضیحات لازمه را اعطا فرمائید.

نور محمد تره کی :

بر مش و پها سیخ :

س - کجاء رفته بودی ؟

ج - مقرر

س - راه چطور بود ؟

ج - بقوت اهالی جور بود

س - آیا بیگار بر استی عملاً موقوف بود ؟

ج - نه خیر زیرا در طول راه الهی مقر (۲۱) جمعیتها اهالی که هر جمعیت آن از (۱۰ الی ۳۵) نفر افراد تقریباً "ثلث همین تعداد مرکبها مشتمل بود مصروف ریگ اندازی سرک بودند

س - کیفیت را از آنها پرسیدی ؟

ج - بلیس! مثلاً "با یک نفر ریش سفید که در بیگار آورده شده بود چنین سوال وجواب بعمل آمد:

س - در مقابل کارتان چه اندازه اجوره داده میشود ؟

ج - هیچ (ایشان به بیخه نفر پولیسهای محلی ما را به جبر آورده اند

س - خانه شما و دیگر افراد کار از این جا چقدر دور است ؟

ج - تقریباً (۱۲) کرو و ترمیم همین حصه سرک به تقسیم ما رسیده است

س - خوراک خود و حیوانات خود را چطور میکنید ؟

ج - چون ارتباط مابین خانه ها بوا سده آب خیزی قطع است؛ لذا ما افراد منتظر رحم و شفقت

موترواتها و سواریهامینا شیم و زیر آسمان وسیع میخواستیم حیوانات ما بوته های خشک را میچرند

اما برای افراد پولیس از دهات نزدیک و دور و قس مرغ و روغن را تمسیه مینمایم چنانچه امروز هم یک مرکب

خود را فروخته تا به پول آن برای شان نان و محصولی تهیه داریم

س - آرزوی نهائی شما چیست ؟

ج - رفع قمعین ظلم پولیسها حکام - علاقه داران و ملک ها

س - از من چه خواهش دارید ؟

ج - اولاً "یک دانه نان گندمی تا نیا" اگر بکامل بیس گشتید به امیر صاحب (مقصدش اعلحضرت معظم بود) عرض کنید که دست ظلم پولیس حکام - علاقه داران و ملک ها را از سر ما بیچاره ها کوتاه کند

مینا غلی الفت :

د نور و غلام :

ستا تول کارو نه خدا پرودی برای تام غوندی را مملو میری ستا فکرو نه راتنه خا غوندی

هغه کار کسری چه ساده گان ورباندی ژرغو لیزی

د قام خادم ته شی د نوروشی غلام غوندی

د یا او ظلم ارتجاع سره دشمن یسه زه

له دیر تا گامه درته کره احترام غوندی

د مینا و بنسٹیا به وایم زه که هر که پیچید من راته

اخربه کرم د تولو خلقتو درته پام غوندی

زمانه دیره سوه هو جنساره ته لا هفسی شی

تر خوبه مو تخته پرتی وائی د سرسام غوندی

په تول عالم دی سپین سیا شپه شوه د تولو سحر

په ما را خینوی تباره اوسد ما بنام غوندی

که چه مرغان وه تول آزا دشوه ققسونه شوه مات

زمانتر سترگو سترگو کیزی نوی دام غوندی

د دستور غل خلقو د مخه کسره چه غلا ونه کس

او د من شی مات شوپه لما نخه کی شو امام غوندی

داس لمتخونه دیر کورو د اعبادت دی ز مو تزه

نیمس روزی خور زه دانه وی حرام غوندی

دیر نقا بصلرو د دین او ده دنیا په کارکی

په نیمه یوشه دا بیان دی تا تمام غوندی

اشتراک

کابل : (۳۶) افشانی سالانه

ولایات : (۴۰) افشانی سالانه

خارج : (۴) دالر سالانه

قیمت یک شماره (۵۰) پول

مطبوعه : گسترش شخص انگار کابل



# انکار

هر روز یکشنبه و چهارشنبه به پستی و قاری نشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فیس محمد (انکار)

آدرس دفتر جریده: جاده میوند بازار تیان نمبر (۳)  
تلفون (۱۲۱۹) آدرس تلگرافی: انکار - کاپل  
تاسیس ۹ حوت ۱۳۲۹ -

شال اول

شماره سیزدهم

چهارشنبه ۲۱ حمل ۱۳۳۰

## ن - ترکی:

اتحادیه محصلین:

درست در همین روزهای سال گذشته فعالیت جوانان محصلین در بازارها دیده میشد و به قسم دسته دسته به کول مکتب استقلال می شتافتند و بایک عوارض امید بخش در عمارت وسیع صحنه تشیل جمع گردیده کنفرانس های مفید و قابل قدر میدادند. اگرچه بعضی ها عقیده داشتند که معروضت محصلین در ترتیب و ایراد هیچ کنفرانس های وقتی تعلیمی آنها را گرفته از تعلیم میمانند. ولی با وجود آن اجتماع آنها و تبادل افکار و نظریات شان بر اهمیت و بهداشتی مردم که بحیث تماشاچی میآمدند و آشنا شدن خود شان به امور مختلفه اجتماعیه بی اهمیت نبود. خیلی مورد دلچسپی و علاقه میشد. عاده قرار گرفته بود. اتحادیه های محصلین در تمام ممالک عالم وجود دارند. با وجودیکه مصروف تعلیم خودها میباشند همیشه به جریان سیاسی مملکت خود و حتی دیگر ممالک علاقه میگیرند و از جریان امور اجتماعی خود برکنار نمیمانند. همیشه بر علیه و یا بر له سیاست روز حکومت خویش اظهار نضرت یا همدردی نموده نطق های آتشین را بر ضد یا تا عهد آن ایراد مینمایند ولی این عملیات آنها سبب این نمیشود که از طرف مقامات صلاحیت دار شان اصل اتحادیه آنها منحل و از بین برده شود.

اتحادیه محصلین ما بچند ماه بصورت خوب اجتماعیه نموده در بیداری مردم و آشناساختن آنها بحقوقی احتمالی شان به واسطه کنفرانس ها کوشیدند اگرچه اجتماع و ایراد کنفرانسهای آنها هفته یک بار بود و آنقدر بیدروس آنها سکنه وارد نمیشد مگر در اواسط ماه عقرب ۱۳۲۹ دفنای کنفرانس های آنها دوچار سکنه گردید و چند هفته بی هم اهل بد زب اطلاق کنفرانس شان می آموختند ولی از همان اجتماعات و خطایه های -

(بقیه در صفحه ۳۳)

## غ - روئیان:

انکار آرزوهای مردم:

زمانیکه برای بار اول آرزوهای مردم در جریده انکار منتشره روز چهارشنبه ۹ / صرت ۲۹ آزادانه انکار میگردید از آن وقت تا کنون این سطور که ایام چندی سپری شده رفت در بحر تفکر و تخیل فرو رفته هیچ بفهمیم نمیرسد که چگونگی پرده های سیاست تاریک دیروز که بر فراز این ملت پهن شده بود در همه ندای حق از هم دریده روح در کالبد برده جوانان پرورد و حساس این ملت باز میماند و برای جلوگیری از تجاوز بحقوق خلق و بر علیه ظلم و بی عدالتی به مبارزه شروع و به ایشان بشارت میدهم که جوانان خانه داده ها با ایشان هم آهنگ بوده اگر توفیق رفیق شان شود در بیداری و تحول و تجدید انکار اجتماعی این سالمان که یک خواهد کرد.

ولی اگر ببیند نه پندارند بنده عقیده دارم که این آرزوهای پاک و مقدس مردم تا وقتی برآورده نمیشود تا همه آزادی خواهان پاک و با ایمان تشکیل احزاب سیاسی را در سایه اتحاد خلل ناپذیر و مصمیت ممنوی و یگانگی تا میسر و اعلان نمایند. زیرا تا وقتیکه احزاب سیاسی تشکیل نمی یابد نسایند گان واقعی و برگزیده گان حقیقی طبقات مختلفه جامعه در مرکز ثقل ملی که مجلس شورای ملی نامیده میشود جمع نشوند امکان ندارد حکومت ملی را حاکم و حق حاکمیت ملی را تا بین کرد. همچنان که تشکیل یک شورای ملی که منظور حقیقی بنده ملت میباشد بدون وجود احزاب سیاسی تشکیل کرده نمیتواند همین طور نمیتوان بدون تشکیل حکومت

۲۱

بنام علی - ط تره کی :

همین امروز !!

دیروز هر چه بود گذشته اما ده ما منی از حیظه قدرت بشر بیرون است. کذا اطلاع بر ما ومع فردا هم صیدیمست از قید تصور آزاد و یقینا "نمیدانیم" فردا چه خواهد شد و از چه پیش آمدی بآید. استقبال کرد؟ پس یگانه نقد یکه داوم امروز است و همین امروز - در حالیکه چنین است لازم که همین نقد را سو ما به حسن عاقبت تلقی کرده و آنرا به تسخیر خود استصمال کنیم. هر یک از دقائق آنرا زبان غیر قابل تلاشی و جبرائیل شمرده نهایتاً سخی و رزیم تا از همین امروز به سرحد اعلی استغنا مشروع و مقبول نماییم از آنچه بنام ما می‌استقبال از کف ما بیرون قرار یافته معذوریم ولی از حال نمیتوان اظهار معذرت کرد - گرچه همه میدانیم که به فردا از روی یقین نمیتوان حکمی کرد اما به آنچه از عان و ایمان داریم این است که فردا زاده امروز بوده و عمل امروز در سر نشوشت فردای ما حتماً تاثیر می‌دارد. آنچه را امروز می‌بینیم حاصل دیروز است. اگر دیروز کار میکردیم یقیناً به حسرت و ندامت امروز می‌چار نشده و چه عیب و معائب و انسی دیدیم ولی اگر امروز هم برای سعادت فردا دست و پایی نمی‌زنیم و وقت را را یگانگان از کف میدهند باید باور کنیم که شایسته زنده‌گی و حسن عاقبت نیستیم از این اظهار خیلی رنج می‌بریم و - متأسف هستیم ولی با زهم نسا گریز بگوئیم که در اثر عوامل ما منی از همان ما دچار یک تسم بدو مدهشی شده است که اکنون این مجادله یک سخی با افراط میخواهد و وظیفه هر فرد حساس و صاحب درد است که علیه این بر حق تسم ندهنی قیام و مجادله ورزد. قدریاء من آور و امید کفر است وقتی نگرسته میشود بی علاقه کی سراسر پای ما را تا پایه هلاکت استیلا کرده و حتی مجال و جراتی برای عمل هم برای ما نگذاشته بصورتیکه هر کس آرزو و انتظار دارد دیگری برای سعادت و استرفاه او دست و پا زده باشد و کوچکترین تکلیفی را هم مشوجه به\*

چون کیست ؟

آن که شواره قلمش خرمین جرات خیا تنگاران را آتش دهد آن که طوفان همیشه بنیاد هستی و وطن فروشان را متزلزل سازد. و از هم پا شد. آنکه سیلاب غیر تفرخس و خاشاک همزه شمر همین تمامیت ملت را از بین ببرد آنکه زبان بی‌الا پیشتر جز ملت نگردد و جز بهیودی جامه در اطراف چیزهای دیگر مترنم نباشد. آنکه قلم تلوا تا یخ افکار و نهات - خالصانه خود در راه که در روی اعتلای ملت ترقی خاک - بیداری هموطنان بنا یافته باشد بروی صفحات کاغذ منطور سازد. آنکه دوران عملیات او بر محور آزادی خواهی دینیت - عدل و انصاف دوران نماید. آنکه هستی خود را در قبال موجودیت جامعه همین بداند. آنکه حقایق را مستور نداشتند. در راه خدمت حقیقی به توده اغرا بی شخصی را زیر پا نماید. آنکه وجدان او میز خوب و بد در راه تصنیف اشخاص متودهای علی و حسب فرما یشت آئین و قانون بشریت داشته نترسد. آنکه لوحه ضمیر پاک او را گرد یاس و جبن مکر نگرند آنکه آئینه صفای دماغش در اثر خیانت. چا پلوسی. بد بینی به هموطنان رشوت و - وطن فروشی. غبار نگرفته باشد آنکه جبن و دناست قوه آزادی خواهی و احقاق حقوق هموطنان را درو جرد او مفلوب نسازد. آنکه شیشه پول. عاشق کونی. شیدای موتر مشتاق زمینداری نباشد. مفهوم جوانی را معنی لو کثرت و تحمل پسندی و توالت نداند.

\* خود نمیدانند و غافل است ازین که چون تشکیل جوانی از اجتماع افراد بظهور پیوسته اصلاح جوانی نیز باید از فرد شروع و به جماعت منتهی شود تا فرد اصلاح نمود جامعه غیر ممکن است اصلاح گردد با پد آنا تیکه علاقه به اعتلا و سعادت این خاک عقب مانده دارند بیشتر ازین غفلت نه و رزیده اولا "خود را اصلاح کرده بصد یا صلاح جامعه بجز نازند. اکنون که ما یک مملکت بنام دیموکرات هستیم و علا" بین ما و دیموکراتی (با مفهوم حقیقی آن) فاصله بیهیادی هنوز موجود و قابل طی است باید برای نیل بآن اقدام کنیم. هستند بعضی تاریک نظران که باین رکو دما تصبیرات غیر واقعی می‌بینند اما من جدا" باین نظر به اظهار مخالفت میکنم زیرا اصول اساسی مملکت رژیم حکومت ما را شاهی مشروطه تعیین کرده و شاه جوان ما حای دیموکراسی بونه و جراید ما از منظر خلق فریاد دیموکراسی می‌زنند. پس باقی نگوئیم ما برای چیست؟ این گز ختی ما خیلی باین شایهت دارد که شخصی دعوی اسلام (بقیه ص ۲)



شاملی جبار:

انگاره به به:

که بی جو غدی د زپه به سر نکری انگاره به به  
 که بی د زپه به درد خیر نکری انگاره به به  
 چه پد کوی بی زمالا پسی لنسی جگیزی\*  
 که بی دا خوله شو ندی کسکر نکری انگاره به به  
 که نوری به بدو سترگو چا برما گزا رو کسر  
 که سبلی بی د مجر نکری انگاره به به  
 لکه چه زه غمازه ستاله لاسه در / په در  
 که بی همدا سی در په در نکری انگاره به به  
 لکه چه زه خاوری به خوله خاوری به سر گر خیدم\*  
 که بی همدا سی خاک په سر نکری انگاره به به  
 خوب بی لیدلی چه له خاورونه سره زر جو در  
 که توری خاوری بی سره زر نکری انگاره به به  
 را شه زما بخسکی لاندی با ندی و سنو زره  
 که بی خیر به خیر او شرنکری انگاره به به  
 که بی دا پری ایری چه زه تری را وتلی به\*  
 پتیمی د شمالی دیر هر نکری انگاره به به  
 د خصم رجم بی سکو و تو و ظیفی نیولی  
 که بی له سکو ره برابر نکری انگاره به به  
 را غلم دنیا ته د ظلمت په عکله او ر لگو  
 که توری شی بی سپین سحر نکری انگاره به به

بقیه اتحادیه . . . .

دلچسپ اثری نبود. و اخیراً شفیقه شد که به نسبتیکه  
 به سیاست تماس میکردند از اجتماع آنها مانند دست بصل  
 آمد این سلکت که چهره اثر فلاکت ها و بد بختیهای متعدد  
 استیلا کرده به کهمک کوچکترین فرد و افراد احتیاج -  
 شدید دارد و فلاکت ها و سیاه روزیها هم تا وقتی بسر  
 طرف شده نمیتوانند تا که عامه بیدار نشوند و یکی از  
 وسایل مقبول بیداری لزوم شنیدن کنفرانسها - خطابه ها  
 و دیدن اجتماعات میباشد و خطبه های حاصلین که حاوی  
 آن مطالب بود که آنها در فاکولته ها و غیره فرا گرفته بودند  
 به حائزین تاء ثبوت عمیقی بخشیده آنها را به نسبت  
 مواضع اجتماعی شان متحسر میساختند. بعضی از  
 حرکات سیاسی و اجتماعی د ستگاه حکومت خود را  
 تصبیر و تفسیر نموده آن را مورد تنقید و تبصره  
 منطقی قرار میدادند که به تربیه ذهنیت سیاسی  
 عامه خیلی مفید بود. ما از جوانان اتحادیه حاصلین  
 سابق تمنا داریم تا سلطه اجتماعات و ایراد -  
 کنفرانسهای مفید خود را سر از نو شروع نموده به طرز  
 صحیح تر در بیداری عامه مجاهده نمایند و یقین  
 و اشی داریم که هیچ مانع ضلالت و ظن خواهانها نه شان  
 را مانع نخواهند شد.

بقیه انکسار . . .

ملی برای آزادی ارزشی را قایل شده صراحت بگویم که آزادی  
 بدون حکومت ملی و حکومت ملی بدون شورای ملی و شورای  
 ملی بدون احزاب سیاسی امکان پذیر نبود و نمیتوان -  
 عدالت اجتماعی را قایلیم و این ملت بیداره و بد بخت را از فلاکت  
 و ادبار نجات داد. چه حیات امروزه ملل زنده و -  
 راقیه شامد حال است که هیچ يك قوم و جامعه بحفظ  
 و تاء بین سعادت موفق شده نمیتواند مگر تحت تشکیلات حزبی  
 البته و قتیکه احزاب سیاسی در يك جامعه قد علم کرد آن وقت  
 نماینده گان حقیقی و واقعی طبقات مختلفه جامعه در يك  
 مرکز جمع شده در تمین سر نوشت و روش زنده گانی جامعه  
 مشوره و مصلحت کرده انجمنی را که در حقیقت مظهر واقعی  
 ملت است بمیان میآیند و همین مظهر حقیقی ملت خواهد بود  
 که حکومت ملی را قایل نماید آن وقت میتوانیم متقدم شد که حقیق  
 حاکمیت ملی تا بین و آزادی حقیقی وجود دارد و زمه این آرزوها  
 که از حد نجره های توده مصیبت زده مشتت بگوشیهای ماسکس  
 میشود یعنی آزادی حقیقی بیان را در برندا شده به استخراج  
 سعادت حقیقی خود دوسانده نمیتوانند.

(بقیه همین امروز)

را کرده و مبادی و شرایط آنها که از زمره ( نماز  
 پنج گانه است ) بدانند ولی منتظر باشد امام محله  
 در پنج نوبت شب روز محصلی عقب او اعزام کرده  
 و او را با آذای ماو جب قهرا "آماده و حاضر  
 کنند"  
 چون اجتماعات و ایراد خطبه ها تشکیل  
 احزاب یکی از سنن لایتنیر دیموکراسیست  
 و ما اگر اعتقاد به دیموکراسی  
 داریم بایستند آنها تطبیق و حمایه و بهروری  
 کنیم و الا . . . . .

حق پرست :

جواب ورز شکاران :

تسمیک همه چیزها در نزد ما مفهوم اصلی خود را باخته است. انتقاد نیز ما بهیت اصلی را از دست داده و لباس دشنام نکو هشر و بد گوئی را در پوشیده در حالیکه انتقاد صرف نشان دادن و یا مبالغه نمودن جنبه های نیک و بدی یک مسأله از نظر علمی و فنی بیجا شد. یعنی در انتقاد صرف بد گوئی و خورده گیری جا نداشته بل جنبه های قوی و ضعیف مورد مبالغه قرار میگیرد چنانکه جنبه ضعیف انتقاد میشود جنبه قوی نیز اظهار میگردد مگر متأسفانه در نزد چکوره ها چنین نیست بدون آنکه راه اصلاح را نشان داده باشند در باره یک دسته جوانان مملکت انتقاد مینمایند اینک بچند تکلف مناسبتی چکوره جواب میدهم:

تیمت بال در مقابل همد و جا بان . . . . .

بل - تیمت قبال ما در مقابل همد و جا بان منسوب گردید و ورز شکاران افلتیک ما هم ناکام شدی ولی باید بدانیم که سوپه جهاتی و مدنی جا بان همد و افتخارستان خیلی با هم فرق دارد و نه باید ناکفته بگذریم که ما از جا بان و همد از هر نقطه نظر عقب بوده و رسیده نصیحتا نم و اگر خود را به مقابل آنها قرار مینماید کورتا هسی

عقل ما است (( پس آیا این کوتاهی عقل نبود که با این عقب ماندگی با زهم به مصرف پول زیاد - شامل شدیم ؟ ( انگار )) گذشته از آن تیمهای همد و جا بان با ایشار سرما به گنواف و تهریات زیاد فنی و مسافرت های ورزشی در ممالک آسیای شرقی - اروپائی - آفریقائی و تاسیس و تقویه کلوب های ورزشی از طرف سرما به داران و کهنک و معاونت موسسات ملی و بلدی همد و دست گیری ورز شکاران - باین درجه رسیده

انند در حالیکه ورز شکاران تا یکی از وسایل بالاراداران مینمایند و هیچ کس آنها را متوجه نکند اگر بگویم که تا امروز سرما به دار های ما یک پنول هم مینامد ورز شکاران نداده و یک لب ورز شکاران

« تا همین هم نکرده اند با این هم اگر ورز شکاران با نشناختن اقتصادیات خوب و به خوردن نان خشک و جای تلخ به مقابل تیم های جا بان و همد به سه انگول و دو گول منسوب میشود قابل تقدیر است نه تکو هشر . . . بنده بجهت یک ورز شکار از مناسبتی چکوره و دسته اش آرزو میکنم که قضاوت عادلانه نمایند .

مناسبتی چکوره . . . ! اینکه ادعا دارید که بی جا بهیای در ماهه باعث منسوبیت گردیده عاری از حقیقت است زیرا ما ورز شکار مینماییم و بدسته نیکه بخارج مملکت رفت و بد عیاشی بی پردا زنده تعلق نداریم و شاهد مقال ما تشکوری حکومت همد است که به مناسبت اخلاق و عادات ما از سفارت و حکومت ما بعمل آمده است . در خاتمه باید بگذریم که انتقاد باید از طرف اشخاص فنی و سابقه دار صورت بگیرد تا جنبه های تخنیککی من را مورد مطالعه قرار دهند . مناسبتی « ما از تمام ورز شکاران با تجربه آرزو میکنم تا مشکلات موسسات ورزشی را با اوضاع و احوال ورز شکاران مورد مطالعه قرار داده و نظایریات نیک خود را نشر فرمایند تا ما فقط بی خود را اصلاح نموده و در آینده کامیابین نصیب ما گردند در صورت عکس انتقاد بی جا باعث دل سردی و یا سر - دسته جوانان نیکه تا حال بدون کدام مفاد مادی از روی عشق به ورزش و وطن هزارها زحمات را متحمل شده اند . میگردد .

نویس :  
جوابیه فوق از طرف آریاست اولمپیک تصدیق شده است .

برای خواننده :  
رجب خان به نائب گمشد : رجب خان بیاد در چرا امروز دق هستی ؟  
نائب : پرسان نکو - بخدا چه را هزار افزائی از درک قاطریکه دیروز در کمنند بردسوم تاوان شده .  
رجب خان : تو ببری سرکار نگفتی که پسا رسال بیاد در تمام دبی خدمت تا نہیں کمنند برد تاوان او ره کی میسته ؟  
نائب : آی بیاد او ره کی پرسان میکنند بخو برشان گفتیم میگن بیاد درت خود پای کدام تحویلدار قید نبود که بالا پشرتاوان میشد ( الف )

اشتراک  
: (۳۶) انقباض سالانه .  
: (۴۰) انقباضی سالانه .  
: (۴) دالر سالانه .  
قیمت یک شماره : (۵۰) پول  
گسترنو شخصی انگار - کابل



# انکار

هر روز یکشنبه و چهارشنبه به پست و فارسی  
نشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : فیض محمد (انگار)  
آدرس دفتر جریده : جاده میوند ایا رتمان نمبر (۲)  
نمبر تلفون (۱۲۱۹) آدرس تلگرافی : (انگار - کابل)  
تا سپس ۹ حوت ۱۳۲۹ -

شماره چهاردهم سال اول یکشنبه ۲۵ حمل ۱۳۳۰

## نور محمد ترکی

نظریه شما چیست؟

تا چه وقت از احزاب و جمعیت های سیاسی دیگران صرف کنیم؟ تا کی بگوئیم که بهترین دواى درد ما احزاب صالح است؟ تا کدام زمان نوشته کنیم و گپ بزنیم که حکومت مردم از طرف مردم و برای مردم یگانه چاره تمام بدبختیهای اجتماعی ما است؟ بعضی ها میگویند که مردم بنماییم و تریبه بوده طوریکه شاید و باید از قوه خرد استفاده کرده نمیتوانند. (( بگذارید مردم - هوشیار و تمایلیافته شوند )) • بن میگویم خراب و امرکس خوب گفته فوری یا تدریجی آن را قبول و عملی میکنند مثلا " شما بیک قریه رفته از یک نفر دهقان به لباس و طرز مکالمه خود شرتنه به لباس حاکم بپوشید: برا درجان! آیا چنان حکومت خوب است که در آن آتاء و ثیر و صدای تو باشد یعنی هر خول هوش معقولی که داشته باشی و آنرا پیشنه ساز کنی و قبول شود یا اینکه حکومتی را - خوش داری که بر ضد آرزو ها و خوا هشات م مقبول تو باشد؟ • معلوم دارم رقم اول را می پسندد • ازین هم انکار نباید کرد که همیشه دهقان برای یک بار - دو بار - حتی سه چهار بار از قوه و قدرت خویش طوریکه لازم است کار گرفته نخواهد توانست و حتی موقتا " شاید ازین نقطه نظر متصور هم شویم ولی با لاخیره بعد از چندی تجربه را انداخته قوه خود را - صحیحتر استعمال خواهد کرد • و شخصیت های بزرگ و مهم به میدان خواهند آمد در آن وقت است که هوشیاری و تسلیم یافته گی در مملکت تصمیم خواهد یافت • به طرز گذشته که تا اکنون تسلیم یافته و هوشیار نشدیم حالا برای چندین بارین طرز جدید را بیایم چه این طرز در بسا مالک نتیجه خوب داده است حتما " درین جاء هم گامی را با بار خواهد داد • بیائید فصاحت و وطن خواهانه را شروع کنیم - بمیدان در آئیم و مملکت عزیز خود را به قوه اتحاد ملی که با قری احزاب صحیح ممکن شده میتواند آید تسلیم! کسبوی ملی - و میهنز لمان و وطن پران نباید که بی خود را اعلان نماید • ( بقیه در صفحه ۴ )

شاه پور ( احمد زئی ) مدبر تبلیغات  
قبائل و لایه مشرقی:

در اطراف مقاله سناغان ( صافی ):

ملاحظه فرمایید که بخواندن جراید ملی دارم در - خین مطالبه یکی از شماره های جریده انکار مضمونی ( بیگار و تیکه ) اثر سناغان ( صافی ) نظر دقت بر اجاب و خورد را وجدانا " مکلف - دانستم تا مصلحتا تیکه در این موضوع شخصا " دارم نظر بخرا مشر سناغان ( صافی ) از نظر خواننده گان محترم بگذرانم: ر جریه پندجصد نفری مرکب از ملکان - مومنینان و جوانان اقوام مختلف شدرا و حکومت مهندسه دره در غنی خیل ( مرکز حکومت کلان شقوار ) - حضور بهم رسانیده بودند • این جانب هم بر حسب ایجاب و وظیفه در همان جا موجود بودم بوقت موعود سناغانی رئیس تنظیمیه با مدبر فواید عامه و لایه مشرقی بوغنی خیل وارد گردید برخلاف اکثر طبقات حاکمه با کثرت شامین جرگه بمکمال محبت بمناقشه و احوال پرسی فرمودند • بممد سناغانی رئیس تنظیمیه به جرگه خطاب نمودم گفتم: مقصد من از آمدن باین جاء ملاقات و احوال پرسی تان و در عین زمان نمودن یک مشوره با شما است • حکومت در نظر دارد که سرک جدید بین طور خیم و دهک را تسطیح دهد و برای این مقصد تقریبا " نه - ده لک روپیه را بمصرف برساند • حکومت و این جانب که خد متگوار شما میباشیم برای این که پیشا خدمتی کرده باشم میخو ا هم از یک طرف ایشان ده لک روپیه به جیب شما قوم غیور و با وفای حکومت بیفتد و از طرف دیگر جوانان شما از بیگاری که بولد هرگونه جرایم و جنسایات است خلاص شوند • لذا آرزو میکنم این کار را شما قوم بطور مز دور کاری و یا تیکه اجرا کنید • ملتفت شوئید که این کار بیگاری نیست با زنگار میکنم بیگار نیست اگر شما برضای خود این کار را قبول میکنید خوبه و الا نه مردم مذاطقی دیگر این سمت و متذکران سناغانی لایه مشرقی در زمستان به و لایه مشرقی میباشند برای اجرای این کار قبلا " د او طلب شده اند بمذاق این که بکنند ملکان ازین لطف حکومت و توجه مخصوص رئیس تنظیمیه تشکر نمودند ( بقیه در صفحه ۴ )

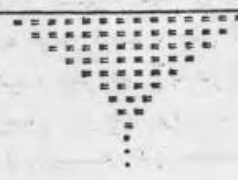
اسعد حسان (غبار)

تحول او تکامل:

دابلکل ثابت او سنگارم خیره ده چه تکامل دنیوی او تولو کاشینا توی یو لوی او اساسی صفت بلل کیژی و هر یوه سوری بخان مجبور گنهی چه پردی سم حقیقت یانندی اعتراف و کسری تول موجودات که ز بروج دی او که غیر ز بروج دواړه د تکامل د قانون بر اساس تحول کوی او پرمخ خسی. یوز دلسه یوازی غواړو چه دانسا ناسو او مخصوصا "ز یوز د تولنی پر تکامل او تحول یانندی یو عه رهیا و اچسور انسا ناسو دهنه وخته خخه چه دوی را پیدا شوی دی او رو سته له هغه نه چه د تولنی هر چور و لو یانندی نی پیل کوی دی بیا تر اوسه پوری چه د صنعت او د اتوم دوره بلل کیژی د ژوند راز راز او جلا جلا دوری تیری کوی دی ددی تولو دو رو قیسی چه به حقیقت کی دانسانانو د تولنی د تکامل قیسی دی په بل عبارت سوه تاریخ بلل کیژی دا او سنی د پرمخ تن نهضت او د حقیقی دیموکراسی نوم چه زمو ز د خلقو او نوانانو په منبع کی پیدا شوی دی او روح په روح خپریزی یوه پلا پیدا سوی ندی بلکه دا دهنه تکامل د قانون بر اساس یانندی دی کم چه یوز او تیری یو تریله سوه تیری. ښگر که یوز غواړو چه دا تکامل لار لاند او ژر تر ژره بخان و دور و قانلوته ورسور باید چه په دیر عزم او خداکاری سره د تحول د شریع او پرمخ بیولو د پاره میدان پراخ کور. دا به خنکه و شی؟ هر هغه وخت چه یوز و کولای شوای چه مملکت کینی سیاسی احزاب جوړ او د وینو زلمیو په منع کینی فکری اتحاد او ملگرتیا د وطن د ترقی او د خلقو د نهیسی او مادی تحول په لاره کی تمسکه کړو نو زمو ز لمړی قدم را اخیستل شوی دی پس له هغه او یوازی پس له هغه نه یوز کولای شو چه د خلقو او دولت د پاره سیاسی رشد او د کله و مفاد نوم د پیدایښد لویه اساس آزاده او مثبت نظری او عقلی اقدامات و کور.

محمد حسن محاسنی

وکیل شورا در جا چی چلو رانتخاب میشو د؟  
 وکلای شورا طوریکه در ملل دنیا خصوصاً پیروزان دیموکراسی مروج است با ساس قوا نندین بآرای توده انتخاب میشو د ولی متأسفانه یا بد بختانه طوریکه به همه معلوم است در محیط ما به استثنای شهرهای بزرگه این طور نسبو ده همیشه صاحبان رسوخ بدون آرای عامه و قانون دیموکراسی خود بخود انتخاب هستنند. در جایی هم که یک حصه از ولایت جنوبی و دارای حکومت محلی است بطرز عجیبی انتخاب وکیل صورت میگیرد مثلاً از ابتدای تاسیس شورا تا امروز این مسئله به دویت قومی متعلق بوده در هر دوره نویست هر قبیله یا قوم که باشد شخصی صاحب رسوخ آن خود بخود کمر و کالت را بسته روانه کابل میشو د و به تمقیب آن حکومت محلی اوراق انتخابی او را ترتیب و به شورا میفرستند. به عقیده من این نوع انتخاب نه تنها بقوم جا چی منور بوده بلکه برای ملت هم ضرر نیکی نخواهد داشت چندین اشخاص اکثراً ناخوان محض و بی تسلیم بوده چطور شده میتوانند برای قوم و وطن صد رخصت شده بتوانند پس باین ذریعه اگر به قوم متعلق باشد بقوم و اگر بکسی دیگر متعلق باشد بکس دیگر خاطر نشان مینماید که این نوع انتخاب را یک آن او لتر از بین برده. بپس از این اسباب بد بختی و پسمانده گی را برای قوم و وطن فراهم ننماید. و طوریکه دیموکراسی حقیقی ایجاد میکنند به آرای عموم بصورت آزادانه انتخاب وکیل بعمل آید. و برای انجام این منظور لازم است که قانون انتخابات از جابجایی شورای ملی برتسب و از همه اعمال جلوگیری نماید.





پیغله ماگه (رحمانی)

زنان افغان

در تمام جراید و نامه های افغانستان و مخصوصاً در چند شماره نامه ملی انگار که تا اکنون نشر شد نویسنده گان و جوانان صاحب احساسات و وطن نماز درد های مختلف و آرزو های گوناگون خویش بحث رانده دوا و علاج آنها جستجو میکنند اما هیچ کدام آنها از بزرگترین درد جامع ما که سبب حقیقی عقب ماندگی ما است ذکر نمیکنند. و این درد عبارت از وضعیت حقارت آمیزی زنان افغان در جامعه است که نه تنها قابل توجیه و ترحم میباشد بلکه ضرورت شدیدی بچاره فوری و اساسی دارد همه قبول خواهند نمود که اگر بگوئیم که زن در افغانستان فاقد هرگونه حقوق و آزادی است دختر جوان حق ندارد حسب دلخواه خود همسری انتخاب نموده با او ازدواج نماید یک زن حق ندارد اولاد خویش را قرار عاقد و نظریات شخصی خود تربیه نماید بلکه باید از اراده خانواده خود و شوهر خود اطاعت کند علاوه برین مسائل شخصی و خاندانی از تمام حقوق اجتماعی مانند شمول در انتخابات اجرائی و وظائف رسمی و اجتماعی و غیره محروم بوده حتی علم را نیز تحصیل کرده نمیتواند و حالانکه این یک فریضه اسلامی است ما همه میدانیم که در تمام نقاط وطن ما مسال د ختران جوان مانند مال معامله میشود و هر دختر بآن خریداری که قیمت بیشتری را در بدل او بوالانش بدهد تعلق میگردد. ما همه میدانیم که در بعضی نقاط افغانستان خانها و بیگهای مشهور بدون اینکه از راه عدالت پهنه بیایند و کسی پیدا نمیشود بر آنها اعتراض نماید زیرا آنها پول دارند و بقوت آن دهان همه را خابوش میسازد گمان میکنم که شرح حیات زنان بیچاره شان ضرورت ندارد چه هر کس بدیختی آنها را نزد خود در جسم ساخته میتواند پس آیا این طبیعت از همه بیشتر مستحق رقت و چاره جویی نمیشود؟ و آیا این چاره سازی و وظیفه جوانان حساس و نویسنده گان صاحب درد ما نیست؟ آیا این چند ملیون دختران و زنان بیچاره که از قرنهاه این طرف منتظر رهایی از زیر این بلی جور و ستم اند حق آنها ندارند که جوانان با همت و وطن نما یاری آنها نموده برای علاج درد دیرین افغان اقدام نمایند. آنها باید بخت ظرداشته باشند که با علاج درد این طبیعت ستم دیده اکثر درد های اجتماعی ما نیز علاج خواهد شد. چه البته همسرا نیکه دارای حقوق مساوی و به هم دیگر علاقه قلبی داشته باشد در همه موارد در مقابل ستم با دحو اشد بهتر مجادله و به کهنه و تقویه همدیگر بهتر برای ترقی وطن خود دغدغه کرده میتوانند. همچنان ما در یک +

عزیمت به امریکا

قرار خبر را د بوی دعلی سنا غلی و جیب الله خان سفیر کسیر افغانستان در عهد بطرف امریکاست عزیمت نمود. غرض رفتن او به امریکاتا هنوز معلوم نیست ولی چیزی که ما را متاثر میسازد اینست که حرکت سفیر خود را با وجود داشتن دباختر آژانس و راه یوازشنا بیع خارجی میشوند پس!

به جواب الف - م -

مکتوب شما ذریعه پوسته شهری واصل و پرسیده اید که وکلای شورای منتخبه اهالی کابل در دوره حاضره برای خیر عامه چه اجراء کرده اند؟ چون هر دو نفر از وکلای کابل سنا غلی غبار و محمودی اند بشما مشورت میدهم که بخود ایشان که صاحبان امتیاز جراید ندای خلق و وطن اند - مراجعه و از آنها استیضاح فرمائید. یقیناً است بشما جواب مقتضی را خواهند داد.

سنا غلی ف - ه - د

مکتوبی را در اطراف موضوع بیگار باین اداره نوشته اید چون نام وادرس خود را ننوشته بودید و در متن مکتوب ف - ه - د ولی بر سر پاکت (بمید الله) تحریر یافته بود لذا از نشر بازماند. اگر میخواهید نظریات ثان نشر گردد نام و آدرس خود را توضیح دارید.

+ صاحب تعلیم و تربیه اساسی باشد اطفال - لایق تر و بلند همت تری با ر میآورد. اگر بشما ریم امروز در تمام وطن ما تعداد زنان و دختران با سواد بسیارند هزاران نفرند و عده زنانیکه دانزای تعلیم اساسی اند از دوسه صد نفر بیشتر نیست پس اگر جوانان ما میخواهند در ترقی دادن وطن عزیز ما کاتیب شوند باید از همه اولتر این طبقه مظلوم را که بخواب عمیق جهل و خرافات فرو رفته است بیدار نموده چشم او را با زو حیات حقیقی را برای او نشان دهند و به این صورت بر تعداد اشخاص بیدار و فداکار وطن بیافزایند.

بقیه در اطراف مقاله مینا غلی ۱۰۰۰!

در بین خودها مذاکره و جرگه شان بشماره اخذ تصمیمات شروع شد بعد از مذاکره نیم ساعته متفقاً به رئیس تنظیمیه اظهار نمودند: این مملکت - مملکت خودما و بنا - این کار - کار خودما است مانده تنها به کشیدن این سرکه، مجاناً حاضر میباشیم درین وقتیکه شما بجهت ناسب الحکومه در پیشروی مسا قرار دارید اما ده گی خود را برای هرگونه فداکاری و قربانی به مقابل دشمن اظهار و هر آن گوشه به آزار حکومت میباشیم.

رئیس تنظیمیه با تمس ازین احساسات اعلی شان تشکر نموده گفتند که - حقیقتاً شما از مملکت و اثر مملکت از خود شما است غیرت و وفاداری قوم شنوار به ملت و حکومت معلوم بوده و از همین سبب است که حکومت مستوعه شما بآزادی شان علاقه داشته و این مبلغ هنگفت را میخواهد از راه مشروع بجیب شما بیستدازد.

چرکه در آخر اظهار نمود که ما این کار را بطور مزدور کاری نمیبلکه بطور تیکه قبول داریم و ازین لطف حکومت تشکر میکنیم. رئیس تنظیمیه در بیان چرکه به ایشان گفت - که با وجود نداشتن وسایل و وسایط کافی سرشته میدهم تا افاضه و رهایش شما را هم مامورین موظف حتمی المقدور تهیه و تدارک نمایند علاوه بر آن یک داکتر را بلا واسطه کافی در محل کار بشما میفرستیم. اهالی شنوار به این غمخوریهایی سابقه حکومت به نظرسر استمدحای دیده بعد از صرف طعام چاشت بار رئیس تنظیمیه قلمی بدنون و مشکور بخانه ما بر گشتند. در غمخیز رئیس صاحب تنظیمیه به مدیروانید عامه راجع به تهیه آوردن تهیه خید نما و محل های رهایش و ایات و ازاره کافی داده به جلال آباء مراجعت فرمودند. مینا غلی دو کتور محمد طاهر خان دو کتور خد متی وزارت صحیه در شرقی یا جراح و ادویه کافی در محضر من بطور خم فرستاده شد. چندین مراتبه رئیس تنظیمیه ازار خود را تلینو نما تمقیب و از اجرای ازاره رسیدن اجروه کارگران و قفا فوتقا بخود اطمینان حاصل میکردند. حتی برای کشیدن شکایات کارگران - مخصوصاً یکی دو مراتبه معاون ریاست تنظیمیه به طور خم اعزام گردید این بود معلوما تیکه درین موضوع داشتیم و به اثر نهای وجدان و محض بشرف رخ اشتباه و بد بینیها آتوانوشته بجزیده انگار جهت نشر تقدیم کردم منقلم محترم از زنده نشوند اگر بحضور شان احضرام کارانه عرض کنیم که دشمن در حال موجوده با تمام قوا و قدرت خود در اثر تجربه و چشم دید این جانب در نقاط حساس مملکت فوق العاده +

فضالیت پرو پاگندی میساید و خیلی ممکن است همان چند نفریکه جلو موتر آقای صافی را گرفته و عرص حال نموده است به اساس بیان مرتبه اغیار بوده تا پرو پاگند غلط بیگانه شنوار را که از راه یوی خود پرو د کاست کردند بیکی از جوان های حساس مملکت که با آسایش و اراضی توده قلباً علاقه دارد حقیقت نشان داده و برای تبر خود دسته پسیدا میسایند. و به فکر خود ر شان جهت قطع ریشه موجودیت ملت و حکومت آن را بکار برتند. بد نخواستند بود اگر مقتدین محترم قبل از نشر مضمون تشقیدیه خود راجع به امثال این گونه موضوعات به شصت مرید طبعیت رفیع اشتباه خود اولاً مراجعه و بعد تقدیر خود را نشر فرمایند.

(تقدیر نظریه شما ۱۰۰۰۰۰)

مقصد همه یکیست و آن عبارت از اعتلای مملکت عزیز است و بس. و ما یقین داریم که به این مقصد عالی هیچ کس مخالفت ندارد. این را هم اعتماد کامل داریم که مرا متانده های جمعیتهای مذکور بصورت قطع برای تند و پرو پیشرفت ذهنیت های عامه خوب و مفید است. مردمهای مفید را محفوظ نگاه داشتن و قوت مردمها بدور آن جمع نکردن یا عسلی شدن آنرا تال دادن بخیال کار شایسته نخواهد بود نظریه شما چیست؟

اشتراک

- کابل : (۳۶) افشان سالانه.
- ولایات : (۴۰) افشان سالانه.
- خارج : (۴) دالر سالانه.

قیمت یک شماره

(۵۰) پول

مطبوعه : گسترش شخص انگار

کابل







منا غلی محمد حیدر ( ژوبیل )

گفت گل عبرت ای نحوی فشا ست  
 زانکه کشتی غون این گرداب ها ست  
 (مولوی سراج)

عواصی متبدل و بهر جسته که قرون جدید و عصر  
 حال را از قرون وسطی شیدا " شما نیز ساخته فتح  
 قسطنطنیه . اختراع چاپ . کشف امریکاء . ظهور  
 و دستاورد . اختتام جنگهای صد ساله . و بالاخره  
 جان نشین شدن زبان های محلی بود در تالیفات  
 تراجم و تدوین بصری <sup>بلا</sup> تین که این خود در پیشرفت  
 علم بشر واقع گشت . زیرا در قرون وسطی که فرا گرفتن  
 علوم موقوف به یادداشتن زبان لاتین بود احتیاج  
 ( مونتسول ) علم موجود و آموختن علم به همه  
 گس میسر نمیشد اما در آغاز قرون جدید بنا به علل  
 قرون علم عام شد : لیوناردو . دووینچیها . کوبرنیک  
 گالیلئو . ماکیا و لیبیا . بیکنها . دیکارتها  
 عرض اندام نموده و شالوده عصر تجدید علم و ادب  
 ( رنسانس ) را ریختند . و اینها بودند که اروپا  
 و آسیا استانه مد نیست امروزی کشانید . در شرق  
 نیز تا چندین نسل آموختن علم وابسته به یاد  
 داشتن زبان عربی بود . و اقما " در مالک که علم  
 یزبان خودشان تدوین میگردیدند از سرروز دتر منتشر  
 شده و توسعه اختیار میکنند توده عالم و دانسته  
 میشود . اما در مالک که هنوز موفق نیستند علم را  
 یزبان خود تدوین کنند ( مثل مملکت ما ) قراریکه  
 تجربه نشان داده زحمت شان دو یا لا میشود  
 یکی اشکال زبان دیگری اشکال علم . جنبه سوم که  
 آنها به نقص مملکت ما تمام میشود پرداختن پسوند  
 سرخ و دولاراست . بعضی نوبت دوشی دوشی  
 و شانزده بولی شاید حوالی بفرماند که به علت  
 قحط الرجال مسلمین صحیح داخلی یا طرز تدوین  
 اساسی از کجاء آریم و چگونه از انحطاط سوسیه  
 لیمان خارجی جلو گوی کنیم . عرض میکنم تا جائیکه  
 یند . درین مطالب وارد هستیم و اطلاع دارم  
 با ستثنای مسلمین لیمان خارجی که باید از اهل  
 زبان باشند دیگر میتوان به اندازه کافی مسلمین از  
 فارغ التحصیلان خارج و فارغ التحصیلان ( بقیه در صفحه ۳ )

( بقیه نداء بدشمنان ۰۰۰۰۰ )

ولی بار مستولیت را بدو شر اولیای امور دولت گذاشتن  
 آرزو دارید !  
 آقا یون بدشمنان دیمو کراس !!  
 ازین بید با حدی مویح آن داده نخواهد شد تا  
 در باره این ملت مستمد بده را گمرا ساخته وجهت  
 اغراض شخصی خود او را به کودال نیستی سوق داده  
 آقا یون !! اطمینان قوی و گامی داشته باشید که  
 نیرنگهای دیروزه ارزشمندوی خود را ساخته  
 اند . امروز عصر صداقت و عصر آتو بی و شایندروجنی  
 است . کسی گول نمیخورد بی سبب باعث درد سر  
 خود و عامل ضیاع وقت قیمت دار اولیای دولت  
 نشوید . و بگذارید که این توده پسمانده اندکی  
 بحال آید بگذارید که درد های سوزنده و زخمها  
 ناسور این ملت مداوا و سفینه شکسته حیات  
 رقت بار خود را از بیم بوجهای خرو شده حوادث  
 برکتار و نفسی براحت کشد بگذارید که وجودهای  
 علیلهای انسرده رو جبهایی پژمرده و سینه های  
 پریش بحال اصلی خود و درین درمان چاره  
 سازی درد های دیگر خویش شوند .

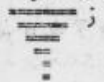
مشترکین محترم بخوانند

ذوات محترمیکه خواهش اشتراک نامه ملی انگار  
 نموده و شماره های آن مسلسل برای شان میرسد  
 و تحال پول اشتراک را تادیه نموده اند لطفاً  
 پول اشتراک را بحساب نمبر ( ۴۰۳ ) این بوجه  
 در بانک ملی تحویل نموده ما را مشنون سازند .

از طرف میرا جان (سیال) عضو دهمند خانگه

و نگارنده لوی پستون

چون موقع فاتحه گیری والده مرحومه ام برایم  
 میسر نشد و یقین دارم که ساکنین کابل حتی تمام  
 افغانستان با من کمال غمخیزی درین اندوه دارند  
 اگر بعضی ذوات فاتحه نامه را بمن میفرستد  
 بوسیله پستتولنته بمن میرسد .





مباحث - فلسفی

نوب وارده :

مباحثی انگار:

که از لت و کوب علاقه دارها و حکام شکایت میکنی  
ده نخواهی شد اگر بگویم که از اوضاع  
تخت اطلاع نداری و این بدان ماند که یکی از  
و ستانم میگفت ما از پیدایار تکاتف نفوس  
سد و در بنه پلان شهر امریکای جنوبی اطلاع  
اریم ولی نمیدانیم که مسقط الرأس عزیزمان  
ر کجا واقع مساحت آن چند و تعداد نفوس  
ست تمهید کافست و اینک اصل مطلب -

روز پهنجشنبه ۲۲ حمل ساعت یکم کارکنان  
ستون مراد نام چهارمسی او راق وزارت مزارف  
بجرم هم ترفتن به دار المساکین زیر مشتم و لگند  
فتون بودند و اهالی هم که از بیکاری هر چیز برای  
با اسباب تفریح است دور آنها را گسرنده و چون  
نو شیخته به هیچ کدام جرمت مداخله هم نبود  
بظ تماشا بین بودند. لذا ما بوسیله شما از کارکنان  
و ستون میسرسیم که علت استنکاف گداها از رفتن  
دار المساکین جزو خرابی اوضاع آنجا  
عیزی دیگری است؟ و با فرض هم که وضعیت داخلی  
سما خوب باشد آیا مستنکفین را باید بزورد مشتم  
لگند آنجا رهنمونی کرد. و یا راه دیگری هم  
ارد؟ اگر راه حلی دیگری نیست خواهشمندیم  
ما هم بنام دلسوزی اسباب درد سر این بیچاره گان  
شویید. با احترام

به محمد حیدر (۰۰۰۰)

کولته ها برای (۴ - ۵) لیسه که خارجی هادر آن  
سورف تد ریسراند تهیه کرده انحطاط مویه لیسان  
تارجن را با از یاد یکی در ساعت در هفته میتوان جیبو  
د. علا و تا "لسان و سیله علم است و نه با ید علم فدای  
بو خستن لیسان گردد. نظر بایات و اقدامات وزارت مزارف  
ریاست تد ریسات عمومی درین باره که سال گذشته بحیث  
ر تا ژ در روزنامه نشر شده بود و در بعضی از -  
ها تاحدی تطبیق هم شد قابل قدر بوده و توری بود  
ارایه آینه ده روشن امید دار ساخت زیرا سه مشکل را  
مشکل تنزیل میداد اما نمیدانم چرا دانته آراوسمت  
اده يك تمداد مملین خارجی دیگری که مصلحن لیسان  
نشانده بول گزاف استخدام شده بوزارت \*

علام حسن (صلی)

من به موی مبارک حضرت پیشمر احترام کامل دارم:  
در شماره سوم نداء خلق تحت عنوان ( دعوت مردم  
بخرافات پرستی) سطر تند از من نشر گردید که انکار  
آتموا در نظر بعضی قارئینن دیگری یافتم و محبت  
حضرت رسول صلی الله علیه و سلم و ا دارم ساخت  
تا ماضی الضمیر خود را و اضحتر بگویم اگر موی  
مبارک که در سوخ رود عمارت بنام آن ساخته شد.  
حقیقتاً از وجود مبارک رحمت اللسالمین بیا شد  
و به روایت یا اسناد تاریخی ثابت شود من محبت  
و احترام آن را جزو محبت نبوی میدانم. اگر  
بیک از صحابه کرام و پیشوایان اسلام حقیقتاً  
منسوب باشد آنرا قابل احترام خواهم دانست  
و هر گاه اینطور نباشد البته اعتراض من متوجه  
آنست. و تا حدیکه از علماء کرام شنیده ام حضرت  
خاتم الصرسلین به هر چه گرویدن را خوش -  
نداشت و آرزوی مبارک شان طور دیگری بود.  
مقاله منتشره من طوریکه شنیدم باعث رنجش  
خاطر جناب وزیر داخله رئیس تنظیمه مشرقی  
نیز گردیده و تصور کردند که من تمام کارهای  
شان را به نظر بد دیده ام و از فضائل او نیز انکار  
دارم. لذا انصاف بزمین لازم گردانید که خدمات  
این شخص زحمت کثر و با آرزو قابل احترام  
دانسته و بگویم که اعتراض و انتقاد من بر کار  
بود نه بر شخص و شخصیت این شخص نزد من محترم  
است.

\* جلیله محارف و ریاست تد ریسات عمومی احتراماً  
تذکرید هم که اگر خواها تید اولاد مملکت  
با تلاف اندک وقت مطالب بیشتری فراگیرند  
و چیزی دانشر آموزند لطفاً علم را به لسان خود  
شان تد ریسر کنید و الا بلسان چینائی - لائین  
و گویک \*



میثا غلی (چکوره)

شماره توده محکم ترین اصل قضاوت است :  
( نگارنده )

جواب میثا غلی حق پوشش و ریاست  
گول لپچنیک ( ذرقا موس دلچک  
به معنای گول خورک آمده )

ج - ما خدمت و وطن کرده ایم .  
( اگر خدمت در روی زمین است چنان است و  
چنین است و همین است )  
خدمت گذاران تا خلاص نشده بد و نسد  
و سر مشق ببرند .

ما زحمت کشیدیم - لندن - تهران - و  
دعای رفتیم عرق ریزی نمودیم .

ج - بند ازین دعای شبیخته من اینست :  
ای خدای بزرگ ! جوانان ما را ازین  
گونه زحمات نجات بده و آنرا نصیب  
من بفرما .

اعتراف میکنیم که آنها زور بودند و ماکتوز  
ج - غسی - چرا شامل شدید ؟ مگر در سبق های  
مکتب نخوانده اید :

هر که با فولاد بازو پهنجه کرد  
ساعد ( قاق چلی ) خود را آنچه کرد  
مانان خشک و جای تلخ میخوریم .

ج - چکنیم غذای ملی امروزه و وطن همین است  
آینده هرگاه کیک گلدان و مسکه کلچه شی  
و یا ( کلچه مسکه شی ) مقابلتان سنگتارند  
با بد ابدان گود این هوسهای بیگانه  
نگردید .

ما برای عیش نرفته بودیم .

ج - من هم میگویم که شما برای عیش نرفته بودید -  
بلکه عیش پشیش شما تشریف آورده بود .

سزما به دارها یا ما چرا جوانی نکرده اند .  
ج - اگر آنها این قدر ساده باشند پس ملیونرو  
که خواهد شد ؟

میگویند که ما را دشنام میدهند .

ج - به جهت یمن و به خلق و به را دیوی داخل و  
خارج افترا نمیدید .

+ چکوره را منقذ با زاری میدانیم .

ج - با این منطقی طفلانه دقت کنید که در یمن  
میدان نیز تا کام تشوید او کار خود را خواهد  
کرد .

ماما - یوس و دل سر دمیشویم .

ج - نی نی ! روزی خدا را ببینید ما یوس -  
نشوید که المسبک درخشان ما با خاکستر  
برابر خواهد شد - باز جوان افغان و ما چی !

مادر ظرف چهل دقیقه دو ... و سه گول -  
شدیم .

ج - در هر دو دقیقه بسور کس هم یک گول داده -  
نمیوانند - این اشتباهی کا نه را از  
خود دور نمائید . شخصی با صلاحیت و فنی  
ما را نصیحت پند رانه نماید .

ج - درین شهر یک هتل - یک کیلو تتر سرک  
قیمر و درین جا یک متخصص سپورت که ازان  
بیشتر استمداد بجهتید و ما را آزارند هید .  
میخواهیم که این راه گنجشک خدا داد  
مسترد نشود .

ج - این دیگر مربوط ریاست المسبک است . ( نه  
گول - لمبیک ) که مسئولیت های مستقیم  
خود را درک - تدقیق - اجرا و تفتیش  
نماید .

با مید فتح آخرین تان زنده باشید .

د مشا غلو . . . . . پاتی )

به واسطه د هفتو تلو مرا تپو ته ور سیزی نو با ید  
د مشا غلو او منصبینو به ور کولر کی پونه او لیاقت  
منظور وی - پسخوا به په نری کی د ولتی مشا غل او  
منصبینو نه داعیا نولیتی لره منحصر وه اورد ملت نورو  
طبقتو ته به په هینخ صورت دارتین نه ور کول کیدی .  
د قوم د رئیسانو شخصی میل او نفسانی هوا رو پست

فطرتو اشخاص لو رو در جوته پورته کول -  
نن چه د تمدن او علم لره په دنیا کی ورا نیکی خپری  
کری حسب او نسب او با د لو پو اشخا صوره رگی  
او پوند په نظر کی نه نیول کیزی د پوهی او لیاقت  
خا زندان چه له هیری طبقتی خفه دی کولای شی  
چه په خدمت او پاک نفسی لوری رتین ته عخان  
ور سوی .

اشتراک

کابل : ( ۳۷ ) افغانی سالانه - ولایات ( ۴۰ ) افغانی سا  
خارج : ( ۴ ) دالر سالانه - قیمت یک شماره : ( ۵۰ ) پول  
مطبوعه : گستنر شخص انکار - کابل -



## تابکی

تابکی در صدر هر محفل ریاست می‌کنی  
خواهش جاه و جلال و عز و شوکت می‌کنی  
می‌نشینی چارزانو در بلندی سفره‌ها  
لقمه‌های کته می‌گیری و غیبت می‌کنی  
مال مظلوم و یتیم بیوه زن می‌گیری به ظلم  
وقت خود را بذل در جمع ثروت می‌کنی  
دایماً ظلم و جفا و جور و غارت کسب توست  
کز طواف کعبه واپس باز عودت می‌کنی  
راه باطل را گرفتی، پیشه افعال بد  
تا بکی شیطان ملعون را کفالت می‌کنی  
پند من لامع بشنو بر لوح منقوش دار  
تا بکی از پند من اظهار نفرت می‌کنی  
برگرفته شده از شماره دوازدهم جریده انگار

نشر: راه پرچم

شماره مسلسل: ۳